

مهمترین وقایع سال ۲۰۰۶

بهرام رحمانی
bamdadpress@telia.com

سال ۲۰۰۶ را نمی‌توان سالی خوب برای مردم جهان ارزیابی کرد. در این سال، نابسامانی اوضاع جهانی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و امنیتی افزایش یافت. در حالی که با افزایش مداوم ثروت و امکانات مادی بشر، صدها میلیون انسان با گرسنگی و بیماری‌های ناشی از فقر دست و پنجه نرم می‌کنند. جهانی که متأسفانه هر ۵ دقیقه در آن یک کودک بر اثر سوء تغذیه و بیماری می‌میرد. امروز نگاه‌ها، همواره متوجه وضع دلخراش فلاکت اقتصادی و سرکوب و خشونت‌های دولتی و گرایش‌های فرقه‌ای مذهبی و ناسیونالیستی است. باید وضع کنونی دگرگون شود تا هر انسانی و با هر زبان و رنگ و پوستی به معنای واقعی حس این که «بوی خوش بهار آزادی در راه است!» را با تمام وجود استنشاق کند تا سروده زیبا و دلنشین و آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی «جان لنون» که امروز به خیابان‌ها برگشته، تحقق یابد.

«تصور کن» Imagine

تصورشو بکن نه بهشتی در میون باشه نه دوزخی

تصورش سخت نیست

بالا رو که نگاه کنی فقط آسمونو ببینی و

مردمو که فقط واسه امروز زندگی کنن

تصورشو بکن کشوری در میون نباشه

تصورش سخت نیست

تصورشو بکن چیزی نباشه که به خاطرش بمیری یا بکشی

حتا هیچ دینی هم وجود نداشته باشه

تصورشو بکن مردم عمرشونو در صلح سر کنن

شاید بگی خیال می‌بافم ولی من تنها نیستم

آرزوم اینه که تو هم به روزی بییوندی به ما و

همه دنیا یکی بشه

دنیایی بدون مالکیت رو تصور کن

می‌تونی تصور کنی؟

دنیایی بدون گرسنگی، بی‌حرص و طمع

یگانگی آدم‌ها رو تصور کن

تصور دنیایی رو بکن که همه به سهمی توش دارن

شاید بگی خیال می‌بافم ولی من تنها نیستم

آرزوم اینه که تو هم بییوندی به ما و همه دنیا یکی بشه

(جان لنون)

سال به سال در اثر عملکردهای سیستم سرمایه‌داری برای کسب سود بیشتر جهان براس ساکنانش ناامن‌تر می‌شود. عملکردهای غیرانسانی سیستم سرمایه‌داری جهانی و تحقیر مردم آفریقا و آسیا و فقر و فلاکت و دیکتاتوری و سرکوب و جنگ سبب شده است که گروه‌های مذهبی تروریستی این گرایش عقب مانده و پوسیده سرمایه‌داری از این وضعیت به نفع خود در جذب جوانان و شستشوی مغزی آنها، حتی به عملیات انتحاری استفاده کنند. بنابراین، از سیستم سرمایه مدرن تا گرایش‌های عقب مانده ملی و مذهبی آن، با تروریسم دولتی و غیردولتی و جنگ و سرکوب و استعمار وحشیانه‌شان جهان را به سوی یاس و ناامیدی سوق می‌دهد. این‌ها هر آنچه به ضرر انسان در زمینه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است، با تمام قوا انجام می‌دهند. در واقع سیستم سرمایه‌داری جهانی، هر دستاورد جدید علمی و تکنولوژیکی که باید در خدمت انسان و نیازهای واقعی‌اش قرار گیرد را در خدمت سیاست‌های غیرانسانی خود به کار می‌گیرند. اما اکنون روزه‌های امید برای تغییر وضعیت موجود نمایان شده است. اکنون سیاست‌های غیرانسانی بلر و بوش و متحدان آنها حتی برای متوهم‌تریم انسان‌ها نیز روشن است. جنبش ضدجنگ و جنبش ضدسرمایه‌داری هر روز بیش‌تر از روز پیش وسیع‌تر و گسترده‌تر می‌شود.

یک روز به آخر سال ۲۰۰۶، خبر اعدام صدام حسین دنیا را تکان داد. مردم جهان، با ناباوری از طریق کانال‌های تلویزیونی شاهد انداختن طناب دار بر گردن صدام حسین بودند. در این روز، در اثر درگیری‌ها و بمب‌گذاری‌ها، حدود ۷۵ نفر جان خود را از دست دادند و بیش از ۱۵۰ نفر نیز زخمی گردیدند. بنابراین، اعدام صدام حسین، هیچ کمکی به برقراری صلح و آرامش در عراق نخواهد کرد.

یکی دیگر از وقایع دلخراش پایانی سال ۲۰۰۶، غرق شدن یک کشتی مسافربری اندونزی با ۸۵۰ مسافر است. این کشتی از جاوه مرکزی عازم بندری در جزیره بورتو بود. کشتی و قایق از راه‌های ارزان حمل و نقل در ۱۷ هزار جزیره‌ای است که کشور اندونزی را تشکیل می‌دهد. خبرنگاران می‌گویند در بسیاری از موارد، استانداردهای ایمنی در این کشتی‌ها رعایت نمی‌شود و تعداد مسافران کشتی‌ها عمدتاً بسیار بیش‌تر از ظرفیت آنهاست.

سومین وقایع روزه‌های آخر سال ۲۰۰۶، جنگ و کشتار سومالی است. نیروهای اتیوپی و سومالی که با پشتیبانی تانک و توپخانه وارد موگادیشو پایتخت سومالی شده بودند اکنون از پایتخت خارج شده و در حال پیشروی به طرف بندر کیسمانو در جنوب کشور هستند. این بندر، پایگاه میلیشاهای اسلامگرای سومالی بود که پنج‌شنبه گذشته توسط نیروهای اتیوپی که از حمایت دولت انتقالی سومالی برخوردار بودند از موگادیشو بیرون رانده شدند.

عراق، در سال ۲۰۰۶، خونین‌ترین سال را گذراند. جنگ عراق، همچنان در صدر مسائل جهانی بوده و پیامدهای این جنگ از جهات گوناگون قابل بررسی است. در این سال آمریکا در عراق، هر چه بیش‌تر در باتلاق که خودش به وجود آورده است، فرورفت. در سالی که گذشت، نقش ارتش آمریکا و مشروعیت حضور این کشور در عراق بیش از پیش زیر سؤال رفت. خشونت و کشتار شیعه‌ها و سنی‌ها و غیره نشان‌دهنده یک جنگ داخلی و یا جنگ ملی و مذهبی است.

سالی که گذشت عمدتاً عراق، افغانستان، اسرائیل و فلسطین و لبنان و ایران مراکز بحران جهانی بوده‌اند. بنابراین، نخست به وقایع این مرکز بحرانی جهانی می‌پردازیم و در ادامه به وقایع دیگر نیز اشاره خواهیم کرد.

عراق

سال ۲۰۰۶، سال اوج گرفتن جنگ آمریکا و متحدانش علیه مردم محروم و ستم دیده عراق، و جنگ فرقه‌های ملی و مذهبی در عراق بود.

تیم تحقیق عراق، در گزارش خود که چهارشنبه ۶ دسامبر منتشر شد، پیشنهادهایی درباره تغییر استراتژی نظامی آمریکا در عراق، ارائه کرده است.

ریاست تیم تحقیق عراق، به طور مشترک به عهده جیمز بیکر، وزیر امور خارجه پیشین آمریکا و لی هامیلتون، رییس اسبق کمیته روابط امور خارجه مجلس نمایندگان این کشور و از چهره‌های با نفوذ حزب دمکرات است.

کنگره آمریکا ۹ ماه پیش تیم بیکر - هامیلتون را که مرکب از ده سیاستمدار پرسابقه از دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات است مامور کرد تا پس از بررسی دقیق اوضاع عراق، راه حل‌های عملی برای برقراری ثبات در این کشور بیابد و گزارشی در این باره تهیه کند. گزارش فوق‌خاطر نشان می‌کند که هیچ فرمول معجزه آسایی برای حل مشکلات عراق وجود ندارد.

به نظر این تیم، سیاست کنونی آمریکا در عراق، بیش از این قابل دوام نیست و برای جلوگیری از «آشوب همه جانبه در عراق»، سیاست تازه‌ای لازم است.

جیمز بیکر، رییس تیم تحقیق عراق گفته است که برای آموزش نیروهای عراقی، آمریکا نیاز دارد تا تعداد پرسنل آموزش دهنده خود را پنج برابر کند.

در گزارش عراق، همچنین پیشنهادهایی درباره بهبود سیستم قضایی عراق، بخش نفتی و تلاش‌های بازسازی در این کشور ارائه کرده است.

تیم تحقیق عراق، خواهان آن شده که ایالات متحده، به تلاش برای یافتن راه حلی برای پایان دادن به بحران خاورمیانه که این گروه، آن را برای صلح در خاورمیانه حیاتی خوانده، ادامه دهد.

هر چند که تیم تحقیق عراق در گزارش خود، خواهان بازنگری در استراتژی نظامی در عراق شده‌اند و گفته‌اند که آمریکا باید در مدت مشخصی، نیروهای خود را از عراق خارج کند، اما از تعیین قطعی زمان‌بندی خروج نیروهای آمریکایی از عراق خودداری کرده‌اند.

شایان ذکر است که در این گزارش ۹۶ صفحه‌ای، تیم تحقیقاتی عراق، اختلاف دیدگاه میان اعضای تیم و استراتژی فعلی در عراق آشکار است. در حالی که مقامات کاخ سفید، همواره از برقراری دموکراسی در عراق سخن می‌گفتند، در این گزارش هیچ اشاره‌ای به این مسئله نشده است. همچنین در هیچ جای این گزارش، هیچ اشاره‌ای به پیروزی و مبارزه علیه تروریسم نیز قید نشده است.

کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل، آشکارا از وخامت اوضاع و جنگ داخلی در عراق صحبت کرده است. عنان، در یک گفتگوی اختصاصی با بی بی سی، وضعیت عراق را «بیش از حد خطرناک» توصیف کرده و گفته بود با توجه به میزان تنش، کشتار و خشونت در عراق و صف آرایی قوا در برابر یکدیگر و با توجه به این که سال‌ها پیش درگیری‌های لبنان و جاهای دیگر را جنگ داخلی قلمداد می‌کردیم، وضعیت کنونی عراق بسیار بدتر از جنگ داخلی است.

او در مصاحبه با بی بی سی، گفته که پیش از حمله آمریکا به عراق، دیکتاتوری ظالم بر آن‌ها حکومت می‌کرده اما مردم می‌توانستند از خانه بیرون بروند و بچه‌هایشان می‌توانستند به مدرسه بروند بدون این که پدر و مادرشان نگران این باشند که آیا باز هم فرزندشان را خواهند دید یا نه.

اظهارات دبیرکل سازمان ملل در مورد عراق، یک روز پس از آن ایراد شد که انفجار تقریباً هم‌زمان سه خودروی حامل بمب در بازار میوه و تره بار محله شیعه نشین صدریه بغداد، بیش از پنجاه کشته بر جای گذاشت.

بنا به گزارش خبرگزاری‌ها، در عراق، به طور روزانه پنجاه شصت نفر از مردم عادی جان خود را در میان درگیری‌های نظامی و ملی و مذهبی از دست می‌دهند.

آسوشیتدپرس، گزارش داد که ارتش آمریکا اعلام کرد که با کشته شدن دو سرباز آمریکایی در روز یکشنبه ۳۱ دسامبر ۲۰۰۶ در جنگ عراق، تعداد کشته‌شدگان آمریکایی دست‌کم به سه هزار تن رسید.

بنابراین گزارش، دست‌کم ۱۱۱ تن از سربازان آمریکایی در ماه دسامبر ۲۰۰۶ کشته شده‌اند که این ماه خونین‌ترین زمان برای نیروهای آمریکایی بوده است. شمار کشته‌شدگان آمریکا در سال ۲۰۰۶، طبق شمارش آسوشیتدپرس حداقل ۸۲۰ تن بوده است. کاخ سفید، بدون اشاره به تعداد دقیق کشته‌شدگان آمریکا نیز اعلام کرد که رئیس‌جمهوری آمریکا برای هر یک از کشته‌شدگان عزاداری می‌کند. همچنین وزارت دفاع آمریکا نیز در وبسایت خود آورده است که یک سرباز آمریکایی دیگر در عراق کشته شده است.

از سوی دیگر، کاخ سفید اعلام کرده است: هزینه حمایت از جنگ عراق برای آمریکا احتمالاً طی سال مالی جاری به بیش از ۱۱۰ میلیارد دلار خواهد رسید.

گزارش‌های خبری حاکی از آن است که پنتاگون خواستار یک بودجه نظامی اضطراری ۱۲۷ تا ۱۶۰ میلیارد دلاری خواهد شد. همچنین به گزارش خبرگزاری‌ها، براساس آمارها، شمار افرادی که در جریان حملات ارتش آمریکا و متحدانش و همچنین خشونت‌های قومی کشته شده‌اند، به ۶۵۰ هزار نفر رسیده است.

سازمان برای آزادی زنان در عراق، گزارش داده است که از زمان اشغال عراق توسط آمریکایی‌ها تاکنون، یعنی میان فاصله زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ بیش از ۲۰۰۰ زن در عراق مفقود شده‌اند. به این آمار نمی‌توان اکتفا کرد زیرا بسیاری از زن ربانی‌ها به لحاظ ترس از رفتن آبروی خانواده اصلاً گزارش داده نمی‌شوند.

طبق یک بررسی انستیتوی واشنگتن بروکینگ که در تاریخ ۴ دسامبر ۲۰۰۶، علنی گشته است از تاریخ ماه مارس ۲۰۰۶ روزانه میان ۲۰ تا ۴۰ زن عراقی مفقود شده‌اند.

در این میان دولت عراق، در اقدامی کم سابقه و در بجهت گسترش خشونت‌ها در این کشور، تصاویر ویدئویی اعدام ۱۲ محکوم به آدم‌ربایی و قتل عمد را ضبط و در تلویزیون ملی پخش کرد.

همه این گزارشات و آمار و ارقام نابودی انسان‌ها و به طور کلی وضعیت کنونی عراق نشان می‌دهند که ادعاهای دولت آمریکا، که وعده برقراری صلح و دموکراسی در این کشورها را می‌دادند وعده‌های پوچ و غیرواقعی بوده است. زیرا سیاست‌های امپریالیستی فقط و فقط برای تامین منافع اقتصادی و سیاسی است، بنابراین، این ادعاها نه تنها هیچ ربطی به صلح و دموکراسی ندارد، بلکه ظرفیت‌های بالایی نیز در سرکوب و کشتار دسته‌جمعی انسان‌ها دارد.

همه این تحولات نشان می‌دهد که آمریکا سخت در باتلاق عراق گیر کرده است. در چنین شرایطی، کسانی که تا دیروز تحت عنوان استفاده از اختلافات آمریکا و قدرت‌های غربی با رژیم جمهوری اسلامی، مردم ایران را در انتظار حمله آمریکا به ایران

نگاه داشته بودند و از محاصره اقتصادی «هوشمندان» پشتیبانی می‌کردند، اکنون با گیر کردن آمریکا و متحدانش در باتلاق عراق و افغانستان، سیاست سکوت اختیار کرده‌اند. از سوی دیگر، این وضعیت حقانیت و درستی مواضع و سیاست‌های گرایش کارگری سوسیالیستی را که با جنگ امپریالیستی و اشغال این کشورها مخالفت می‌کند و سیاست‌های ریاکارانه امپریالیستی نقد و افشا می‌نماید در معرض قضاوت جامعه قرار دارد.

ایران

سرکوب و اختناق و فقر و محرومیت جمهوری اسلامی از يك سو و مبارزه کارگران، زنان، دانش‌جویان و مردم تحت ستم و آزادی‌خواه از سوی دیگر در جریان است. هر روز که می‌گذرد اعتراضات اجتماعی در مقابل رژیم جمهوری اسلامی، رشد و گسترش بیشتری می‌یابد. اما جمهوری اسلامی و دولت‌های امپریالیستی و ژورنالیسم بورژوازی در تبلیغات خود، اساسی‌ترین مشکل جامعه ایران را مسئله غنی‌سازی و یا عدم غنی‌سازی اورانیوم توسط جمهوری اسلامی را به افکار عمومی معرفی می‌کند، در حالی که مهم‌ترین مشکل جامعه ایران، سرکوب و اختناق، نابرابری و تبعیض، بی‌کاری و عدم امنیت شغلی، و فقر و فلاکت فزاینده و استثمار وحشیانه مزدگیران است. جمهوری اسلامی از وضعیت پیش آمده بیش‌ترین بهره‌برداری را برده و رعب و وحشت و ترور، زندان و شکنجه و اعدام را تشدید کرده است.

قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت سازمان ملل: با پایان یافتن مهلتی که شورای امنیت سازمان ملل متحد برای اجرای قطعنامه ۱۶۹۶ این شورا در ایران در نظر گرفته، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با عرضه گزارش تازه‌ای از فعالیت اتمی ایران، تأیید کرد که ایران به خواست شورای امنیت مبنی بر توقف غنی‌سازی اورانیوم عمل نکرده است. قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت، ایران را ملزم می‌سازد تا پایان ماه اوت ۲۰۰۶، غنی‌سازی اورانیوم و کلیه فعالیت‌های مرتبط با آن را متوقف سازد اما آن گونه که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرده، ایران درست چند روز پیش از به پایان رسیدن مهلتی که برایش در نظر گرفته شده بود، دور تازه‌ای از غنی‌سازی اورانیوم را آغاز کرده است.

قطعنامه ۱۷۳۳ شورای امنیت: پس از حدود دو ماه بحث و چانه زنی، سرانجام اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد به اتفاق آرا قطعنامه‌ای را روز شنبه دوم دی ماه ۱۳۸۵ برابر با بیست و سوم دسامبر ۲۰۰۶، تصویب کردند. چین و روسیه هم آن را وتو نکردند، در حالی که جمهوری اسلامی ایران، انتظار داشت این دو کشور به ویژه روسیه، مانع تصویب آن شود. تصویب این قطعنامه، به عنوان دومین قطعنامه‌ای که برنامه هسته‌ای ایران بعد از قطعنامه ۱۶۹۶ به شمار می‌رود، راه را برای افزایش فشار بر جمهوری اسلامی، هموار کرده است.

بر اساس قطعنامه ۱۷۳۳ شورای امنیت، کشورهای جهان ملزم شده‌اند از تامین مواد و فن‌آوری‌های ویژه‌ای که می‌تواند در برنامه اتمی یا موشکی ایران مورد بهره‌برداری قرار گیرد، خودداری کنند و سرمایه ده شرکت و دوازده فرد مهم در برنامه‌های اتمی و موشکی ایران را نیز باید مسدود شود.

قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت سازمان ملل در بندهای ۱۰ و ۱۲ خود مقرر می‌دارد فعالیت افراد، سازمان‌ها و شرکت‌های فعال در برنامه اتمی ایران از سوی تمامی کشورها زیر نظر گرفته شده، مسافرت‌هایشان گزارش شود، و دارایی آن‌ها مسدود و یا محدود و زیر کنترل قرار گیرد. فهرست اسامی این افراد، سازمان‌ها و شرکت‌ها در ضمیمه‌ی قطعنامه با عنوان «پیوست» ذکر شده است. پیوست قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت به شرح زیر است:

الف. نهادهای درگیر در برنامه هسته‌ای

۱. سازمان انرژی اتمی ایران
۲. شرکت انرژی مصباح (تهیه کننده رآکتور تحقیقاتی A ۴۰- اراک)
۳. کالا- الکتریک (عکا کالای الکتریک) (تهیه کننده کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت (PFEP) - نطنز)
۴. شرکت پارس ترانش (درگیر در برنامه سانتریفوژ، شناسایی شده در گزارش‌های آژانس)
۵. فرآیند تکنیک (درگیر در برنامه سانتریفوژ)
۶. سازمان صنایع دفاع (سازمان مادر زیر مجموعه وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، که برخی از توابع آن در برنامه ساخت قطعات سانتریفوژ و برنامه موشکی درگیر بوده‌اند)
۷. هفت تیر (زیر مجموعه سازمان صنایع دفاع، که عموماً به عنوان نهادی مستقیماً درگیر در برنامه هسته‌ای شناخته شده است)

ب. نهادهای درگیر در برنامه موشک‌های بالستیک

۱. گروه صنعتی شهید همت (زیر مجموعه سازمان هوا- فضا)
۲. گروه صنایع شهید باقری (زیرمجموعه سازمان هوا- فضا)
۳. گروه صنایع فجر (قبلاً کارخانه تولید ابزارهای سنجش بوده است، زیرمجموعه سازمان هوا- فضا)
- ج. افراد درگیر در برنامه هسته‌ای
۱. محمد فنادی، معاون تحقیق و توسعه سازمان انرژی اتمی ایران
۲. بهمن اصغرپور، مدیر اجرایی (اراک)
۳. داود آقاجانی، رئیس کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت (PFEP)
۴. احسان منجمی مدیر ساخت پروژ- نطنز
۵. جعفر محمدی، مشاور فنی سازمان انرژی اتمی ایران (مسئول مدیریت تولید سوپاپ‌های سانتریفوژ)
۶. علی حاجی‌نیا لیلابادی، مدیرکل شرکت انرژی مصباح
۷. سردار محمد مهدی نژادنوری، رئیس دانشگاه فناوری دفاعی مالک اشتر (دانشکده شیمی، وابسته به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، آزمایشاتی بر روی برلیوم انجام داده است)
- د. افراد درگیر در برنامه موشک‌های بالستیک
۱. سردار حسین سلیمی فرمانده نیروی هوایی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
۲. احمد وحید دستجردی، رئیس سازمان هوا- فضا
۳. رضا قلی اسماعیلی، رئیس بخش بازرگانی و امور بین‌الملل سازمان هوا- فضا
۴. بهمنیار مرتضی بهمنیار، رئیس بخش بودجه و مالی سازمان هوا- فضا
- ه. افراد درگیر در هر دو برنامه موشکی و هسته‌ای
۱. سردار یحیی رحیم صفوی، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

قطعنامه از ایران می‌خواهد که فعالیت‌های مربوط به فن‌آوری و غنی‌سازی اورانیوم را تعطیل کند، در غیر این صورت با تحریم‌های پیش‌تری از سوی شورای امنیت سازمان ملل روبرو خواهد شد.

واکنش جمهوری اسلامی، به قطعنامه شورای امنیت، شدید بود. علی لاریجانی، رئیس تیم مذاکره کننده هسته‌ای ایران، تصویب قطعنامه شورای امنیت را بر سیاست‌های برنامه‌های هسته‌ای ایران بی‌تاثیر نامید و از به کاراندازی سه هزار دستگاه سانتریفیوژ در مرکز هسته‌ای نطنز، به عنوان اقدامی تلافی‌جویانه در مقابل شورای امنیت یاد کرد. محمود احمدی نژاد رئیس جمهور ایران هم به قدرتهای بزرگ توصیه کرد که برای زندگی در کنار یک «ایران اتمی» آماده باشند.

وزرات خارجه ایران نیز با صدور بیانیه‌ای، با لحن تنیدی قطعنامه شورای امنیت را رد کرد. مجلس شورای اسلامی، دو فوریت طرحی را مبنی بر تجدید نظر ایران در همکاری با بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، به تصویب رساند. بدین ترتیب، نخستین واکنش سران جمهوری اسلامی، باز هم ادامه ماجراجویی‌هایی‌های خطرناک گذشته است که چشم‌انداز حل بحران هسته‌ای ایران از راه مذاکره را بیش از پیش با مشکل روبرو ساخته است.

در صورتی که ایران تا ۲۳ فوریه سال ۲۰۰۷ (چهارم اسفند ۱۳۸۵) درخواست‌های این قطعنامه را اجرا نکند شورای امنیت اقدامات دیگری انجام خواهد داد که به اعتقاد کارشناسان به دامنه تحریم‌ها افزوده خواهد بود.

قرار است در صورت تعلیق غنی‌سازی اورانیوم در ایران و بازگشت جمهوری اسلامی به مذاکره، تحریم‌های قطعنامه نیز به حالت تعلیق درآید.

سران جمهوری اسلامی، تاثیر اقتصادی این قطعنامه را کم اثر توصیف کرده‌اند، در حال که اقتصادی این کشور نگرانی کننده و سرمایه‌گذاری خارجی را با مشکلات روبرو است.

با توجه به این که یک سوم از بنزین مصرفی ایران، از خارج تامین می‌شود و این احتمال وجود دارد که جمهوری اسلامی، برای مقابله با تحریم‌های گسترده‌تر، مصرف بنزین را جیره‌بندی کند که در این صورت قیمت کلیه اجناس بلافاصله افزایش خواهد یافت.

با توجه به این که حجم واردات ایران از کشورهای خارجی در چند سال گذشته به شدت افزایش یافته و در سال گذشته بیش‌تر از ۴۰ میلیارد دلار کالا وارد ایران شده و پیش‌بینی می‌شود این رقم در سال جاری به حدود ۴۵ میلیارد دلار برسد، این حجم سنگین از واردات می‌تواند با تحریم اقتصادی، یکی از آسیب‌پذیرترین بخش اقتصاد ایران باشد.

هم‌اکنون قیمت‌های مایحتاج ضروری مردم بسیار بالاست، برای مثال، در حال حاضر قیمت سیب زمینی کیلویی ۷۰۰ تومان و تخم مرغ دانه‌ای ۱۱۰ تومان است.

در واقع، چنین به نظر می‌رسد که خامنه‌ای و احمدی نژاد، به هیچ‌وجه علاقه‌ای به پذیرش قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل ندارند، کشور را به سوی بحران‌ها شدیدتری سوق می‌دهند. شاید در دقیقه نود مجبور شوند جام زهر را سر بکشند.

قطعنامه اتحادیه اروپا: پارلمان اروپا، طی نشست روز پنجشنبه (شانزدهم نوامبر ۲۰۰۶) خود به بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران پرداخت و با تصویب قطعنامه‌ای دولت ایران را به نقض حقوق بشر متهم کرد و از کمیسیون اروپا خواست که برای بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران اقداماتی اتخاذ کند.

از ۶۵ عضو پارلمان اروپا که هنگام رای‌گیری برای این قطعنامه حاضر بودند، شصت نماینده رای مثبت و سه نفر رای ممتنع دادند.

در این قطعنامه آمده که طی یک سال گذشته، یعنی از زمان روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد در ایران، وضعیت این کشور از لحاظ رعایت حقوق شهروندی و آزادی سیاسی به صورت چشم‌گیری افت کرده و زندانیان هم‌چنان مورد بدرفتاری و شکنجه قرار می‌گیرند.

این قطعنامه از حکومت ایران، خواستار پیگیری و تسریع رسیدگی به پرونده مرگ‌های مشکوک روشنفکران و ناراضیان سیاسی و فراهم آوردن امکانات پزشکی برای آن دسته از زندانیان شده که در شرایط جسمی خوبی قرار ندارند. همچنین آزادی بی‌قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی، در قطعنامه پارلمان اروپا خواسته شده است.

پارلمان اروپا مجازات اعدام را محکوم کرده و با ابراز نگرانی از اعدام افراد کم سال در ایران، از ایران به عنوان کشوری نام برده که بیش‌ترین تعداد افراد کم سال را اعدام می‌کند.

پارلمان اروپا، در قطعنامه خود، به عدم اجرای اصل پانزدهم قانون اساسی در مورد تدریس زبان‌های ملی در ایران اشاره کرده و علاوه بر شمردن مواردی همچون توهین آشکار به ترک زبانان ایران از طریق روزنامه‌های دولتی و تبعیض علیه افراد به دلیل خاستگاه ملی و مذهبی‌شان، به ویژه در مورد کردها، در گزارش میلیون کوثری، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در امور اسکان یاد شده که بنابر آن، برخی از اعراب خوزستان به زور از روستاهای محل سکونت خود در این استان رانده شده‌اند.

پارلمان اروپا، نسبت به آنچه بازداشت بدون ضابطه روزنامه‌نگاران و وبلاگ نویسندگان و تهدید و ارباب آنان توصیف می‌کند ابراز نگرانی کرده و از بازداشت دست کم شانزده روزنامه‌نگار طی ده ماه گذشته خبر داده که ایران را از لحاظ سرکوب مطبوعات در ردیف یکی از بدترین کشورها قرار داده است.

توقیف مطبوعات، مسدود کردن سایت‌های اینترنتی، ممنوع‌الخروج کردن برخی روزنامه‌نگاران و جمع‌آوری آنتن‌های ماهواره‌ای در این قطعنامه، به عنوان مصادیق سرکوب رسانه‌ها در ایران برشمرده شده است.

درخواست از ایران برای عضویت در پیمان بین‌المللی رفع همه اشکال تبعیض نسبت به زنان و محکومیت سرکوب تظاهرات گروهی از زنان در میدان هفت تیر تهران که دوازدهم ژوئن (۲۲ خرداد) گذشته روی داد از جمله مواردی هستند که در این بخش از قطعنامه پارلمان اروپا گنجانده شده‌اند.

پارلمان اروپا، اظهارات رئیس جمهور ایران درباره پاکسازی دانشگاه‌ها، از لیبرال‌ها و سکولارها را محکوم کرده و بازگشت آن دسته از استادان که به دلیل عقایدشان از تدریس محروم شده‌اند درخواست کرده است.

پارلمان اروپا، از حکومت ایران خواسته که دانش‌جویان را به دلیل فعالیت سیاسی‌شان از ادامه تحصیل محروم نسازد و از اعمال مجازات حبس و شلاق و جریمه نقدی برای دانش‌جویانی که فعالیت سیاسی دارند جلوگیری کند.

در قطعنامه پارلمان اروپا، نسبت به مرگ اکبر محمدی و ولی‌الله فیض، در زندان‌های ایران ابراز تأسف شده است.

پارلمان اروپا، خواستار عدم پیگرد قضائی افراد غیرمتاهل به دلیل رابطه با جنس مخالف شده و از دولت ایران خواسته است شواهدی ارائه دهد که مجازات سنگسار دیگر در کشور اجرا نمی‌شود.

در قطعنامه پارلمان اروپا، آمده که ایران، پس از برگزاری دور چهارم گفتگو با اتحادیه اروپا در زمینه حقوق بشر که در چهاردهم و پانزدهم ژوئن ۲۰۰۴ (۱۳۸۳ خرداد) برگزار شد، از ادامه این گفتگوها سرباز زده است.

پارلمان اروپا در این قطعنامه، از کمیسیون اروپا که بازوی اجرائی اتحادیه اروپا به شمار می‌رود خواسته که تحولات ایران را به دقت زیر نظر قرار دهد و در روابط اقتصادی و سیاسی اتحادیه اروپا و ایران، موارد نقض حقوق بشر در ایران را در نظر بگیرد.

قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل: مجمع عمومی سازمان ملل متحد روز سه شنبه «نگرانی جدی» خود را نسبت به آنچه نقض گسترده حقوق بشر در ایران خوانده ابراز کرده و از جمهوری اسلامی خواسته است از این پس این حقوق را کاملاً محترم بشمارد.

مجمع عمومی سازمان ملل که ۱۹۲ عضو دارد با ۷۲ رای مثبت، ۵۰ رای منفی و ۵۵ رای ممتنع، ایران را به خاطر کارنامه اش در زمینه حقوق بشر سرزنش کرد.

در این قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل، به موارد گسترده سرکوب و اختناق اشاره شده است. این قطعنامه حکومت جمهوری اسلامی ایران را به خاطر «آزار، ارباب و سرکوب، مدافعان حقوق بشر، ناراضیان سیاسی، ناراضیان مذهبی، روزنامه نگاران، دانشگاهیان، اعضای اتحادیه‌ها و سازمان‌های کارگری»، محکوم کرد.

این قطعنامه نسبت به «ادامه استفاده از شکنجه و رفتار بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز یا مجازات‌هایی چون شلاق و قطع عضو» ابراز نگرانی کرد.

مجمع عمومی، نسبت به «ادامه خشونت و تبعیض علیه زنان و دختران چه در قانون و چه در عمل» و همچنین «افزایش تبعیض و سایر موارد نقض حقوق بشر»، علیه اعضای اقلیت‌های ملی و مذهبی، از جمله اعراب، آذری‌ها، بلوچ‌ها، کردها، مسیحیان، یهودیان، مسلمانان سنی و اعضای فرقه بهائیت ابراز داشت.

این قطعنامه، از حکومت جمهوری اسلامی ایران، خواسته است که به کلیه این ارباب و سرکوب و ستم پایان دهد. این چهارمین بار است که چنین قطعنامه‌ای در مجمع عمومی مطرح و تصویب می‌شود. البته کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، تقریباً هر سال با صدور قطعنامه‌ای جمهوری اسلامی را محکوم کرده است.

حکومت جمهوری اسلامی، همواره به دلیل اعمال سانسور و اختناق، سرکوب و کشتار، شکنجه و اعدام و ترور، از سوی سازمان ملل و سازمان‌های مدافع حقوق بشر مورد سرزنش قرار گرفته است.

همزمان با انتشار قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل، رسانه‌های جمهوری اسلامی، خبر اعدام ۵ نفر در شهرهای بم و رفسنجان و ۲ نفر در خوزستان و ۶ نفر در زندان اوین را اعدام کردند. جمهوری اسلامی در سال ۲۰۰۶، بیش از دویست نفر را اعدام کرده است.

کارگران: بی‌حقوقی و اخراج وسیع کارگران، همچنان ادامه دارد. بر اساس آمار رسمی وزارت کار جمهوری اسلامی، طی فروردین و اردیبهشت ماه ۱۳۸۵، جمعا ۵۰ هزار و ۷۳۷ نفر کارگر به دلیل اتمام قرارداد کار و یا اخراج، بی‌کار شده و به وزارت کار دادخواست ارائه کردند که در مقایسه با سال گذشته ۳۶ درصد رشد داشته است. به گزارش خبرنگار اقتصادی خبرگزاری فارس، تعداد کارگران بی‌کار شده طی سال جاری به تفکیک در فرودین ماه ۲۵ هزار و ۲۲۱ نفر و در اردیبهشت ماه ۲۵ هزار و ۵۱۶ نفر بوده است. کل آمار رسمی مربوط به تعداد کارگرانی که به دلیل اتمام قرارداد کار و یا اخراج در سال ۸۴ و ۸۳ از کار بی‌کار شده بودند نیز به ترتیب ۴۰ هزار و ۱۴۵ نفر و ۲۹ هزار و ۱۹۵ نفر گزارش شده است. مطابق این گزارش، در فرودین ماه سال ۸۴ آمار رسمی مربوط به اخراج کارگران، ۲۱ هزار و ۵۶۸ نفر و اردیبهشت ماه همان سال ۱۸ هزار و ۵۷۷ نفر بوده است. این ارقام برای فروردین ماه سال ۸۲، ۲۱ هزار و ۱۲۲ نفر و اردیبهشت ماه همان سال ۱۸ هزار و ۷۲ نفر بوده است. جنبش کارگری ایران، همچنان به مبارزه خود علیه سرمایه داران و رژیم حامی سرمایه برای دستیابی به مطالبات کارگران ادامه می‌دهد.

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی به کارگران اعتصابی حمله کرد و به توسل به خشونت اعتصاب آنان را شکست. بنا به گزارش خبرنگار ایرانی، بهزاد سهرابی، نماینده کارگران معترض در رابطه با حمله نیروهای انتظامی به تحصن کارگران، گفته است: «نیروهای انتظامی و امنیتی با باتوم و گاز اشک‌آور به جمع کارگران معترض هجوم برده و آنان و خانواده‌هایشان را مورد ضرب و شتم قرار دادند. بنا بر شنیده‌های موثق، به دستور فرمانداری و شورای تامین کردستان سه دستگاه اتوبوس حامل نیروهای انتظامی و امنیتی برای مقابله با تجمع‌کنندگان به محل تجمع در مقابل کارخانه اعزام شده بودند.»

به گفته وی: «در این حمله تعدادی از تحصن‌کنندگان مجروح و ۲ نفر به نام‌های «اکوی کرد نسب» خبرنگار هفته‌نامه پیام کردستان و «ابراهیم وکیلی» برادر یکی از کارگران شاغل در این واحد به اتهام شرکت در تحصن غیر قانونی و اختلال در نظم و خسارت به اموال عمومی دستگیر شدند که با قرار کفالت آزاد شدند.» (روزنامه اینترنتی روز، ۷ شهریور ۱۳۸۵)

نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی، در یک هجوم وحشیانه کارگران گمرک بندر دیلم بوشهر را به گلوله بستند و کارگری به نام «حقیقت» را به قتل رساندند و دو کارگر دیگر را هم زخمی کردند.

مامورین اطلاعات جمهوری اسلامی، منصور اسانلو را روز روشن با ضرب و شتم و تیراندازی هوایی دستگیر کردند. سندیکای شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، در تاریخ ۲۹ آبان ماه، با صدور اطلاعیه‌ای در اعتراض به بازداشت منصور اسانلو، از حمله نوشت:

آقای منصور اسانلو، رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، در ساعت ۹ صبح روز یک-شنبه مورخه ۲۸ آبان ۱۳۸۵، به هنگام مراجعه به اداره کار در خیابان گلبرگ چهار راه رشید در یک رفتار نامتعارف، همراه خشونت و ضرب و شتم در وسط خیابان توسط ماموران عملیات بازداشتگاه ۲۰۹ وزارت اطلاعات بدون رعایت موارد قانونی و حقوق شهروندی بازداشت گردید.

اسانلو، با تحمل نزدیک به ۸ ماه بازداشت در بازداشتگاه ۲۰۹ اوین، با فرار ۱۵۰ میلیون تومانی آزاد و به همراه ۱۶ تن از همکارانش منتظر محاکمه در شعبه ۱۴ دادرسی انقلاب بود.

او، روزهای قبل از دستگیری با صدور نامه‌ای از جمله نوشته بود: «... مرا تحت فشار روانی قرار دادند که یا همکاری با بازجویان را بپذیرم یا پانزده سال در زندان بمانم و اگر آزاد شوم به هر کجای دنیا بروم آن‌ها این قدرت را دارند مرا و خانواده‌ام را نابود کنند. بعد از زندان هم همین فشارها و خواسته‌ها از سوی دو بازجویم ادامه داشته است...» اسانلو اکنون آزاد شده است.

قبل از این نیز حکومت جمهوری اسلامی، بار دیگر محمود صالحی و جلال حسینی، از فعالین جنبش کارگری را به «جرم» برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه سقز، به زندان محکوم کرد. شعبه اول دادگاه تفتیش عقاید جمهوری اسلامی در شهرستان سقز، در تاریخ ۱۱ نوامبر ۲۰۰۶ برابر با ۲۰ آبان ۱۳۵۸، محمود صالحی به چهار سال و جلال حسینی را به دو سال زندان محکوم کرد. در همین رابطه برهان دیوارگر نیز قبلاً به طور غیابی به دو سال زندان محکوم شده است.

محسن حکیمی، فعال جنبش کارگری و عضو کانون نویسندگان ایران و یکی دیگر از دستگیرشدگان مراسم روز جهانی کارگر در سال ۱۳۸۲ در شهر سقز، بار دیگر به دو سال زندان محکوم شد.

محمد شریف، وکیل مدافع کارگران سقز، در این خصوص به خبرگزاری ایسنا، گفت: «محسن حکیمی، پیش از این به همین اتهام به دو سال زندان محکوم شده بود که در مرحله تجدیدنظر از آنجا که قبل از برگزاری مراسم و ایراد سخنرانی بازداشت شده بود تبرئه گردید.

مبارزه تشکلهای مستقل و فعالین جنبش کارگری با وجود تمام مشکلات اقتصادی و فشارهای سیاسی در جهت همبستگی و اتحاد طبقاتی کارگران و برپایی تشکل سراسری کارگران مستقل از دولت، با جدیت بیشتری ادامه دارد.

اقدامی ارزنده از سوی کمیته های کارگری: در چند سال گذشته شاهد تحرک فعالین جنبش کارگری، برای ایجاد تشکلات کارگری بوده‌ایم. هر یک بنا به شرایط و موقعیت‌ها و گرایشاتی که داشته‌اند از زاویه‌ای به این مسئله پرداخته‌اند و شکل خاصی از تشکل را سازمان دادند و یا زمینه ایجاد آن شدند.

سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران با سازماندهی چند هزار راننده این شرکت در تهران و با اعتصابشان توانستند پشت سرمایه‌داران را بلرزانند، از جمله این موارد است. اما پس از اعتصاب شدیداً مورد یورش قرار گرفتند و سرکوب شدند. بازداشت عده زیادی از آنها، حمله شبانه به خانه های رانندگان، غیر قانونی اعلام کردن سندیکای شرکت واحد، بازداشت طولانی منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره این سندیکا و اخراج بسیاری از فعالین این سندیکا از شرکت واحد، نشانگر شدت سرکوب و برخورد با آنها است. متأسفانه بدلیل عدم آمادگی طبقه کارگر در حمایت از رانندگان شرکت واحد، سرکوب این سندیکا عملی شد و ضرباتی بر پیکر این سندیکا فرود آمد.

دیگر فعالین رادیکال جنبش کارگری در تلاش برای همبستگی و هماهنگی بین پیشروان جنبش در راستای ایجاد تشکل فراگیر کارگری اقدام به ایجاد کمیته‌ها و تشکلاتی نمودند. از آن جمله کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلات آزاد کارگری، کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری و اتحاد کمیته های کارگری را می‌توان نام برد.

واقعیت آن است که تمام این تلاش‌ها، با وجود مثبت بودن و برداشتن یک گام به جلو تا کنون نتوانسته به هدف خود یعنی برپایی یک تشکل فراگیر و حتی فراهم نمودن زمینه‌های آن برسد. هر کدام از این گرایش‌ها رادیکال در حد توان خود در مقابل تهاجمات سرمایه‌داری ایستادگی کرده اند، اما مسئله ایجاد تشکل فراگیر همچنان به عنوان مسئله‌ای لاینحل باقی مانده و ظاهراً پس از گذشت چند سال، هنوز در بن‌بست قرار دارد...

با گذشت زمان رادیکالیسم در این گرایش‌ها تقویت شده و بسیاری از فعالین جنبش کارگری به این نتیجه رسیده‌اند که ضروری است برای مبارزه با سرمایه‌داری و برای آن که این مبارزه قوی‌تر باشد، باید دست اتحاد و همکاری به سوی هم دراز کنیم. برای آن که بتوانیم در تقابل با سرمایه‌داری فقط به دادن اطلاعات بسنده نکنیم و بتوانیم تحرکات عملی داشته باشیم، ضروری است نوعی از همکاری و هماهنگی را بین خود سازمان دهیم.

همان‌طور که گفته شد اختلافات بین ما اختلافاتی واقعی است و در نتیجه ضروری است ضمن حفظ موقعیت کنونیمان طرحی برای همکاری منظم حول مبرمترین مطالبات جنبش کارگری، بین خود داشته باشیم. ما می‌توانیم شورای همکاری متشکل از نمایندگان گرایش‌ها رادیکال جنبش کارگری مثل سندیکای شرکت واحد، کمیته هماهنگی... کمیته پیگیری... اتحاد کمیته‌های کارگری، انجمن فرهنگی کارگری، فعالین فلز کار مکانیک، دانش‌جویان هوادار جنبش کارگری و بسیاری از فعالینی که مستقلاً فعالیت می‌نمایند، ایجاد نماییم. این شورا می‌تواند وظیفه هماهنگی و همکاری در مقابل تهاجم به فعالین کارگری و با به طور کلی طبقه کارگر را بعهده بگیرد. در چنین حالتی فعالین متشکل در این شورا می‌توانند به سهم خود نقش بیش‌تری در عرصه مبارزه طبقاتی داشته باشند و بخش‌هایی از کارگران پیشرو را نیز جذب این حرکت نمایند. پراکندگی موجود یکی از علت‌هایی است که بدنه کارگر را از فعالینش جدا کرده و عملاً طبقه کارگر قطبی قوی در مقابل سرمایه‌داری نمی‌بیند...

ما به هیچ عنوان تصور نمی‌کنیم که این طرح کامل و بدون نقص است و بلعکس از تمام فعالین جنبش کارگری می‌خواهیم که برای تحقق هدف ذکر شده هر پیشنهادی به نظرشان می‌رسد ارائه نمایند. شرایط کنونی ضرورت چنین همکاری را بین ما فعالین جنبش کارگری بر جسته کرده است و باید این مسئله را به فال نیک گرفت. نباید روند تهاجم سرمایه‌داری به حقوق ما بدون مانع جدی و قوی تداوم یابد. اتحاد عمل و همکاری بین ما و حرکت در جهت ایجاد تشکلی فراگیر بین گرایش‌ها رادیکال، باید از حرف به عمل تبدیل گردد. اتحاد کمیته های کارگری، ۱۱/۹/۸۵

پس از دعوت از فعالین جنبش کارگری برای تشکیل شورای همکاری فعالین جنبش کارگری بلافاصله بعضی از تشکلات و فعالین به این دعوت نامه پاسخ گفتند، از جمله کمیته هماهنگی ... و کمیته پیگیری ... به این دعوت نامه جواب مثبت داده و از آن استقبال کردند.

تعدادی از فعالین در مورد هدف بالقوه یعنی ایجاد یک تشکل فراگیر پیشنهادات و نکاتی به نظرشان می‌رسید که می‌توان همه آنها را در شورای همکاری ... به بحث گذاشت. اما برای آن که ابتدا به ساکن شورای همکاری شکل بگیرد و راه را هموار نماید ضروری است بر اساس هدف بالفعل آن یعنی مبرمترین مطالبات جنبش کارگری که همه بر آن توافق داریم مثل: امنیت شغلی، حق آزادی تشکل و بویژه خنثی کردن تهاجم به فعالین جنبش کارگری آغاز نماییم و شورایمان را ایجاد نماییم. بنابراین شورای همکاری ... بدون هیچ پیش شرطی ایجاد خواهد شد و ضمن پرداختن به هدف بالفعل می‌تواند در کنار آن بحث تشکل فراگیر را به تبادل نظر بگذارد.

ایجاد شورای همکاری فعالین جنبش کارگری، گامی است به جلو برای ایستادگی محکم‌تر در مقابل تهاجمات سرمایه‌داری و بر این مبنا مجدداً از فعالین دیگر جنبش کارگری برای شرکت در این شورا دعوت به عمل می‌آوریم. اتحاد کمیته های کارگری، ۱۵/۹/۸۵

کودکان و جوانان: گزارشات دیگر حاکی از این است که از ۲۴ میلیون نفر جمعیت زیر ۱۸ سال کشور، تنها ۱۸ میلیون نفر به مدرسه می‌روند و می‌توان گفت، ۶ میلیون کودک باقی‌مانده را کودکان کار تشکیل می‌دهند. این کودکان در بسیاری از کارگاه‌های کوچک حاشیه شهرها به اشکال مختلف مورد سوءاستفاده و استثمار وحشیانه قرار می‌گیرند. بنا به گزارش‌ها در برخی از این کارگاه‌ها حتی کودکان زیر ۷ سال مشغول به کار هستند.

براساس پژوهشی که احمد رحیمی، مددکار اجتماعی، در بررسی وضعیت کودکان خیابانی انجام داده است، گوشه‌های از این تراژدی کودکان کار و خیابانی به نمایش می‌گذارد.

زنان: جمهوری اسلامی، حکومت آپارتاید جنسی است. سران این حکومت از هر فرصتی و از هر مسئله‌ای برای توجیه سیاست‌های ضد زن خود استفاده می‌کنند.

برای مثال اخیرا «شکوفه گل خو»، رئیس جدید دانشگاه الزهرا، که جانشین زهرا رهنورد شده است، با اشاره به آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور در قرآن، گفت: «در دین مبین اسلام با دلایل ثابت شده فیزیولوژیکی، حجاب و پوشش زنان اهمیت ویژه‌ای یافته است.»

رئیس دانشگاه الزهرا، ادعا کرده است، داشتن حجاب از دیدگاه فیزیولوژیکی امری ضروری و لازم است. به گزارش سایت آموزش نیوز، وی گفت: در اسلام حجاب و پوشش برای زنان و فرو گرفتن نگاه برای مردان واجب شده است زیرا یکی از دلایل این امر تاثیر تصاویر تحریک‌کننده بر عده هیپوفیز مردان و فعال نمودن آن است.

گل خو، گفت: از نظر علمی با توجه به مقایسه سیستم‌های تولید مثل مردان و زنان و فعال‌تر بودن آن در مردان و با توجه به این که این سیستم‌ها تحت تاثیر هیپوفیز در مغز است می‌توان نتیجه گرفت که تصاویر تحریک‌کننده از طریق بینایی بر هیپوفیز مردان به شدت تاثیر گذاشته و آن را فعال می‌نماید.

استاد دانشگاه الزهرا، افزود: پوشش مناسب برای زنان علاوه بر ایجاد مصونیت برای آن‌ها باعث جلوگیری از تحریک مردان می‌شود.

این ادعا رییس دانشگاه الزهرا، اولاً، هیچ منطق علمی و پزشکی ندارد. دوماً، حجاب سنبل حقارت و بردگی زن است. سوماً، به اصلاح اگر استادان مذهبی جمهوری اسلامی در دانشگاه‌های مشغول شستشوی مغزی دانش‌جویان بسیجی و حزب-الهی هستند، اما دانش‌جویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب شکست‌گرای ارتجاعی اسلامی در دانشگاه‌های سراسر کشور را با صدای بلند اعلام کرده‌اند. از سوی دیگر، با وجود عدم تمایل جمهوری اسلامی، بیش از ۶۵ درصد دانش‌جویان دانشگاه‌های کشور را دختران دانش‌جو تشکیل می‌دهند.

از سوی دیگر نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی، در خیابان‌ها نیز نتوانسته‌اند جلو آزادی‌خواهی زنان را بگیرند. فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی، اخیراً در جمع دانش‌جویان دانشگاه اصفهان گفته که «در هشت ماه اول سال، ماموران ما یک میلیون و ۳۰۰ هزار مورد تذکر به بدحجابان داده‌اند که اگر نصف این موارد را هم جدی حساب کنیم، یعنی در کشور ما حدود ۶۰۰ هزار بدحجاب وجود داشته است و نشان می‌دهد که باید این موضوع را یک اپیدمی اجتماعی حساب کنیم. وی با مهم خواندن ایجاد امنیت اخلاقی در جامعه، گفت: در امنیت اخلاقی ما به دنبال امنیت خانه و خانم‌ها هستیم.» بدین ترتیب، فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی، آشکارا خواهان دخالت بیش‌تر نیروی انتظامی و حزب‌الله در مسائل خصوصی مردم در خانه‌هایشان و به ویژه زنان شده است.

همین فشارهای غیرانسانی جمهوری اسلامی و سرکوب سیستماتیک زنان، سبب شده که متأسفانه تعدادی از زنان از سر ناچاری و درماندگی دست به خودسوزی بزنند. برای مثال، هر ماه حداقل دو تا سه زن در کهگیلویه و بویراحمدی، اقدام به خودسوزی می‌کنند.

به گزارش ایسنا، سعادت شکیبایی، مسئول بخش سوختگی بیمارستان شهید بهشتی یاسوج، در این زمینه گفت: در سال جاری، از میان ۳۹ تن مورد خودسوزی ارجاجی به این بیمارستان، ۱۶ تن بر اثر شدت جراحات وارده جان خود را از دست دادند.

تبعیض و ستم بر زنان توسط ارگان‌های سرکوبگر جمهوری اسلامی، مردسالاری شدید در خانواده‌ها، ازدواج‌های تحمیلی، فقر خانواده‌ها، ازدواج‌های زود هنگام، بیکاری و بیماری‌های روحی و روانی و غیره از دلایل عمده خودسوزی در این استان است.

جنبش زنان، در سال‌های اخیر با اعتراض و برپایی هشت مارس‌ها، روز جهانی زن، ضربه‌ای به پایه‌های تفکر ارتجاعی اسلامی و مردسالاری وارد کرده است. اما هنوز این جنبش مانند جنبش دانش‌جویی و جنبش کارگری، رهبران و سخن‌گویان و نشریات و وبلاگ‌های واقعی خود را پیدا نکرده و از غالب بودن گرایش‌های لیبرالی در رنج است. شکی نیست که زنان فعال جنبش کارگری سوسیالیستی به امر واقفند و برای برطرف کردن این کمبود اساسی و بزرگ می‌کوشند.

طرح ارتجاعی عفاف: جمهوری اسلامی اعلام کرده است: «طرح عفاف برای جلوگیری از بدحجابی در ایران اجرا می‌شود.» سردار مصطفی متولیان، معاون تشکل‌های ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر، از اجرای طرح «عفاف» در کشور در طول سال جاری خبر داد و گفت این طرح به منظور ساماندهی حجاب و جلوگیری از ترویج بدحجابی اجرا می‌شود. وی افزود، امسال طرح «تذکر لسانی» از سوی اصناف و هیئت‌های مذهبی کشور برای احیا و اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر اجرا می‌شود. به گفته وی، تذکرهای شفاهی و لسانی در زمینه احیای امر به معروف و نهی از منکر باید در بین تمامی اقشار مردم ترویج و گسترش می‌یابد، چرا که این دو فریضه، وظیفه شرعی هر مسلمان است. قبل از این نیز آیت‌الله حسین نوری همدانی، از عناصر مهم جمهوری اسلامی در قم، رنگ‌های «مهیج» را حرام اعلام کرده و گفته بود بانوان، باید حجاب اسلامی را با پوشاندن تمام بدن جز چهره و دست‌ها تا مچ رعایت کنند. آیت‌الله همدانی، در پاسخ به سئوال شهرداری قم درباره فرهنگ اسلامی این شهر، چنین جوابی را داده بود.

تظاهرات ۲۲ خرداد زنان در میان هفت تیر: مامورین سرکوبگر جمهوری اسلامی، از جمله پلیس‌های زن، در ۲۲ خرداد ۱۳۸۵، به تجمع زنان در میدان هفت تیر یورش بردند و آن‌ها را مورد ضرب و شتم شدید قرار دادند. بدنبال این واقعه، فعالین و برگزارکنندگان این حرکت به دادگاه احضار شدند و مورد بازجویی قرار گرفتند.

پروین اردلان، نوشین احمدی خراسانی، فریبا داوودی مهاجر و شهلا انتصاری، چهار نفر از فعالان جنبش زنان و از مدافعان حقوق بشر در ایران، صبح روز دوشنبه ۲۹ آبان ۱۳۸۵، در تهران به دادگاه انقلاب (واقع در خیابان شریعتی، ابتدای خیابان معلم) فراخوانده شدند.

آنان، پس از بازجویی با قرار کفالت ۱۰ میلیون تومانی آزاد شدند. اتهامات این فعالان جنبش زنان، اقدام علیه امنیت ملی، تلاش برای برهم زدن نظم عمومی، دعوت و شرکت در تجمع غیرقانونی عنوان شده است.

یک میلیون فریاد امضاء: جنبش زنان، برای برون رفت از این وضعیت غیرقابل تحمل از هر فرصتی برای بیان اعتراض خود استفاده می‌کند و برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز آگاهانه پا به میدان جنگ نابرابر با حاکمیت و مردسالاری و افکار عقب مانده می‌گذارد.

حرکت اخیر پیشگامان جنبش زنان، برای جمع‌آوری یک میلیون امضاء، برای تغییر قوانین ضدزن، مبارزه‌ای اجتماعی و آگاهانه‌ای است که حکومت جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته است.

دانش‌جویان: دانشگاه‌های سراسر ایران، به مناسبت روز دانش‌جو، بار دیگر شاهد یک حرکت مهم به لحاظ محتوایی در تاریخ پر فراز و نشیب جنبش دانش‌جویی ایران، به ویژه گرایش آزادی‌خواهی و سوسیالیستی بود.

در حالی که جمهوری اسلامی، کلیه نیروهای سرکوبگر خود را بسیج کرده بود و در مقابل دانشگاه‌ها و در مراکز نظامی نزدیک به دانشگاه‌ها به حال آمده‌باش درآورده بود، دانش‌جویان سراسر کشور، با برگزاری تجمعات و راهپیمایی به استقبال روز خود شتافتند و خواست‌ها و مطالبات خود را فریاد زدند.

مراسم روز ۱۶ آذر دانش‌جویان دانشگاه تهران، با حضور جمعی در حدود ۲۰۰۰ هزار نفر برگزار شد، حوالی ظهر در مقابل دانشکده فنی دانشگاه تهران آغاز شد و تا ساعت ۵ غروب ادامه داشت.

دانش‌جویان با خود پلاکاردهای متعددی حمل می‌کردند که بر روی آن‌ها شعارهایی نظیر «در راه آزادی جز زنجیرهامان چیزی برای از دست دادن نداریم»، «بر پا خیز از جا کن بنای کاخ دشمن»، «مرگ بر استبداد»، «دانش‌جو می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد»، «وزیر بی‌کفایت استعفا استعفا»، «آزادی مساوات، تحریم انتخابات» «مرگ بر دیکتاتور»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «اسانلو، زرافشان آزاد باید گردند»، «کردستان، گورستان فاشیسم»، «از آسمان دانشگاه گر تیر فتنه بارد، جنبش ادامه دارد»، «گزینش دانش‌جو ملغی باید گردد»، «بر سینه دانش‌جو، ستاره افتخار است»، «دانش‌جو، کارگر، اتحاد اتحاد»، «تبعیض جنسیتی ملغی باید گردد»، «آزادی، برابری- سوسیالیسم یا بربریت؟»، «مردم نان می‌خواهند نه بمب»، «هرگونه دخالت خارجی در سرنوشت مردم ایران محکوم است»، «سه خودکشی، دو قتل و یک مرگ این است دانشگاه»، «دانشگاه پادگان نیست» و... دیده می‌شد.

دانش‌جویان دانشگاه صنعتی سهند تبریز، مراسم گرامی‌داشت ۱۶ آذر را روز سه‌شنبه ۱۴ آذر ماه، برگزار کرده بودند. دانش‌جویان این دانشگاه، با حمل پلاکارد و سردادن شعارهایی از جمله «دانشگاه زنده است»، «انقلاب فرهنگی دوم را محکوم می‌کنیم»، «قتل، مرگ و اخراج دانش‌جویان را محکوم می‌کنیم»، «دانش‌جوی زندانی آزاد باید گردد»، «اتحاد، آزادی، برابری»، «دانش‌جو به پا خیز» و...، سالروز ۱۶ آذر روز دانش‌جو را گرامی داشتند.

در بخشی از قطعنامه پایانی تجمع دانش‌جویان دانشگاه صنعتی سهند تبریز، آمده است: «ما دانش‌جویان دانشگاه صنعتی سهند نیز آزادی، عدالت و برابری را فریاد می‌زنیم و ضمن حمایت از تجمع روز چهارشنبه (۱۵ آذر) در مقابل دانشگاه تهران و دعوت از همگان برای شرکت گسترده در آن، به مسئولین تمامیت‌خواه نظام و مسئولین دانشگاه تک صدایی هشدار می‌دهیم که شعله خاموشی‌ناپذیر جنبش دانش‌جویی نه تنها هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود، بلکه همواره پایه‌های حکومت ظلم و جور را در خواهد نوردید. زنده باد آزادی، زنده باد برابری»

دانش‌جویان دانشگاه مازندران نیز روز سه‌شنبه ۱۴ آذر ماه، مراسمی را در دانشکده علوم انسانی دانشگاه مازندران برگزار کردند.

در این مراسم که با حضور بیش از ۷۰۰ نفر از دانش‌جویان دانشگاه مازندران برگزار شد، دانش‌جویان با خواندن سرود یار دبستانی و راهپیمایی به سمت دانشکده، مقابل آن تجمع کردند و با گرامی‌داشت یاد سه دانش‌جوی کشته شده در صحن دانشگاه در سال ۱۳۳۲، همچنین یاد و خاطره اکبر محمدی، عزت ابراهیم‌نژاد و توحید غفارزاده سه دانش‌جویی که طی ماه‌های گذشته جان باختند را گرامی داشته و به یاد آنان یک دقیقه سکوت کردند.

در سال گذشته، رژیم جمهوری اسلامی در هراس از رشد مبارزات دانش‌جویان، با توجه به گزارش‌های موجود، نزدیک به ۷۰۰ بار به سرکوب دانش‌جویان دست زده است.

محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهوری اسلامی، صبح دوشنبه ۲۰ آذر برابر با ۱۱ دسامبر، در میان تدابیر شدید امنیتی و با حضور تعداد زیادی بسیجی، به قصد سخنرانی در دانشگاه پلی‌تکنیک، حضور یافت. همچنین با برنامه‌ریزی‌های قبلی نهادهای امنیتی، برای در اختیار گرفتن سالن توسط دانش‌جویان دانشگاه امام حسین (دانشگاه وابسته به سپاه) که صبح دوشنبه با اتوبوس به این دانشگاه منتقل شده بودند.

برنامه با نوحه خوانی و سینه زنی بسیجیان، به اعتراض علیه احمدی‌نژاد، تبدیل شد. دانش‌جویان جسور و معترض در ابتدا اجازه سخنرانی به دکتر رهایی رئیس انتصابی دانشگاه امیر کبیر ندادند و با قرار گرفتن احمدی‌نژاد در پشت تریبون، وی را هو کردند.

همچنین احمدی‌نژاد در خصوص دانش‌جویان سه ستاره با لحن تمسخرآمیزی گفت: دستور می‌دهم به دانش‌جویان سه ستاره درجه ستوانی بدهند! که این مسئله با اعتراض شدید دانش‌جویان امیرکبیر مواجه شد و دانش‌جویان رئیس جمهور را هو کردند. این مسئله با اعتراض شدید احمدی‌نژاد مواجه شد. وی، دانش‌جویان معترض را عامل آمریکا خواند و آن‌ها را به گرفتن پول از بیگانگان متهم کرد. سرانجام در ادامه احمدی‌نژاد، کنترل خود را از دست داد و با خشونت تهدید کرد که دانش‌جویان را به صلابه می‌کشیم.

احمدی‌نژاد، در آستانه انتخابات شوراها و مجلس خبرگان، برای بازار گرمی این انتخابات که دانش‌جویان در مراسم‌های ۱۶ آذر خود شعار تحریم را فریاد زده بودند و از سوی دیگر با هدف مرعوب کردن دانش‌جویان آزادی‌خواه و چپ و سوسیالیست و روحیه دادن به دانش‌جویان حزب‌اللهی، به دانشگاه پلی‌تکنیک رفت، اما به اصطلاح دست از پا درازتر بازگشت. در یک حضور نمایشی قصد داشت با حضور در دانشگاه، دانش‌جویان را مرعوب سازد و از این مسئله در جهت انتخابات تبلیغات سوءاستفاده نماید، در هر صورت وی از رفتن به دانشگاه هر هدفی را دنبال می‌کرد با اعتراض شدید دانش‌جویان به ضد خود تبدیل شد.

در این میان درگیری شدید فیزیکی بین فعالان انجمن پلی‌تکنیک و دانش‌جویان بسیجی این دانشگاه، رخ داد. اوضاع در سالن محل سخنرانی به حدی متشنج شد که با شروع سخنرانی احمدی‌نژاد، دانش‌جویان با سر دادن شعارهای: «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر استبداد»، «دانش‌جو می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد»، «دروغگو برو گمشو» و «محمود احمدی‌نژاد، عامل تبعیض و فساد»، «نظامی حیا کن دانشگاه را رها کن» و... نسبت به حضور وی در دانشگاه شدیداً اعتراض کردند. دانش‌جویان، شعارهای تند را بر علیه بسیج سر دادند. دانش‌جویان، عکس احمدی‌نژاد را در سالن به آتش کشیدند. چند بار در انتهای سالن و پشت در سالن ترقه منفجر شد و احمدی‌نژاد، در حالی که برآشفته شده و کنترل خود را از دست داد بود، در پاسخ گفت: توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد، و اگر هزار بار هم عکس من را آتش بزیند، من به راه خودم ادامه می‌دهم و با دیکتاتوری مخالفم!

سخنرانی احمدی‌نژاد، تحت تاثیر فضای متشنج سالن و همچنین درگیری‌های شدید فیزیکی میان دانش‌جویان خارج از سالن و دانش‌جویان بسیجی چندین بار قطع شد.

اخبار این واقعه در بخش‌های مختلف خبری تلویزیون جمهوری اسلامی، بدون این که تصویری از سالن را نشان دهد با عنوان دروغ و غیرواقعی «دیدار صمیمی رئیس جمهور با دانش‌جویان»، پخش شد. فقط در یک بخش خبری کانال ۲، فیلم صحنه کوتاهی از آتش زدن عکس احمدی‌نژاد و تشنج در گوشه‌ای از سالن نیز پخش شد.

از زمان به قدرت رسیدن محمود احمدی‌نژاد در تابستان سال گذشته، این اولین بار است که سخنرانی وی با اعتراض علنی و شدید حاضرین به هم می‌خورد.

همچنین دانشجویان دانشگاه شیراز، وزیر کشور احمدی‌نژاد را که در این دانشگاه سخنرانی کرده بود، هنگام جواب دادن به سئوالات هو کردند.

پس از واقعه دوشنبه نیز دانشجویان پلی‌تکنیک نامه سرگشاده‌ای خطاب به احمدی‌نژاد نوشتند. دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی‌تکنیک) که روز پنجشنبه ۲۳ آذر، به دیدار با رئیس‌جمهوری دعوت شده بودند، از حضور در این جلسه خودداری کردند. «نگار زمان‌فر» از دانشجویان این دانشگاه در گفتگو با خبرنگار آفتاب در این باره گفت: روزی که آقای احمدی‌نژاد به دانشگاه ما تشریف آوردند مشخص نبود به دعوت چه کسی در دانشگاه حضور یافتند به اعتقاد من این یک دعوت تحمیل شده بود.

زمان‌فر گفت: آقای رئیس‌جمهور، به دانشجویان پلی‌تکنیک توهین می‌کنند و بعد از ما می‌خواهند در یک جلسه عمومی حضور بیایم. به همین دلیل امروز هیچ دانشجویی از این دانشگاه به دیدار رئیس‌جمهور نرفته است و اگر کسی به عنوان دانشجویی پلی‌تکنیک در آنجا صحبت کند، از بچه‌های ما نیست.

جمهوری اسلامی، به ویژه پس از بزرگداشت‌های ۱۶ آذر و برجسته بودن گرایش سوسیالیستی در اعتراضات این روز و هو کردن احمدی‌نژاد در دانشگاه امیرکبیر، موج تازه‌ای از سرکوب دانشجویان فعال و معترض و چپ را آغاز کرده است.

خبرنامه امیرکبیر گزارش داده که طی ترم تحصیلی جاری، ۸ نفر از فعالین دانشگاه مازندران به کمیته انضباطی احضار شدند. «گیتا آذری»، دبیر سابق کانون دختران به اتهام نشر عقاید چپ، «بیژن صباغ»، سردبیر نشریه طوفان به اتهام نشر عقاید کمونیستی و پخش نشریات دانشجویی چپ در دانشگاه مازندران، «ارش پاکزاد» و «سعید یعقوبی‌نژاد» به اتهام توهین به حراست و نهاد بسیج در جریان تجمع ۱۶ آذر و ۴ دانش‌جوی دیگر تنها به دلیل همراهی با اعضای انجمن دانشجویی دانشکده فنی و فروش نشریه طوفان به کمیته انضباطی احضار شده‌اند.

در بخشی از گزارش خبرنامه امیرکبیر آمده است: «در دانشکده فنی، فضا به شدت در حال امنیتی شدن است...» از سوی دیگر، جمع کثیری از دانشجویان دانشگاه صنعتی تبریز، روز سه شنبه ۵ دی ماه در اعتراض به صدور حکم ۹ نفر از دانشجویان این دانشگاه در مقابل دفتر رئیس دانشگاه دست به تجمع اعتراضی زدند.

کمیته انضباطی دانشگاه صنعتی سهند تبریز، برای ۹ نفر از دانشجویان این دانشگاه که در تحصن شرکت کرده بودند احکام مختلفی صادر کرده که این اقدام با اعتراض دانشجویان این دانشگاه روبرو شده است.

دانشجویان شرکت‌کننده در این تجمع با صدور قطعنامه‌ای اقدام کمیته انضباطی دانشگاه سهند را محکوم و خواستار لغو احکام صادره دانشجویان این دانشگاه شدند.

هفته دانشجوی محروم از تحصیل در پاسخ به اظهارات اخیر محمد مهدی زاهدی، وزیر علوم، نامه سرگشاده‌ای را منتشر کرده‌اند.

در اعتراض به این سرکوب‌ها، ۵۴۲ تن از فعالان سیاسی، اجتماعی و دانشجویی ایران، در اعتراض به آنچه «سرکوب و فشار بر دانشگاه» خوانده‌اند، بیانیه‌ای صادر کرده‌اند.

در مقدمه این بیانیه آمده است: «افت کیفی مدیریت و هیات علمی دانشگاه‌ها، احضار، اخراج و تعلق بسیاری از دانشجویان فعال و آگاه دانشگاه‌ها، تعطیل یا محدود کردن فعالیت نهادهای مستقل دانشجویی، توقیف نشریه‌های مستقل دانشجویی و پاک‌سازی و بازنشستگی اجباری استادان شایسته و پاک‌سازی‌های گسترده، پویایی و کیفیت آموزشی دانشگاه‌ها را به شدت کاهش داده است.»

همچنین جمعی از دانشجویان معترض دانشگاه امیرکبیر نیز در نامه‌ای خطاب به مردم ایران، از جمله نوشته‌اند: «فریادی که شما هفته گذشته از پلی‌تکنیک شنیدید؛ نه صدای هواداران احزاب بود؛ نه صدای فریب خوردگان آمریکا و صهیونیسم. این صدای فریاد فرزندان شما؛ دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب پلی‌تکنیک بود. فریادی برآمده از سال‌ها تحمل، ظلم، ستم، سرکوب و خفقان حاکمان این سرزمین.

فریاد ما بازتاب فقر، فساد و تبعیضی است که در جای جای زندگی اجتماعی‌مان ریشه دوانده است. و پاک‌ترین انسان‌های این سرزمین را به خود فروشی وادار کرده و برای ما مسئولیت‌ترین‌هایش چاره‌ای جز ترک وطن باقی نگذاشته.

فقر، فساد و تبعیضی که بر کارگران، کارمندان، معلمان، زنان و مردان این مرز و بوم تحمیل شده است. و پایه و اساس تمام دشمنی‌ها و ناآرامی‌ها در زندگی روزمره‌مان گشته است. مگر می‌شود در کشوری که صفحه حوادث روزنامه‌های آن هر روز سیاه‌تر می‌گردد و یاس، خودکشی و اعتیاد در بین جوانانش بیداد می‌کند راحت زندگی کرد.

فریاد ما تنها؛ ندای دادخواهی و ستم‌ستیزی دانشجویان نیست. دانشجویانی که این روزها حتی از حق تحصیل نیز محروم گشته‌اند. به زندان می‌افتند. در اثر اعتصاب غذا در زندان می‌میرند و بی‌شرمانه از سوی احمدی‌نژاد و هوادارانش مورد توهین و تمسخر قرار می‌گیرند.

ما به سرکوب اعتراضات به حق کارگرانی که ماه‌ها حقوق نگرفته‌اند و به دلیل سیاست‌های نادرست حاکمیت از کار اخراج می‌شویم معترضیم.

ما به قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان و سرکوب وحشیانه اعتراضات مسالمت‌آمیز آنها برای کسب حداقلی از حقوق انسانی اعتراض داریم. ما با در بند کشیدن منتقدین و معترضین سیاسی و توقیف نشریات در کشورمان به شدت مخالفیم...

آری ما تصمیم گرفته‌ایم سرنوشتمان را خودمان تعیین کنیم.» این بخش‌هایی از نامه دانشجویان دانشگاه امیرکبیر خطاب به مردم ایران است. مضمون و محتوای سیاسی نامه سرگشاده این دانشجویان دانشگاه پلی‌تکنیک، بیش از پیش استراتژی و چشم‌انداز مبارزه طبقاتی و سوسیالیستی جنبش دانشجویی در پیوند با جنبش کارگری و جنبش زنان را شفاف‌تر کرده است. باید به استقبال آنان رفت و دست‌شان را به گرمی فشرد.

تهدید و آزار فعالین فرهنگی و اجتماعی: بدنبال اعتراضات مردم شهرهای آذربایجان، بسیاری از فعالان فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و دانشجویی توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی، تحت پیگرد قرار گرفته و زندانی شده‌اند. تعدادی از بازداشت شدگان نویسنده و روزنامه‌نگار هستند. در تهران، عابد توانچه ویلاگ نویس و دانشجویان دانشگاه امیرکبیر و پاشار قاجار از چند روز پیش در بازداشت اطلاعات سپاه است. چندی پیش، نشریه سپاه پاسداران به نام «صبح صادق»، عابد توانچه و تعداد دیگری از دانشجویان را به عنوان «مارکسیست‌های آشوب طلب» معرفی کرده بود.

برای فرید مدرسی، ویلاگ نویس و روزنامه‌نگار شش ماه زندان صادر شده است. علی حامد ایمان، مدیرمسئول هفته‌نامه توقیف شده شمس تبریز، زهره وفاپی مدیر انتشارات زینب پاشا، عیوض طاها مدیر نشریه سراسری یاریاق در شهر مغان، رضا کاظمی، مدیر اجرایی نشریه یاریاق، یونس صدردی و بابک اجاق نویسندگان نشریه یاریاق، علی نظری مدیر نشریه آراز، وحید درگاهی نویسنده نشریه آوای اردبیل، حسن ارک، عضو شورای سردبیری هفته‌نامه توقیف شده شمس تبریز، احمد رضایی، نویسنده و استاد دانشگاه، منوچهر عزیزی، چنگیز بختاور در تبریز، اروج امیری در مرند و امین موحدی در مشکین

شهر، از جمله روزنامه‌نگارانی هستند که بر اساس گزارش کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی در تهران، در شهرهای مختلف آذربایجان و اردبیل دستگیر شده‌اند.

سازمان گزارشگران بدون مرز، در آخرین بیانیه خود تحت عنوان «سرکوب مطبوعات و روزنامه‌نگاران در استان‌های شمالی ایران ادامه دارد»، با محکوم کردن سانسور و سرکوب و اختناق جمهوری اسلامی، خواستار آزادی فوری روزنامه‌نگاران زندانی در شهرهای آذربایجان شده است. این نهاد مدافع حقوق نویسندگان و روزنامه‌نگاران، به بازداشت شش روزنامه‌نگار در استان‌های آذربایجان اشاره کرده است.

خبرگزاری کار جمهوری اسلامی، «ایلنا»، چهارشنبه ۱۰ خرداد ماه ۱۳۸۵، نوشت: «علی حامد ایمان، مدیرمسئول هفته‌نامه توقیف شده شمس تبریز پس از دستگیری، يك بار با خانواده خود تماس تلفنی گرفته و از وضعیت بازداشت خود خبر داده است.» ایلنا، همچنین روز جمعه ۱۲ خرداد، خبر داد که دفتر روزنامه ندای آذربادگان در تبریز، پلمپ شده است. روزنامه ندای آذربادگان، از قدیمی‌ترین نشریات استان آذربایجان شرقی است که صاحب امتیاز آن را شرکت فراز نشر تبریز و سردبیر این روزنامه و مدیرعامل این شرکت را ابوالفضل وصالی بر عهده دارد.

در حال حاضر چند ویلاگ نویس دیگر از جمله مجتبی سمیعی نژاد، آرش سیگارچی و بینا داراب زند، و چند روزنامه نگار از جمله الهام افروتن، محسن درسنکار و... در زندان بسر می‌برند.

سال گذشته، بیش از ۳۰ روزنامه‌نگار و ویلاگ نویس در زندان‌های جمهوری اسلامی، بودند. از این رو سازمان عفو بین‌الملل در گزارش اخیر خود، ایران را یکی از ۳ کشور نامن برای خبرنگاران معرفی کرده است.

بدین ترتیب، ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، زندان بزرگی برای اکثریت مردم ایران، به ویژه برای فعالین سیاسی و اجتماعی، نویسندگان و روزنامه‌نگاران و ویلاگ‌نویسان است.

جمع‌آوری ماهواره‌ها: اکثریت مردم ایران، به دلیل این که اعتمادی به این حکومت و رسانه‌هایش ندارند، همواره به رسانه‌های خارج کشور روی می‌آورند. از این رو مامورین جمهوری اسلامی دیوانه‌وار از در و دیوار مردم بالا می‌روند تا آنتن‌های ماهواره‌ای را جمع کنند. جمهوری اسلامی، اعلام کرده است که با اجرای «طرح امنیت اجتماعی»، تجهیزات ماهواره‌ای جمع‌آوری و با عوامل خرید و فروش و نصب آن برخورد می‌شود.

سرتیپ احمد روزبهرانی، مدیرکل مبارزه با «مفاسد اجتماعی» در نیروی انتظامی ایران، شمار افرادی را که در ایران به تجهیزات دریافت کانال‌های تلویزیونی ماهواره‌ای دسترسی دارند و می‌توانند برنامه‌های این شبکه‌های تلویزیونی را تماشا کنند، ۳۵ درصد مردم این کشور اعلام کرد. روزبهرانی، به خبرنگاران گفت، طی پنج ماه نخست سال جاری خورشیدی در ایران (۲۱ مارس تا ۲۲ اوت) ۱۱۰ هزار قطعه تجهیزات ماهواره‌ای از پشت بام مجتمع‌های مسکونی و باندهای واردکننده این تجهیزات به کشور جمع‌آوری شده است.

کانون نویسندگان ایران، در اعتراض به سانسور و اختناق جمهوری اسلامی، با انتشار بیانیه‌ای از مردم خواسته است که در مقابل هجوم حکومت ایستادگی کنند: متن بیانیه کانون به شرح زیر است: مردم شریف و آزاده‌ی ایران اخبار و اطلاعات موجود در باره اقدامات جاری حاکمی از اتخاذ سیاست‌های اسفبار در همه زمینه‌های هنری و فرهنگی است که چشم‌انداز وخیم‌تر آینده فرهنگ ایران را به تصویر می‌کشد.

سانسور کتاب و مطبوعات، فیلترینگ سایت‌های اینترنتی، جمع‌آوری آنتن‌های ماهواره‌ای و اعمال سانسور در عرصه‌های مختلف سینما و تئاتر هر روز تشدید می‌شود.

کانون نویسندگان ایران خود را ملزم می‌داند در مورد پیامدهای سرکوب‌های فرهنگی و هنری، نگرانی عمیق خود را ابراز دارد و یادآور شود این ننگ بر سردمداران دستگاه‌های مسئول باقی خواهد ماند که اقدامات آنان شکوفایی نسل امروز و میراث فرهنگی مردم را به خطر می‌اندازد و به سقوط می‌کشاند.

این سیاست ضدفرهنگی، ضمن افزایش فشار بر نویسندگان و مترجمانی که معیشت آنان وابسته به نشر آثارشان است، موجب ورشستگی صنعت نشر و چاپ، رکود کامل سینما و تئاتر مستقل و خلاق، موسیقی و نقاشی و دیگر زمینه‌های آفرینش هنری، فرهنگی و فکری خواهد شد.

کانون نویسندگان ایران با توجه به این وضعیت اسفناک از همه دوستداران فرهنگ و هنر و انسان‌های آزادیخواه می‌خواهد که در برابر این هجوم ویرانگر قاطعانه ایستادگی کنند. کانون نویسندگان ایران، ۲۷ مرداد ۱۳۸۵

واقعۀ آذربایجان: آیا واقعا طنز تلخ «سوسک زبان نفهم»، سبب شد که مردم تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان غربی و شرقی به خیابان‌ها بریزند؟! هر طرح و سیاستی پشت این کاریکاتور توهین‌آمیز به مردم ترک زبان آذربایجان خفته باشد اما در این واقعیت هیچ تغییری نمی‌دهد که مردم جان به لب رسیده دنبال بهانه‌ای می‌گردند تا خشم فروخته ۲۷ ساله خود را بر علیه این رژیم جهل و جنایت بیرون بریزند.

برای مثال، زنانی که در سال گذشته به مناسبت ۸ مارس، قصد داشتند کنفرانسی را در تبریز برگزار کنند، مقامات جمهوری اسلامی در این شهر، این شرط را در مقابل آن‌ها قرار داده بود که کنفرانس باید به زبان فارسی باشد. قبلا اعلام شده بود که کنفرانس به زبان ترکی برگزار خواهد شد. سرانجام این کنفرانس لغو شد. یا این که باز هم سال پیش جمهوری اسلامی تلاش کرد، نام ترکی جزیره‌های دریاچه ارومیه را به فارسی تغییر دهد.

بنابراین اعتراض گسترده و اجتماعی مردم شهرهای آذربایجان نباید اعتراض پیوسته که خیلی از آن‌ها کاریکاتور مورد بحث را دیده بودند.

براساس آمارهای منتشر شده، نیروهای رعب و وحشت و ترور جمهوری اسلامی، با تیراندازی به روی مردم معترض، دست کم ۶ نفر را در نرده، ۱ نفر را در مشکین شهر و ۱ نفر را نیز در ارومیه به قتل رساندند.

همچنین عیوض صیادی، پیرمرد هشتاد ساله‌ای که در جریان تظاهرات روز سه شنبه دوم خرداد در ارومیه، بر اثر ضرب و شتم ماموران ضد شورش، دچار آسیب جدی شده بود روز دهم خرداد ماه، یعنی هشت روز پس از بستری شدن در گذشت. پیش از این فرزند اسد پور، جوان ۲۱ ساله در جریان اعتراضات مردم ارومیه، یک روز پس از ضرب و شتم توسط ماموران جان سپرده بود.

حال زخمی‌های تبریز و نرده وخیم اعلام شده است و این که رژیم کشته‌های تبریز را از مردم مخفی کرده است دهان به دهان در میان مردم این شهر می‌چرخد. رییس دادگستری آذربایجان غربی، تعداد دستگیرشدگان حوادث اخیر این استان را ۲۵۰ نفر اعلام کرده است که به اقرار وی، عده‌ای از آن‌ها کم سن و سال هستند. اما اخبارهای غیررسمی حاکی از آن است که تعداد کشته‌ها و زخمی‌ها و دستگیرشدگان بسیار بالاتر از آمارهای رسمی است. در برخی شهرها نیز حکومت نظامی اعلام نشده برقرار شده است.

باند‌های جمهوری اسلامی و پان‌ترکیست‌ها و قوم‌پرستان، شعارهایی را در میان جمعیت ده‌ها هزار نفری خشمگین سر داده‌اند که گویا این اعتراض، اعتراض «ترک‌ها» به «فارس‌ها» است. چنین چیزی واقعیت ندارد و چنین تفکری ساخته و پرداخته توطئه‌گران و باند‌های مافیایی جمهوری اسلامی و قوم‌پرستان برای ایجاد تفرقه در مبارزه آزادی‌خواهانه مردم جان به لب رسیده علیه جمهوری اسلامی است. لازم به تأکید است که در حرکت‌های خودجوش، احتمال این که شعارهای نامربوط نیز داده شود وجود دارد. اما سر دادن چنین شعارهایی ضعف شرکت‌کنندگان آزادی‌خواه است. از سوی دیگر مگر کم کارگران، زنان، جوانان و دانشجویان و مردم آزادی‌خواه «فارس زبان» توسط جانیان جمهوری اسلامی ترور، زندانی و شکنجه و اعدام شده‌اند؟! کارگران و مردم آزادی‌خواه ایران، بدون توجه به ملیت، جنسیت و باورهای دینی به عنوان یک طبقه علیه جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند. کسان و جریان‌اتی که شعارهای تفرقه‌افکنانه در تظاهرات عظیم شهرهای آذربایجان سر داده‌اند قبل از هر چیز همبستگی با این اعتراض بر حق را خدشه‌دار می‌کنند و قبل از هر چیز آگاهانه و ناآگاهانه آب در آسیاب دشمن آزادی و برابری و رفاه و شادی، یعنی جمهوری اسلامی می‌ریزند. فراموش نکنیم که بیشتر قداره‌بندان جمهوری اسلامی، آذربایجانی هستند، خلخال، موسوی اردبیلی، خامنه‌ای، موسوی تبریزی، از چهره‌های شاخص این رژیم جهل و جنایت جمهوری اسلامی است. ملاحسنی، نماینده امام در ارومیه و امام جمعه این شهر، یکی از جانیان سرشناس جمهوری اسلامی است که در سال‌های اوایل انقلاب بهمن ۵۷، قتل‌عام مردم قارنا و ایندرقاش را در کردستان فرماندهی کرده و در نغده نیز جنگ ترک و کرد راه انداخته بود. اکنون وی، در خطبه‌های نماز جمعه خود، همواره پاک‌سازی قومی کردها از مناطق آذربایجان تبلیغ می‌کند و با کلمات زشت و ناروا و فاشیستی مردم انقلابی و مبارز کردستان را تهدید می‌کند.

البته در اعتراضات مردم شهرهای آذربایجان، ارگان‌های رنگارنگ سرکوب جمهوری اسلامی، مانند وزارت اطلاعات، جمعیت مؤتلفه، هیات رزمندگان اسلام شمال غرب کشور، سازمان تبلیغات اسلامی آذربایجان شرقی، شورای اسلامی اصناف و سیاست‌گذاری بازار، نمایندگان سپاه پاسداران، وزارت آموزش و پرورش، صدا و سیما، نیروی بسیج، امام جمعه‌ها و ... علاوه بر این که سعی کرده‌اند در میان مردم معترض نفوذ کنند و با سر داد شعارهای ضدفارس فاشیستی، این اعتراض را تضعیف کنند، به زعم خود تظاهرات‌هایی را در دفاع از رژیم، فعالیت‌های هسته‌ای و ... راه انداختند تا افکار عمومی را منحرف سازند. ستم ملی در ایران یک واقعیت غیرقابل انکار است. باید این ستم را به رسمیت شناخت و برای حل آن نیز راه سیاسی و انسانی و متمدنانه را برگزید.

سیستان و بلوچستان: جمهوری اسلامی ایران، حدود ده هزار نفر از نیروهای مسلح خود را با پشتیبانی توپ و تانک و هلیکوپتر و هواپیماهای بمب‌افکن راهی سیستان و بلوچستان کرده است. مقامات جمهوری اسلامی، هدف از اعزام این نیروهای ویژه به این استان محروم را مانور نظامی به منظور «تأمین امنیت» مناطق شرقی کشور اعلام کرده‌اند، اما واقعیت‌ها و اخبار محلی حاکی از آن است که این نیروها مشغول سرکوب شدید و وحشیانه مردم این منطقه و روستاهای مرزی هستند. بنا به گزارش خبرنگار اعزامی خبرگزاری دانشجویان ایران ایسنا به سیستان و بلوچستان، در رزمایش بزرگی که با نام «اقتدار» و پشتیبانی بالگردهای هوا نیروز و هوا ناچا از روز پنج‌شنبه ۲۸ اردیبهشت ماه در منطقه عمومی غرب زاهدان با شرکت ده هزار نیروی نظامی برگزار شد، یگان‌هایی از نیروی انتظامی، نیروی زمینی سپاه و بسیج شرکت داشتند. هدف از اجرای این رزمایش، بررسی توانمندی‌ها و کسب آمادگی جهت تداوم عملیات علیه آن چه حکومت «اشرار و گروهک‌های ضدانقلاب وابسته به بیگانه» خوانده شد، اعلام شده است. براساس این گزارش، در سومین روز اجرای این مانور بزرگ، ماموران ۵ قرارگاه «نصر کرمان»، «بعثت بسیج»، «قرارگاه فتح سیستان»، «قرارگاه خراسان جنوبی»، و یک «یک قرارگاه نیروی زمینی»، طی عملیات‌های هماهنگ، مانوری را در مقابله با دشمن فرضی به نمایش بگذارند. اما در دومین روز از آغاز این رزمایش، اخبار و اطلاعاتی مبنی بر فعالیت‌های یک پایگاه به گفته مسئولان رژیم، «اشرار»- در منطقه «شورو» به دست آمد که در پی شناسایی این پایگاه، سه واحد از نیروهای حاضر در رزمایش به منطقه اعزام شد و «اشرار» را سرکوب کرد.

شایان ذکر است که استان سیستان و بلوچستان، از محروم‌ترین و فقیرترین استان‌های کشور است که فقر و بیکاری و آسیب‌های اجتماعی در این‌جا غوغا می‌کند. چنین وضعیت اقتصادی و اجتماعی در استان سیستان و بلوچستان، محصول سیاست‌های تبعیض‌گرایانه جمهوری اسلامی است.

توزیع فقر و ثروت: براساس مطالعات انجام شده، هم اکنون حدود ۵۰ درصد جمعیت روستایی و ۲۰ درصد جمعیت شهری در ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند که با توجه به ترکیب جمعیت شهری و روستایی کشور حدود ۲۰ درصد جمعیت کشور در محدوده و یا زیر خط فقر قرار دارند. به عبارت دیگر براساس برخی ارزیابی‌ها بالغ بر ۱۲ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند که حتی از دریافت مقدار مناسب دو هزار کالری در روز محروم هستند.

بررسی‌ها و آمارها نشان می‌دهند، در حال حاضر از کل دارایی‌های جهان ۲/۵ درصد آن متعلق به ایران است که فقط یک درصد جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهد که سهم دهک بالایی (ثروتمند) جامعه در ایران از مجموع این درآمدها برابر ۲۰ درصد و سهم دهک پایین (فقیر) تنها ۱/۵ تا ۲ درصد است. یعنی نسبت دهک بالا به پایین بیش از ۲۰ برابر است. در حالی که این شاخص در کشور در حال توسعه‌ای چون پاکستان ۶/۷ درصد و در کشور پیشرفته‌ای مانند فرانسه ۹ درصد است.

همچنین بر اساس بررسی‌های آماری مرکز آمار ایران، وزارت کار و بانک مرکزی در سال گذشته، حداقل خط مطلق فقر برای یک خانوار چهار نفره ۲۶۱ هزار تومان و از نظر سازمان مدیریت ۲۷۵ هزار تومان است.

در حال حاضر نیز بر اساس محاسبات انجام شده خط فقر برای هر خانوار چهار نفری شهری و روستایی به طور متوسط ۳۰۰ هزار تومان است. این در حالی است که با این میزان درآمد ۷۰ درصد حقوق بگیران زیرخط فقر زندگی می‌کنند. (منبع آمارها از: پایگاه اینترنتی سرمایه)

حراج کلیه در ایران: روز یکشنبه ۱۶ مهر ماه ۱۳۵۸ - ۸ اکتبر ۲۰۰۶، تلویزیون کانال ۲ سوئد، فیلم مستند تکان‌دهنده و دلخراشی را تحت عنوان «حراج کلیه» در ایران نشان داد. در این فیلم، افراد به علت فقر مطلق کلیه‌های خود را می‌فروشند. سایت تلویزیون سوئد، در معرفی این فیلم مستند، نوشته است: بعد از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، فقر آن-چنان در ایران گسترش یافته که مردم برای گذران زندگی خود اقدام به کارهایی می‌کنند که در گذشته فقط در خصوص فقیرترین کشورهای جهان می‌توانستیم بخوانیم. و حالا جزئی از واقعیت‌های تلخ جامعه ایران شده است.

مهرداد و سهیلا دو تن از صدها جوان ایرانی هستند که تصمیم گرفته‌اند که یکی از آخرین دارائی‌های خود را یعنی کلیه‌شان را بفروشند. ایران یکی از معدود کشورهای دنیاست که فروش اعضای بدن در آن آزاد است و حتی از حمایت‌های دولتی نیز برخوردار است.

سهیلا، یکی دیگر از فروشندگان کلیه، دختری است که هزینه زندگی دو خواهر خود را نیز تامین می‌کند. مهرداد و سهیلا، به یکی از صدها سازمان واسطه فروش کلیه متوسل می‌شوند که زیر چتر حمایت دولت قرار دارند. فیلم جریان فروش کلیه توسط این دو جوان را از آغاز تا هنگام عمل و حتی بعد از اتمام پول حاصل از فروش کلیه را نشان داد. هر دو این‌ها اذعان دارند که به عنوان تنها راه حل مشکلات سنگین مادی، به فروش ارگان بدن خود متوسل شده‌اند. آن‌ها در مقابل دوربین اشک می‌ریزند. آن‌ها بر سر قیمت کلیه با هم چانه می‌زنند تا کمی مبلغ را بالا ببرند، اما در عین حال هم دهنده و هم گیرنده کلیه روابط انسانی خوبی با هم دارند.

سهیلا، مسئولیت تامین زندگی دو خواهر کوچک خود را به عهده دارد. برای تامین هزینه‌های مسکن و پرداخت قرض‌هایش نیاز به پول دارد. سهیلا می‌گوید تلاش کرده است که پول را از طریق قرض به دست بیاورد، ولی نتوانسته و از او توقعات جنسی داشته‌اند و حتی یکی از مسئولین دولتی به او گفته است با قیافه‌ای که تو داری می‌توانی پول زیادی به دست بیاوری.

مهرداد بیکار است. او، به دلیل این که برای تامین هزینه زندگی از جمله سقط جنین غیرقانونی همسرش به پول نیاز دارد، تنها راه چاره را در فروش کلیه خود دیده است. مهرداد می‌گوید: ... تعداد هر چه بیشتر با روند فروش اعضای بدن آشنا می‌شوند الان دیگر تعداد فروشندگان کلیه بیشتر از تعداد متقاضیان آن است. قیمت کلیه پایین آمده است و در بسیاری موارد این آخرین راه باقی برای جوانان است. البته اگر نخواهند خودفروشی کنند، پیشنهادی که مقامات دولتی به سهیلا دادند.

در این فیلم مستند، مسئولین موسسه اهداء کلیه، می‌گویند که یک میلیون تومان از طرف دولت و دو میلیون تومان توسط گیرنده به اهداء کننده کلیه پرداخت می‌شود. بنا به گفته تلویزیون سوئد، ایران از نادر کشورهای است که فروش ارگان‌های بدن در آن قانونی است و دولت هم به این کار کمک می‌کند.

بنا به همین گزارش، در ایران ۱۳۷ مرکز رسمی مبادله کلیه وجود دارد. موسسه تهیه کننده گزارش می‌دهد هر ده دقیقه یک جوان خواهان فروش کلیه خود می‌شود. بسیاری از فروشندگان افرادی تحصیل کرده هستند که قربانی مصایب اجتماعی شده‌اند. در گزارش همچنین آمده است بخش اعظم کلیه‌ها توسط واسطه‌ها در خارج به بهایی چند برابر فروخته می‌شود. در پایان فیلم نشان داده می‌شود که سهیلا در خانه خواهرش زندگی می‌کند. مهرداد نیز تا کسی خود را در یک تصادف از دست داده و بیکار است. این فیلم توسط «نیما سروستانی»، خبرنگار ایرانی مقیم سوئد، ساخته شده است.

فتوای قتل روزنامه‌نگاران: آیت‌الله محمد فاضل، نهم آذر ماه برابر با سی نوامبر در قم، فتوای قتل دو روزنامه‌نگار جمهوری آذربایجان را صادر کرده است. براساس رسانه‌های جمهوری اسلامی، آیت‌الله فاضل لنکرانی، در پاسخ به جمعی از مقلدین خود در این جمهوری، حکم قتل نویسنده و مدیر روزنامه‌ای را در جمهوری آذربایجان، به عنوان عاملین توهین به پیامبر اسلام صادر کرده است.

رافق تقی، نویسنده نشریه «صنعت»، چاپ باکو، در مقاله‌ای که در تاریخ پانزده آبان ماه، با عنوان «اروپا و ما» نوشته بود، قرآن و اسلام و پیغمبر را طرفدار خشونت و جنگ‌طلب و ضدحقوق انسانی نامیده است. این نشریه، غیردولتی و هر دو ماه یک بار در باکو منتشر می‌شود.

پیش از این که آیت‌الله فاضل لنکرانی خواستار قتل رافق تقی و سمیر صداقت اوغلو، سردبیر این نشریه شود؛ جمعی از مذهب‌یون روستاک نردران در شمال باکو، پایتخت جمهوری آذربایجان خواهان قتل رافق تقی شده بودند که پلیس این جمهوری، آپارتمان محل سکونت او را تحت محافظت قرار داده است.

از هنگامی که مقاله رافق تقی در نشریه صنعت چاپ شده، سران حکومت اسلامی، بلافاصله تعدادی از عناصر بسیجی و حزب‌اللهی را به تجمعاتی در تهران و تبریز و اردبیل در مقابل سفارت آذربایجان در تهران کشانده‌اند و با اعمال فشار به دولت جمهوری آذربایجان، خواهان دستگیری و قتل نویسنده و سردبیر نشریه و معذرت‌خواهی دولت آذربایجان از مسلمانان شده‌اند.

بدین ترتیب، جمهوری اسلامی و آخوند لنکرانی، با این اقدام تروریستی و غیرانسانی خود، بار دیگر به جهانیان نشان دادند که هنوز از تروریسم دولتی دست نکشیده‌اند.

گفتنی است که ۱۸ سال پیش نیز سلمان رشدی، نویسنده کتاب آیات شیطانی، خمینی، بنیان‌گذار جمهوری جهل و جنایت و ترور اسلامی، فتوای قتل وی را صادر کرد. از آن زمان تاکنون بارها اقداماتی برای اجرای این حکم انجام شده است. در واقع به یک معنی می‌توان گفت که آیت‌الله خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، تروریسم دولتی را آشکارا رسمیت داد و دشمنی خود را با آزادی بیان و اندیشه در سطح بین‌المللی اعلام کرد. خمینی، در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۷، فتوایی مبنی بر ترور سلمان رشدی به دلیل «ارتداد» و نوشتن کتاب «آیات شیطانی» صادر کرد، و جایزه‌ای سه میلیون دلاری برای کسی که فتوا را اجرا کند تعیین شد.

سردمداران جمهوری اسلامی، رسماً هنوز حکم خمینی را لغو نکرده‌اند و هر سال نیز بر این حکم تاکید می‌کنند. همچنین بنیاد ۱۵ خرداد و سپاه پاسداران نیز جایزه ترور سلمان رشدی را بالا می‌برند.

سران شناخته شده جمهوری اسلامی، از جمله خامنه‌ای، گلپایگانی، فاضل لنکرانی، موسوی اردبیلی، یوسف صانعی، جوادی آملی، سیدمحمدحسین فضل‌الله، هاشمی رفسنجانی، جنتی، یزدی، حسن صانعی، سیدمحمد خاتمی و مهندس میرحسین موسوی (نخست وزیر وقت)، رسماً و علناً از حکم ترور خمینی دفاع کرده‌اند.

در سال ۱۹۹۱، مترجم کتاب آیات شیطانی به ژاپنی، هیتوشی ایگاریشی در توکیو با ضربات چاقو به قتل رسید، و به مترجم ایتالیایی کتاب هم در میلان حمله شد. در سال ۱۹۹۳ ناشر نروژی کتاب مورد حمله مسلحانه قرار گرفت. جمهوری اسلامی ایران، تاکنون صدها نفر از فعالین سیاسی و فرهنگی مخالف خود را با همین فتواهای علنی و مخفی در داخل و خارج ترور کرده است.

سقوط هواپیمای مسافری: روز جمعه اول سپتامبر، یک فروند هواپیمای مسافری از بندرعباس به مقصد مشهد، پس از آن که در باند فرودگاه مشهد به زمین نشست به علت ترکیدگی چرخ دچار حریق شد و بنا به گفته وزیر راه ایران تعداد کشته شدگان این حادثه (۲۸ تن کشته و ۴۲ تن مجروح و نامشخص بودن سرانجام ۱۵ مسافر دیگر) است.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، ایرنا، رحمتی گفت: «تمامی ۱۱ خدمه پرواز این هواپیمای زنده‌اند و مدارک و دستگاه‌های اطلاعات پرواز هم سالم است و این شواهد و اسناد داخل هواپیما برای اظهار نظر درباره علت حادثه کفایت می‌کند.» هواپیمایی که دچار سانحه شده از نوع توپولوف ۱۵۴ ساخت روسیه و متعلق به شرکت هواپیمایی ایران ایرتور بوده و از بندرعباس در جنوب ایران به مشهد پرواز کرده بود.

به گزارش «مهر»، وزارت راه و ترابری در مصوبه‌ای در سال ۸۲ خواستار خروج ۷ فروند هواپیمای توپولوف استیجاری شرکت هواپیمایی ایران ایرتور شده بود که این شرکت این مصوبه را اجرا نکرد.

سقوط هواپیمای آنتونوف سپاه پاسداران: صبح روز دو شنبه، ۶ آذر ۱۳۸۵ برابر با ۲۷ نوامبر ۲۰۰۶، یک فروند هواپیمای آنتونوف ۷۴، دقیقی کوتاه پس از اوج‌گیری از زمین در فرودگاه مهرآباد، سقوط کرد. این هواپیما، با ۳۱ سرنشین و ۶ نفر گروه پروازی حامل جمعی از فرماندهان میانی و کادر نیروهای هوایی و دریایی سپاه که قرار بود از تهران به مقصد شیراز و سپس بوشهر پرواز کند، سقوط کرد. دو سرنشین دیگر هواپیما که زنده باقی مانده‌اند در بیمارستان درگذشتند.

گفتنی است که در یک سال گذشته سه هواپیمای نظامی ایران سقوط کرده است. هواپیمای «سی ۱۳۰» در حوالی فرودگاه مهرآباد و سقوط هواپیمای فالکون فرماندهان سپاه در حوالی ارومیه، و اکنون سقوط یک فروند هواپیمای آنتونوف حامل تعدادی از کادرهای سپاه. هواپیمای C-۱۳۰، پس از صعود در حومه تهران سقوط کرد که کلیه ۱۰۸ سرنشین آن که عمدتاً خبرنگار بودند نیز جان خود را در این سانحه هوایی از دست دادند. در سقوط هواپیمای فالکون در آذربایجان غربی، فرمانده نیروی زمینی، معاون نیروی زمینی سپاه پاسداران، فرمانده لشکر ۲۷ رسول‌الله و برخی دیگر از مسئولان سپاه درگذشتند. پس از سقوط این هواپیماها، جمهوری اسلامی کمیسیون‌های تحقیق را برای بررسی علل سقوط آن‌ها را تشکیل می‌دهند که هر گز نتایج تحقیق این کمیسیون‌های به اطلاع افکار عمومی جامعه نمی‌رسد.

«هولوکاست، چشم انداز جهانی»: یکی از مسایل جنجالی ایران در سال گذشته، برگزاری کنفرانس نفی هولوکاست با عنوان «هولوکاست، چشم انداز جهانی»، در تهران بود. با دعوت وزارت امور خارج جمهوری اسلامی ایران، تنی چند از فاشیست‌های سرشناس جهان، راهی تهران شدند و با استقبال گرم مقامات جمهوری اسلامی روبرو گردیدند. کنفرانس هولوکاست، در روزهای دوشنبه ۲۰ و سه شنبه ۲۱ آذر ماه برگزار شد.

از زمانی که محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهوری اسلامی، خواهان نابودی اسرائیل و نفی هولوکاست شده، توجه گروه‌های نژادپرست و فاشیست جهان را به خود جلب کرده و ترجمه سخنان او، در سایت‌های اینترنتی و نشریات فاشیست‌ها و نژادپرستان کشورهای غربی انعکاس یافته است. سخنان احمدی‌نژاد، در باره انکار هولوکاست، سال گذشته جنجال آفرید. او، هولوکاست و مرگ شش میلیون نفر در اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها را «افسانه» خوانده بود. هولوکاست، به کشتار سازمان‌یافته یهودیان اروپا، در زمان جنگ جهانی دوم اطلاق می‌شود که حزب نازی به رهبری «آدولف هیتلر»، در آلمان بر سر کار بود.

برخی از کسانی که به عنوان محقق و دانشگاهی به کنفرانس تهران دعوت شده بودند، به دلیل فعالیت‌های نژادپرستانه در کشورهای خود تحت تعقیب قانونی قرار گرفته‌اند و حتی از کار برکنار شده‌اند. از جمله حدود ده ماه پیش، دیوید اروینگ مورخ سرشناس انگلیسی، به جرم انکار هولوکاست در دادگاهی در وین، پایتخت اتریش، مجرم شناخته و به سه سال زندان محکوم شد. فردریک توبین، از استرالیا بود که در سال ۱۹۹۹ به جرم نفی هولوکاست در آلمان زندانی شد.

دیوید دوک، نماینده سابق ایالت لوئیزیانا در کنگره آمریکا و رهبر گروه نژادپرست کولاس کلان، خاخام موشه فریدمن از اتریش و روبرت فورسون، مورخ از دانشگاه سوربن فرانسه، از جمله شرکت‌کنندگان کنفرانس نفی هولوکاست تهران بودند. وزیر خارجه فرانسه، از احتمال پیگرد قانونی روبر فورسون، نویسنده فرانسوی به علت اظهاراتی خبر داد که وی در سخن‌رانی خود در همایش هولوکاست در تهران بیان کرده است.

روبر فورسون که تاکنون با نوشتن مقالات و کتاب‌های متعددی هولوکاست را جعل تاریخی قلمداد کرده از جمله سخن‌رانی بوده که برای سخن‌رانی در همایش هولوکاست به تهران دعوت شده بود.

روبر فورسون، این که یهودیان در اتاق‌های گاز به صورت دسته‌جمعی کشته شده باشند را رد می‌کند و اعتقاد دارد که شمار یهودیانی که در سرزمین‌های تحت تصرف آلمان نازی کشته شدند بیش از دویست و پنجاه هزار نفر نمی‌تواند باشد. یک معلم سوئدی برای شرکت در کنفرانس هولوکاست به تهران رفته، از کار برکنار خواهد شد. «جان برنهوف (Jan Bernhoff)» که یک معلم علوم کامپیوتر می‌باشد و در کنفرانس دو روزه هولوکاست در تهران شرکت کرده بود؛ در کار خود معلق شد. برنهوف، که در سخن‌رانی خود تعداد شش میلیون کشته یهودی در اردوگاه‌های نازی‌ها را زیر سؤال برده و آن را ۳۰۰ هزار نفر ذکر کرده بود؛ اظهارات و سخن‌رانی وی در کنفرانس تهران مورد مخالفت دولت سوئد قرار گرفته است.

لازم به یادآوری است که جمهوری اسلامی در ماه گذشته نیز نمایندگان کاریکاتور نفی هولوکاست برگزار کرده بود. به گزارش فارس، محمدحسین صفار هرندی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در مراسم اختتامیه و اهدای جوایز مسابقه بین‌المللی کاریکاتور هولوکاست که در موزه هنرهای معاصر تهران، برگزار شده بود، از جمله گفت: «رسوایی هولوکاست علمی است که این آزادمرد - احمدی نژاد - بر افراشت»

هرندی افزود: «هیچ هنری بالاتر از این نبود که هنرمندان جهان خطر کنند و برای آگاهی دادن به جهانیان در مسابقه کاریکاتور هولوکاست شرکت کنند و این خطر را بپذیرند.»

دو روز پس از پایان همایش جنجال برانگیز هولوکاست در تهران، بنیادی جهانی برای بررسی واقعیت داشتن یا نداشتن کشتار سازمان‌یافته شش میلیون قربانی در زمان جنگ جهانی دوم در اروپا، در ایران تاسیس شد.

بان کی مون، دبیرکل جدید سازمان ملل متحد، در اولین سخنان خود پس از مراسم معارفه و سوگند «بن کی مون»، دبیرکل جدید سازمان ملل، روز پنج شنبه ۲۳ آذر - ۱۴ دسامبر ۲۰۰۶، برگزاری کنفرانس هولوکاست در ایران را محکوم کرد.

بنا به خیرگزاری جمهوری اسلامی، شرکت‌کنندگان همایش هولوکاست که ۶۷ نفر از سی کشور جهان بوده‌اند، به اتفاق آرا محمدعلی رامین، دبیر این همایش را به عنوان دبیرکل بنیاد جهانی بررسی هولوکاست انتخاب کرده‌اند و رامین به این خیرگزاری گفته که یکی از برنامه‌های بنیاد تشکیل هیئت حقیقت یاب برای موضوع کشتار یهودیان است.

در مقطع جنگ جهانی دوم، حکومت نازی در آلمان، حدود شش میلیون نفر انسان نه تنها یهودیان، بلکه کولی‌ها، معلولین، همجنس‌گراها و همچنین فعالین تشکلهای کارگری و کمونیست‌ها را زنده‌زنده در کوره‌های آدم‌سوزی سوزاند و یا با گازهای سمی خفه کرد. علاوه بر آن کل تلفات جنگ جهانی دوم که هیتلر آغاز کننده آن بود، حدود چهل تا ۵۰ میلیون برآورده شده است. فقط کل تلفات انسانی شوری در این جنگ، حدود ۱۵ تا ۲۰ و حتی ۲۷ میلیون نفر اعلام شده است. فقط تنها در لنینگراد، حدود یک میلیون نفر در جریان محاصره بر اثر گرسنگی تلف شدند. آن موقع تعدادی فاشیست در تهران، نطق می‌کنند که آیا این کشتارها واقعیت دارد یا نه، بسی بی‌شرمانه و غیرانسانی و غیراخلاقی است. در این مورد صدها فیلم، هزاران مقاله و کتاب و مصاحبه از بازماندگان اردوگاه‌های مرگ نازی و محققین وجود دارد. بنابراین، انکار هولوکاست توسط سران جمهوری اسلامی، غیر از این که هر چه بیش‌تر سیاست‌های ضدانسانی خود را در انتظار افکار عمومی مردم جهان به نمایش بگذارد، تاثیر دیگری ندارد.

سرشماری سال ۱۳۸۵: براساس نتایج این سرشماری، مردم روستاها همواره به سوی شهرها کوچ می‌کنند، بدون این که شهرسازی به اندازه کافی گسترش پیدا کند. از این رو بسیاری از روستائینی که به امید زندگی بهتر و پیدا کردن کاری به شهرها هجوم می‌آورند در حاشیه شهرها، بدون کمترین امکانات رفاهی و خدماتی مانند آب لوله‌کشی، خیابان‌کشی و خانه‌سازی، مدرسه، درمانگاه و غیره با مشکلات جدیدی دست به گریبان می‌شوند. آن‌ها بیش‌تر در آلودگی‌ها و حلی‌آبادها زندگی سختی می‌گذرانند. البته اگر بشود اسم آن را زندگی گذاشت.

براساس مرکز آمار ایران، نتایج کلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵، مردان ایران حدود یک میلیون و ۳۳۰ هزار نفر بیش‌تر از زنانند.

استان تهران با ۱۲ میلیون و ۳۲۸ هزار و ۱۱ نفر جمعیت، یعنی معادل ۱۹ درصد جمعیت ایران، پرجمعیت‌ترین استان و ایلام با ۵۲۴ هزار و ۷۲۹ نفر معادل ۸ درصد جمعیت کشور، کم جمعیت‌ترین استان ایران هستند.

جمعیت در استان‌های آذربایجان شرقی ۲ میلیون و ۵۹۸ هزار و ۹۱۶ نفر و در آذربایجان غربی ۲ میلیون و ۸۴۸ هزار و ۴۲۵ نفر و در استان اصفهان ۴ میلیون و ۵۹۹ هزار و ۱۷۲ نفر اعلام شده است.

جمعیت در مجموع استان‌های خراسان ۵ میلیون و ۶۱۵ هزار و یک نفر، خوزستان ۴ میلیون و ۲۴۴ هزار و ۲۲ نفر، فارس ۴ میلیون و ۲۷۹ هزار و ۷۲۶ نفر، کرمان ۲ میلیون و ۶۰۵ هزار و ۹۶۷ نفر، گلستان ۱ میلیون و ۶۰۹ هزار و ۳۳۱ نفر، گیلان ۲ میلیون و ۳۷۷ هزار و ۵۳۱ نفر و مرکزی ۱ میلیون و ۳۲۵ هزار و ۷۷۱ نفر برآورد شده است.

نتایج سرشماری سال ۸۵ کل کشور نشان می‌دهد ۶۸ و ۴ دهم درصد جمعیت ایران شهرنشین و ۳۱ و نیم درصد روستائین هستند.

معاون روابط کار وزارت کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی، بخش دیگری از آمار به دست آمده در سرشماری اخیر را اعلام کرد. به موجب این آمار: ۱۸ میلیون از جمعیت ۷۰ میلیونی ایران کارگرند. ۲/۶ میلیون نفر در کشور بیکارند. پنج میلیون ایرانی بازنشسته و یا افراد بالای ۶۰ سال‌اند و ۲/۵ میلیون ایرانی نیز کارمند دولت‌اند.

۲/۷ میلیون کارگر کشور در کارگاه‌های یک نفره، ۲/۸ میلیون نفر در کارگاه‌های دو نفره، ۲/۲ میلیون نفر در کارگاه‌های سه تا ۱۰ نفره، ۱/۸ میلیون نفر در کارگاه‌های ۱۱ تا ۲۴ نفره و شش میلیون نفر نیز در کارگاه‌های ۲۵ نفره به بالا کار می‌کنند.

با توجه به آمار ارائه شده ۹۳ درصد از کارگاه‌های کشور را کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر تشکیل می‌دهند.

البته در آمار معاون روابط کار وزارت کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی، به تبعیض آشکار و آگاهانه اقتصادی و سیاسی بین استان‌های کشور اشاره نشده و ارقام واقعی مطرح نگردیده است. حتی بر اساس آمارهای رسمی برخی از ارگان‌های حکومت، حدود ۱۳ میلیون نفر از جمعیت ایران به نان روزانه محتاجند و با کمک ناچیز ۳۰ یا ۴۰ هزار تومانی بنیادها زندگی می‌کنند؛ و همچنین در حال حاضر بنا به آمار رسمی جمهوری اسلامی، حدود ۱۴ میلیون زن خانه‌دار در کشور، بدون اجر و مزدی به بردگی خانگی مشغولند. در حالی که قرار بود با در نظر گرفتن اعتبارات کافی برای اجرای طرح بیمه زنان، سالانه یک میلیون نفر از زنان خانه دار تحت پوشش بیمه قرار گیرند در صورتی که عملاً چنین اتفاقی رخ نداده است.

مضحکه انتخابات شهر و روستا، خیرگان و میان دوره‌های مجلس شورای اسلامی: مضحکه انتخاباتی که روز جمعه ۲۴ آذر ۱۳۸۵، برگزار شد، احمدی‌نژاد رییس جمهوری ایران و هوادارانش بزرگ‌ترین بازنده این بازی انتخاباتی بودند. از سوی دیگر چندان گشایشی در سرنوشت جناح به اصطلاح اصلاح‌طلبان حکومتی نیز به وجود نیامد. بدین ترتیب، در این انتخابات همه جناح‌های حکومت شکست خوردند و در واقع برنده‌ای در کار نیست. بر اساس آمارهای غیردولتی کمتر از ۲۰ درصد از واجدین شرایط در این انتخابات شرکت کرده‌اند.

به گزارش خبرنگار «بازتاب»، از مجموع استان‌های اعلام شده، از فهرست حامیان دولت در شهرهای ساری، زنجان، کرمان و بندرعباس، هیچ کاندیدایی موفق به کسب آرای لازم نگردید و در سایر مراکز استان‌هایی که شمارش آرای آن‌ها تقریباً به پایان رسیده، بین یک تا سه کاندیدای این فهرست به شورای شهر راه یافته و حامیان احمدی‌نژاد در اقلیت قرار گرفته‌اند. فهرست حامیان دولت، در تهران نیز تنها توانستند ۳ کرسی از کرسی‌های شورای شهر تهران را به دست گیرند.

تازه این محصول کلی تقلب و ساخت و باخت پشت پرده است. در طی پنج روزی که موضوع شمارش انتخابات مطرح بود، بحث‌ها و مقالات بسیاری، در زمینه تقلبات و جابه‌جائی صندوق‌های رای و مفقود شدن برخی از این صندوق‌ها و غیره بین جناح‌ها و رسانه‌های حکومت گفته و نوشته شده است. حتی یکی از نمایندگان مجلس رسماً به خبرنگاران گفته است، در حالی که ما خیر نداریم صندوق‌های رای را کجا برده‌اند مردم از کجا بدانند؟!

بی‌شک در این پنج روز ساخت و باخت پشت پرده در جریان بود، این در حالی است که اکنون دیگر همه می‌دانند تقلب و رای سازی به صورت بی‌سابقه‌ای در این روزها جریان داشته و آنچه را که اعلام کردند نه رای مردمی که در این انتخابات رای دادند، بلکه انتصابات خود حکومت است.

این انتخابات به حدی مضحک بود که حتی بسیاری از روزنامه‌نگاران رسمی نیز با انتشار طوماری به آن اعتراض کردند. بیش از ۲۰۰ تن از روزنامه‌نگاران و خبرنگاران با امضای بیانیه‌ای به نوع رفتار مجموعه دولت نهم و به ویژه وزارت کشور با خبرنگاران در جریان برگزاری انتخابات اخیر اعتراض کردند.

در انتخابات شورای شهر و خیرگان، دولت احمدی‌نژاد، با نیروی سپاه و بسیج و به کارگیری انواع و اقسام توطئه‌ها در تلاش بود این انتخابات را به نفع خود تمام کند؛ اما با این وجود و مهم‌تر از همه با عدم شرکت بخش عظیمی از رای‌دهندگان، بیش از پیش رسواتر شد. حتی برخی از چهره‌های سرشناس هر دو جناح و رسانه‌هایشان به شکست این انتخابات اقرار کرده‌اند. نتیجه این انتخابات نشان داد که مردم یک نه بزرگ به محمود احمدی‌نژاد و متحدانش گفتند و رای مردم نشان داد که آن‌ها از سیاست‌های یک ساله او و به طور کلی حکومت جمهوری اسلامی متنفرند و خواهان تغییراتی پایه‌ای در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هستند.

یک صد بازداشتگاه: جمهوری اسلامی، علاوه بر زندان‌های رسمی، بازداشتگاه‌های مخفی بی‌شماری نیز دارد. از جمله بازداشتگاه توحید وزارت اطلاعات، بند ۲ الف متعلق به سپاه، بند ۲۴۰ قوه قضائیه، بازداشتگاه‌های داخل زندان‌هایی مانند رجایی شهر و قزل حصار و دیگر زندان‌ها، بازداشتگاه مرصاد واقع در زیر پل کالج، بازداشتگاه ۵۹ سپاه واقع در یادگان عشرت آباد، بازداشتگاه عبدالله انصاری واقع در اتوبان همت شرقی، بازداشتگاه مطهری واقع در زیر زمین گذرنامه ناجا، بازداشتگاه فرودگاه واقع در محوطه فرودگاه مهرآباد (بخش نظامی)، بازداشتگاه امام زمان واقع در پشت پارک طالقانی، پشت ایستگاه مترو میرداماد، بازداشتگاه ارتش، بازداشتگاه ۶۴ واقع در ۲۰ متری جی، بازداشتگاه ۳۶ واقع در چهار راه فاطمی، بازداشتگاه ۶۶ متعلق به سپاه، بازداشتگاه معروف به کلپ آمریکایی و تعدادی دیگر که به نیروی انتظامی، سپاه، ارتش و وزارت اطلاعات وابسته‌اند به صورت مخفی و غیر استاندارد و بدون هیچ گونه نظارتی اداره می‌شوند.

زندانیان این زندان‌ها به وحشیانه‌ترین شکلی شکنجه می‌شوند و صدای آن‌ها به هیچ جا نمی‌رسد. برخی از آزادشدگان زندانیان این زندان‌ها، این مکان‌ها را به جامعه درز داده‌اند. از این رو مقامات جمهوری اسلامی، که تاکنون وجود چنین بازداشتگاه‌هایی را انکار می‌کردند، اکنون به وجود این زندان‌ها اقرار کرده‌اند.

علی اکبر یساقی، رییس سازمان زندان‌های ایران، در تازه‌ترین اظهار نظر خود، به وجود «یک صد بازداشتگاه» مخفی اقرار کرده است.

بنا به گفته یساقی، «در برخی جرایم جاسوسی و امنیتی شرایط ایجاب می‌کند که زندانی در هر ساعتی مورد بازجویی قرار گیرد.»

براساس گزارش‌های منتشر شده، این بازداشتگاه‌های دارای سلول‌های انفرادی یک متری هستند و زندانیان آن، بدون برخورداری از وکیل مدافعه دایما زیر شکنجه و ضرب و شتم قرار دارند.

رییس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی کشور، همچنین در یکی دیگر از سخن‌رانی‌های خود گفته بود که به طور متوسط سالانه ۶۰۰ هزار ایرانی به زندان‌های کشور وارد می‌شوند.

بنا به گفته وی، «در سال ۵۸ شمار زندانی‌ها در ایران ۸ هزار نفر و در سال ۱۳۶۰، ۱۲ هزار نفر بود و اکنون این رقم در سال جاری به حدود ۱۵۳ هزار نفر افزایش یافته است. ایران از نظر جمعیت زندانی جزو ده کشور اول دنیا است و بالاترین جمعیت زندانیان را دارد. بنا به اقرار رییس زندان‌های جمهوری اسلامی، برای هر نوع جرم حداقل ۶ ماه مجازات حبس را در نظر گرفته است...»

انتشار نامه محرمانه آیت‌الله خمینی: انتشار متن نامه محرمانه آیت‌الله خمینی درباره علل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ هشت ساله ایران و عراق با سانسور و دستکاری رسانه‌های گروهی ایران روبرو شد.

انتشار این نامه در اوج بحث پیرامون علل تداوم جنگ هشت ساله ایران و عراق و دلایل پذیرش قطعنامه پایان جنگ صورت می‌گیرد که در هفته موسوم به «دفاع مقدس»، میان اکبر هاشمی رفسنجانی، جانشین آیت‌الله خمینی در اداره امور جنگ و محسن رضایی فرمانده وقت سپاه بوجود آمد. اظهارات رفسنجانی، در یکی از سخن‌رانی‌های خود مبنی بر این که نامه محسن رضایی به آیت‌الله خمینی درباره کمبود امکانات نظامی یکی از دلایل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بود با تکذیب وی روبرو شد. او، اعلام کرد نامه یاد شده را خطاب به هاشمی نوشته است و نه خمینی. در واکنش به این تکذیب، دفتر هاشمی رفسنجانی نامه مذکور را انتشار داد که در آن آیت‌الله خمینی، پیرامون علل پذیرش قطعنامه ۵۹۸، از قول محسن رضایی، فرمانده وقت سپاه پاسداران آورده است: «تا پنج سال دیگر ما هیچ پیروزی نداریم، ممکن است در صورت داشتن وسائلی که در طول پنج سال به دست می‌آوریم قدرت عملیات انهدامی یا مقابله به مثل را داشته باشیم و بعد از پایان سال ۷۱ اگر ما دارای ۲۵۰ تپ پیاده و ۲۵۰۰ تانک و سه هزار توپ و سیصد هواپیمای جنگی و سیصد هلیکوپتر و قدرت ساخت مقدار قابل توجهی از سلاح‌های لیزر و اتم که از ضرورت‌های جنگ در آن موقع است باشیم می‌توان گفت به امید خدا بتوانیم عملیات آفندی (تهاجمی) داشته باشیم.»

تمام خبرگزاری‌های دولتی ایران که متن نامه را انتشار دادند بند مربوط به «سلاح لیزری و اتمی» را از نامه آیت‌الله خمینی حذف کردند.

اشاره صریح آیت‌الله خمینی به درخواست تولید سلاح اتمی، توسط فرمانده سپاه پاسداران که اکنون دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام را به عهده دارد، در حالی بازتاب یافت که جمهوری اسلامی ایران، بارها از سوی غرب، متهم به تلاش برای ساخت سلاح هسته‌ای و پنهان داشتن برنامه‌های اتمی خود به مدت ۱۸ سال شده است. بدین ترتیب، انتشار این نامه نشان داد که جمهوری اسلامی، برای تولید سلاح‌های اتمی می‌کوشد.

طرح اخراج شهروندان افغانی از ایران: بر اساس آخرین آمار سه میلیون افغانی ساکن در ایران که تنها ۹۰۰ هزار نفر آن‌ها دارای مجوز اقامت هستند. مدت‌هاست که طرح اخراج شهروندان افغانی از ایران، در دستور کار ارگان‌های جمهوری اسلامی قرار گرفته است.

این طرح در دو فاز اجرا می‌شود که فاز اول این طرح شناسایی مراکز تجمع افغانی‌هاست که با طی این مرحله اجرا فاز دوم طرح که همان اخراج آنان است از ششم آبان ماه ۱۳۸۵ آغاز شد، از این تاریخ به بعد تیم‌های متشکل از وزارت کشور، نیروی انتظامی، دادستانی، وزارت بازرگانی به همراه بازرسان وزارت کار به مراکزی که از اتباع افغانی بدون مجوز استفاده می‌کنند، رفته و نسبت به اخراج آن‌ها اقدام می‌کنند.

براساس پیش‌بینی‌های وزارت کار جمهوری اسلامی، تا پایان سال ۱۳۸۵، حدود ۵۰۰ هزار نفر از اتباع غیرمجاز افغانی از کشور اخراج خواهند شد.

بدین ترتیب، جمهوری اسلامی، با تحریک احساسات نژادپرستانه و ضد مهاجران و شهروندان افغانی، این طرح غیرانسانی خود را پیش می‌برد. تیر روزنامه‌های جمهوری اسلامی، با تیترهایی نظیر «افزایش جرم و جنایت افغان‌ها در سال جاری» یا «یک و نیم میلیون شغل در اختیار افغان‌های مهاجر» و تیترهای از این قبیل سیاست‌های نژادپرستانه جمهوری اسلامی را تبلیغ می‌کنند. افغانی‌های مقیم ایران شهروندان این کشور هستند و حق طبیعی‌شان است که حقوق برابر با سایر شهروندان کشور داشته باشند. اخراج آنان را به جنگ افغانستان غیرانسانی است و باید شدید محکوم شود.

بازگشایی پرونده‌های تروریستی جمهوری اسلامی ایران: یک قاضی آرژانتینی حکم بین‌المللی بازداشت اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری پیشین و رئیس کنونی مجمع تشخیص مصلحت نظام و هشت نفر دیگر از سران جمهوری اسلامی را در ارتباط با بمب‌گذاری مرکز یهودیان بوئنوس آیرس در سال ۱۹۹۴، صادر کرد. حکم قاضی فدرال دو هفته پس از آن صادر می‌شود که دادستان‌های آرژانتینی رسماً حکومت ایران را به طراحی حمله‌ای متهم کردند که سبب مرگ ۸۵ تن شد و بیش از ۲۰۰ نفر را نیز مجروح کرد.

علاوه بر حکم جلب رفسنجانی، حکم جلب بین‌المللی علی فلاحیان وزیر وقت اطلاعات، علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه پیشین، محسن رضایی فرمانده سپاه وقت و سه دیپلمات پیشین در سفارت جمهوری اسلامی در بوئنوس آیرس، صادر شده است.

به گفته‌ی آلبرتو نیسمان دادستان آرژانتین، ایران دستور بمب‌گذاری را داده است، زیرا آرژانتین دیگر نمی‌خواست به این کشور تکنولوژی اتمی صادر کند. وی افزود، ما مدارکی در دست داریم که نشان می‌دهد این تصمیم در آن زمان از طرف عالی‌ترین مقامات دولت ایران گرفته شده است.

همزمان با تصویب قطعنامه تحریم ایران در شورای امنیت سازمان ملل، دادگاه فدرال آمریکا، ایران را مسئول مرگ ۱۹ افسر نیروی هوایی آمریکا در جریان بمب‌گذاری سال ۱۹۹۶ عربستان سعودی (خبر) اعلام کرد. دادگاه خواهان پرداخت ۲۶۰ میلیون دلار غرامت به خانواده کشته شدگان آن حادثه از جانب ایران شده و وزارت اطلاعات ایران و سپاه پاسداران را حامی گروه حزب‌الله، به عنوان عامل بمب‌گذاری «خبر» اعلام داشته و مدعی شد متهمین این پرونده- (ارگان‌های یاد شده دربالا) منابع مالی، آموزشی و مدارک مسافرت اعضا حزب‌الله به عربستان سعودی را فراهم کرده بودند. خانواده کشته شدگان انفجار «خبر»، می‌توانند براساس حکم دادگاه، از هر راهی که می‌توانند، غرامت خود را از ایران طلب کنند. همین دادگاه راهکارهایی برای توقیف منابع مالی ایران و برداشت ۲۶۰ میلیون دلار غرامت از آن را پیشنهاد و طرح کرده است.

مترجم فرمانده نیروهای ناتو در افغانستان به جاسوسی برای جمهوری اسلامی متهم شد. منابع امنیتی افغانستان گفته‌اند، مترجم فرمانده بریتانیایی نیروهای ناتو در افغانستان، به اتهام جاسوسی برای جمهوری اسلامی در بازداشت است. گزارش‌های منتشره حاکیست، «دانیل جیمز»، که مادرش ایرانی است و زبان فارسی را به روانی صحبت می‌کند متهم شده که اسرار نظامی را به ایران منتقل کرده است.

دانیل جیمز، به عنوان مترجم ژنرال «دیوید ریچارد»، فرمانده بریتانیایی ناتو در افغانستان از اطلاعات حساس نظامی و سیاسی آگاهی داشته است.

ساندی هرال، ۲۲ دسامبر ۲۰۰۶، در یک گزارش تحقیقی به نوشته نیل مک کی Neil Mackay، برخی از روش‌های وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی علیه مخالفان و اپوزیسیون در خارج کشور را افشا کرده است. در بخش‌هایی از این گزارش چنین آمده است:

«... برگزاری دادگاه یک سرباز انگلیسی به جرم جاسوسی برای حکومت ایران، از نظر افسران اطلاعاتی آمریکا و انگلیس یک شوک نبود. یک منبع اطلاعاتی انگلیس گفت: «ما می‌دانیم که ایرانی‌ها به خصوص در افغانستان و عراق دور و بر ما می‌پلکند... از خیلی وقت پیش انتظار چنین واقعه‌ای می‌رفت.»

هفته گذشته، سرخوخه دانیل جیمز، یک سرباز انگلیسی که نسب ایرانی دارد، طبق اقدام امنیت رسمی متهم به دادن اطلاعات محرمانه به دشمن شد. او دستیار مطمئن و مترجم سپهبد دیوید ریچارد، فرمانده نیروهای ناتو در افغانستان بود. اگر این ادعاها درست باشد، اطلاعات ایران در قلب ارتش انگلیس نفوذ کرده است.

در حالی که این یک راز برملا شده‌ای می‌باشد که جاسوسان ایران در حال فعالیت هستند و گاهی در عراق و همچنین افغانستان نسبت به آن چشم‌پوشی می‌شود، موضوع مخفی مانده فعالیت عاملین اطلاعاتی ایران در اروپای غربی و آمریکا می‌باشد. در انگلیس، فرانسه، هلند، آلمان و آمریکا، اطلاعات ایران یک جنگ پنهانی بی‌رحمانه‌ای را علیه مخالفین ایرانی و تبعیدیان رژیم مذهبی برای دو دهه براه انداخته است... جاسوسان نفوذی دولت تهران در بین این جمعیت تبعیدی، دو هدف دارند، اول جاسوسی بر علیه سازمان‌های مخالف و دوم قرار گرفتن در مواضع قدرت در غرب، در زمینه‌هایی مثل... مطبوعات و صنایع که بتواند مورد استفاده قرار گیرد و روی تعیین سیاست دولت‌ها تأثیر بگذارد...

دادگاه جرائم سنگین باکو، تأیید کرده است که یک ایرانی به نام «رامین شهامتی»، به جرم جاسوسی برای ایران در جمهوری آذربایجان به مجازات یازده سال زندان محکوم شده است.

این دادگاه اعلام کرده که صدور حکم برای رامین شهامتی در سی‌ام نوامبر گذشته در دادگاهی غیرعلنی از سوی قاضی انور سعیدوف و بر اساس ماده ۲۷۶ قانون جنائی جمهوری آذربایجان انجام گرفته است.

بنابر آنچه دادگاه جرائم سنگین باکو اعلام کرده، رامین شهامتی متولد هفدهم آذر ۱۳۵۱ و مجرد و دارای تحصیلات دانشگاهی است و اتهام جاسوسی وی به فعالیت‌هایی باز می‌گردد که او نه سال پیش در جمهوری آذربایجان داشته است. پیش‌تر مطبوعات چاپ باکو گزارش داده بودند که رامین شهامتی تحصیل کرده جمهوری آذربایجان بوده و با نام مستعار رحیم شهامتی در انجمن (جمعیت) مهاجران ایرانی جمهوری آذربایجان فعالیت می‌کرده است.

انجمن مهاجران ایرانی را آن دسته از ایرانیانی بنیان نهادند که در پی سرنگونی حکومت خودمختار فرقه دموکرات در آذربایجان ایران، به اتحاد شوروی مهاجرت کردند و اکنون نیز این انجمن با هدف برقراری خودمختاری در آذربایجان ایران فعالیت می‌کند.

نصرت‌الله تاجیک، سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در اردن، که چهارم آبان ماه امسال توسط پلیس بریتانیا در این کشور بازداشت و سپس با تعیین وثیقه، آزاد شده بود، روز پنجشنبه برای رسیدگی و پاسخگویی به اتهامات خود در دادگاه حاضر شد. این محاکمه اما به دلیل برخی نارسایی‌ها انجام نشد و رسیدگی به پرونده این دیپلمات ایرانی به آینده موکول شد.

بی‌بی‌سی در این مورد نوشت: وکلای تاجیک، حاضر به دفاع از موکل خود در دادگاه نشدند. آن‌ها دلیل امتناعشان در دفاع از تاجیک را عدم پرداخت حق‌الوکاله اعلام کردند. بدین ترتیب، قاضی دادگاه بریتانیا نیز روز پنجشنبه گذشته و در جریان دادگاه، ضمن انتقاد از وکلای این دیپلمات ایرانی، رسیدگی به پرونده وی را به جلسات آینده دادگاه موکول کرد.

بنا به گفته خانواده تاجیک، هزینه وکالت او را قرار بود وزارت امور خارجه ایران پرداخت کند. تاجیک خانه خود در «دورهام» انگلستان را به عنوان بخشی از وثیقه ۵۰۰ هزار پوندی، در گرو دولت بریتانیا قرار داده است.

نصرت‌الله تاجیک به اتهام تلاش برای انتقال فن‌آوری نظامی به ایران و تجهیز و آموزش گروه‌های مبارز فلسطینی، چهارم آبان ماه امسال در انگلستان بازداشت شد. آنچنان که مشخص شد، ماموران وزارت امنیت داخلی آمریکا در لباس مبدل و به عنوان دلال با تاجیک در انگلستان قرار گذاشته و بدین ترتیب دامی را علیه وی پهن کرده بودند. آن‌ها در این ملاقات در خصوص فروش «عینک ویژه دید در شب» با تاجیک گفتگو کرده بودند. این گفتگو مقدمه‌ای بوده است برای بازداشت این دیپلمات ایرانی توسط پلیس انگلستان و به درخواست وزارت امنیت آمریکا.

در همین زمینه، دولت اسرائیل نیز اظهارات برخی اسرای فلسطینی را موید آموزش نظامی تاجیک به گروه‌های مذهبی فلسطینی خوانده است. کنگره آمریکا نیز پس از بازداشت این دیپلمات ایرانی، با اشاره به دست داشتن وی در آموزش نیروهای تروریستی، این اقدام را تهدیدی علیه منافع آمریکا ارزیابی کرده و براساس آن، استرداد او به آمریکا را از دولت انگلیس خواسته است.

تاجیک در دوران سفارت خود در اردن، گویا کمک‌هایی به گروه‌های مذهبی فلسطینی و حزب‌الله لبنان می‌کرده است. براساس برخی گزارش‌ها، یک بار نیز که سه عضو حزب‌الله لبنان در اردن بازداشت شده بودند و احتمال می‌رفت که توسط سیستم اطلاعاتی اردن تحویل اسرائیل شوند، تاجیک تلاش بسیاری برای بازگشت آن‌ها به لبنان از خود نشان داد و این تلاش‌ها البته نتیجه بخش نیز بود. او همچنین در جریان انتفاضه فلسطین، به عنوان سفیر ایران در اردن انتقال برخی زخمی‌های فلسطینی به ایران برای مداوا را عهده‌دار بود.

بازداشت تاجیک، در حالی صورت گرفت که رسیدگی به پرونده متهمین انفجار «آمی» (مرکز یهودیان آرژانتین) در جریان بود. پرونده‌های که به واسطه آن، سه سال پیش هادی سلیمانپور، یک دیپلمات دیگر ایرانی نیز در انگلیس با حکم پلیس بین‌الملل بازداشت شد.

تاجیک در زمان بازداشت، عضو افتخاری موسسه مطالعات اسلامی و خاورمیانه در دانشگاه دورهام انگلیس و علاوه بر آن به تحصیل در مقطع دکترا مشغول بود. او که در دوران ریاست جمهوری خامنی، سفیر ایران در اردن بود، از سوابقی هم‌چون رایزنی فرهنگی ایران در لندن برخوردار است و در زمان وزارت کشور محتشمی‌پور نیز مشاور وی بوده است.

در سوئد نیز با رو شدن جاسوسی «مجید دراز گیسوی صادقی» (محمد جواد صوری)، شبکه جاسوسی و تروریستی جمهوری اسلامی در سوئد، از سفارت تا مسجد امام علی و غیره ضربه شدیدی خوردند. اکنون این احتمال وجود دارد که حسن قشقاوی، سفیر جمهوری اسلامی ایران، به عنوان سازمان‌دهی و هدایت عملیات جاسوسی و تروریستی از سوئد اخراج شود. حسن قشقاوی، سفیر ایران به دیدار در مسجد امام علی با صادقی دیدار کرده و سپس سفارت مبلغی را به عنوان «کمک؟!» پرداخت کرده است؟! قشقاوی، در مصاحبه با رادیو پژواک، رادیو فارسی زبان دولت سوئد به این دیدار و پرداخت پول به صادقی اقرار کرده است. زیرا اسناد پلیس مخفی سوئد (سپو) به رسانه‌ها کشیده شده و به این دلیل نمی‌تواند آن را پرده‌پوشی کند.

حسن قشقاوی، در گفتگویی که در متروی امروز جمعه ۲۲ دسامبر به چاپ رسیده، هر گونه عملیات جاسوسی از سوی سفارت جمهوری اسلامی ایران در استکهلم را رد کرده بود و در برابر این سؤال که چرا سازمان امنیت سوئد مطرح کرده که فرد مظنون به جاسوسی از کارمندان سفارت پول دریافت کرده، گفته است که این فرد اگر پولی از این سفارت دریافت کرده احتمالاً از محل صندوق ویژه مالی این سفارت بوده که اختصاص به ایرانیانی دارد که درگیر بحران‌های مالی‌اند. حسن قشقاوی، در این مصاحبه همچنین عنوان کرده که در زمانی معین با «فرد مظنون به جاسوسی» ارتباط نزدیکی داشته و گفته است که در آن زمان این فرد جهت انجام مصاحبه‌ای برای یک برنامه رادیویی با وی تماس حاصل کرده است. به گفته وی این «فرد مظنون به جاسوسی» مجری یک برنامه شناخته شده رادیویی بوده است.

حسن قشقاوی، که سابقه فعالیت در ارگان‌های اطلاعاتی و امنیتی و فرماندهی سپاه پاسداران در شمال ایران و نمایندگی مجلس شورای اسلامی دارد، از هنگامی که به عنوان سفیر حکومت آدم‌کش اسلامی در استکهلم مأموریت یافته، همواره تلاش کرده است علاوه بر فعال کردن جاسوسان رسمی و مخفی، با برخی از مسئولین رادیوهای فارسی زبان محلی، اعضای ایرانی احزاب راست سوئدی و حتی با برخی طیف‌های راست اپوزیسیون نیز رابطه برقرار کند. او حتی برای این‌ها، مجالس خصوصی ترتیب می‌دهد تا از این طریق آن‌ها فضای سیاسی شهر استکهلم را به نفع سیاست‌های غیرانسانی سفارت تغییر دهد. اما اپوزیسیون جمهوری اسلامی، به خصوص اپوزیسیون چپ بسیار هوشیارتر از آن است و هر حرکت عوامل جمهوری اسلامی را بلافاصله افشا می‌کند. اساساً شهر استکهلم، به شهر اپوزیسیون چپ سرنگونی‌طلب جمهوری اسلامی معروف است.

بنا بر گزارش روزنامه‌ی «مترو» سازمان امنیت سوئد (سپو)، بیش از یک سال پیش فردی را مظنون به جاسوسی در میان پناهجویان ایرانی برای اداره کل مهاجرت سوئد افشاء کرد.

کاله لارشون، نماینده پارلمان از حزب چپ سوئد، در تلاش است تا شکایتی را علیه پلیس امنیتی سوئد (سپو)، به دلیل عدم موقع خبررسانی و تأمین امنیتی پناهندگان و فعالین سیاسی، به کارگزار حقوقی پارلمان، به دلیل عدم خبررسانی به موقع و تأمین امنیتی پناهندگان و فعالین سیاسی تسلیم کند. سپو، یک سال بود که صادقی و روابط او با مأمورین سفارت ایران را زیر نظر داشت، اما هیچ اقدامی در این مورد انجام نداده است.

اسرائیل و فلسطین

در سال ۲۰۰۶، چهار واقعه مهم اسرائیل و فلسطین را تکان داد. اولین واقعه، اهود اولمرت، جانشین آریل شارون نخست‌وزیر اسرائیل شد. شارون، به قصاب فلسطینی‌ها معروف است. او، به دلیل سکنه مغزی و اغما از سیاست و قدرت کنار رفت. دومین واقعه، حماس که یک گروه مذهبی ارتجاعی است، در انتخابات پارلمانی مناطق خودگردان فلسطینی، به قدرت رسید. حماس، موجودیت اسرائیل را به رسمیت نشناخته و یکی از این گروه‌هایی است که در این سال‌ها عملاً نشان داده است که با هرگونه صلح، مخالف است.

سومین واقعه، این بود که یکی از گروه‌های حزب‌الله، در یک عمیات نظامی، یک سرباز اسرائیلی را به گروگان گرفت و چند سرباز دیگر را نیز زخمی کرد. همین عملیات حزب‌الله، بهانه‌ای به دست اسرائیل داد تا حمله همه جانبه جدیدی را برای سرکوب و مرعوب ساختن مردم آزادی‌خواه فلسطین آغاز نماید.

چهارمین واقعه، درگیری‌های شدید داخلی بین حماس و سازمان آزادی‌بخش فلسطین (الفتح) بود. پیروزی حماس برای مردم ستم دیده فلسطین، چیزی جز تحمل فقر و فلاکت اقتصادی بیشتر و جنگ و خشونت چیز دیگری به ارمغان نیاورد. زیرا با پیروزی حماس، کمک‌های بین‌المللی به فلسطین قطع گردید. دست‌مزد ناچیز کارگران و کارمندان ماه‌ها به تعویق افتاد.

از سوی دیگر، حماس رابطه خود را با جمهوری اسلامی بیش از پیش تحکیم بخشید. محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهوری اسلامی ایران، خواهان نابودی اسرائیل از نقشه جهان و انتقال آن به اروپا و یا آلاسکا و غیره پیش کشیده است از جمله بهانه سیاسی و توجیه خوبی بود که دولت اسرائیل، به جنایات خود علیه مردم فلسطین ابعاد تازه‌ای بدهد.

شورای انقلابی فتح، به طور رسمی «محمود عباس» رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین را به عنوان جانشین «یاسر عرفات» رئیس فوت شده دولت خودگردان فلسطین به ریاست فتح برگزید. وی، همچنین رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین نیز است.

آمریکا و اتحادیه اروپا از سرگیری کمک‌هایشان را منوط به پاسخ مثبت حماس یا دولت آینده فلسطین به خواسته‌های گروه چهارجانبه - آمریکا، روسیه، اتحادیه اروپا و سازمان ملل - در مذاکرات صلح مشروط کرده‌اند. این دول، از حماس خواسته‌اند تا با دست کشیدن از مقاومت و شناسایی اسرائیل، توافق‌های پیشین حکومت خودگردان فلسطینی با اسرائیل را به رسمیت بشناسد. اتحادیه اروپا با اعطای سالیانه ۶۰۰ میلیون دلار، بزرگ‌ترین حامی مالی حکومت خودگردان فلسطینی از زمان تاسیس آن در ۱۹۹۴، بوده است. آمریکا با اعطای ۴۰۰ میلیون دلار در سال، دومین کمک‌کننده بزرگ به این حکومت است.

حماس با متهم کردن کشورهای غربی به باجگیری، قطع کمک‌های مالی را تشبیه دسته جمعی فلسطینی‌ها خوانده است. در چنین شرایطی، محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان، خواستار برگزاری انتخابات زود هنگام در فلسطین شد، اما حماس با رد این درخواست انتخابات زود هنگام را کودتا علیه مشروعیت و در تعارض با قانون اساسی فلسطین دانست.

اختلافات سیاسی جنبش فتح و حماس، منجر به ایجاد درگیری میان طرفداران دو طرف شد و برای برون رفت از این وضعیت مذاکراتی را برای تشکیل «دولت وحدت ملی» برگزار کردند که این مذاکرات، به شکست انجامید. دوباره درگیری میان طرفداران جنبش فتح و حماس، از سر گرفته شد و اکنون با میانجی‌گری کشورهای منطقه سعی می‌شود که به بحران کنونی خاتمه داده شود.

در این میان ایهود اولمرت، نخست‌وزیر اسرائیل و محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان برای نخستین بار ظرف دو سال اخیر در بیت‌المقدس رسماً با یکدیگر دیدار کردند. دو طرف در این دیدار توافق کردند طی ماه‌های آینده دیدارهای دیگری با هدف احیای مذاکرات صلح برگزار کنند. بنا به اظهار معاونان اولمرت و عباس، در این دیدار اولمرت، قول آزادسازی ۱۰۰ میلیون دلار از درآمدهای مالیاتی فلسطینیان و برچیدن برخی ایستگاه‌های کنترل در کرانه غربی را داد.

همچنین به گزارش خبرگزاری فرانسه، محمود عباس، رئیس حکومت خودگردان فلسطینی، اسماعیل هنیه، نخست‌وزیر این تشکیلات از گروه حماس را به قاچاق پول متهم کرده است.

هنگام ورود اسماعیل هنیه، به غزه در حالی که ده‌ها میلیون دلار پول نقد به همراه داشت در گذرگاه رفح میان غزه و مصر جلوگیری به عمل آمد.

نظامیان اسرائیلی در حملات خود بی‌رحمانه کودک و بزرگ، زن و مرد به قتل می‌رسانند. زندان‌های اسرائیل مملو از زندانیان سیاسی فلسطینی است. گفته می‌شود که حدود ۱۰ هزار نفر فلسطینی در اسرائیل زندانی هستند از جمله ۴۰۰ کودک و ۱۲۰ زن.

مردم فلسطین، پنج دهه است که در زیر اشغال و سرکوب و کشتار مداوم دولت اسرائیل، روزگار سختی را گذرانده‌اند. این دولت اشغالگر در این دهه‌ها، به همه شیوه‌های غیرانسانی با تخریب و نابودی مدارس، منازل، بیمارستان‌ها مراکز آب و برق، مزارع و مراکز کار گرفته تا ترور فعالین سیاسی و اجتماعی فلسطینی متوسل شده است. اکنون هم دولت اشغالگر اسرائیل و هم حماس، مانع بزرگی بر سر راه صلح واقعی در این منطقه هستند. البته سنگ‌اندازی‌ها و دخالت‌های حکومت‌هایی نظیر جمهوری اسلامی نیز در عدم برقراری آرامش در فلسطین و لبنان نیز نقش به سزایی دارند.

خروج بدون قید و شرط نیروهای اشغالگر اسرائیل از همه مناطق فلسطینی یک شرط اساسی برقراری صلح واقعی در منطقه خاورمیانه و آرامش در فلسطین است. تشکیل دولت مستقل و یا دولت مشترک فلسطینی - اسرائیلی، حق طبیعی مردم ستم‌دیده و آزادی‌خواه فلسطین است.

از ماه جولای تاکنون بیش از ۵۰۰ فلسطینی در حملات اسرائیلی‌ها جان خود را از دست داده‌اند.

لبنان

جنگ میان نیروهای نظامی اسرائیلی و حزب‌الله لبنان، که ۳۳ روز به طول انجامید، ضایعات انسانی و اقتصادی بی‌سابقه‌ای از خود برجای گذاشت.

کشورهای عربی از جمله، مصر، اردن، عربستان، عراق، کویت، دولت خودگردان فلسطین (بخش تحت رهبری محمود عباس) بحرین و امارات متحده عربی نسبت به اسارت دو سرباز اسرائیلی از سوی حزب‌الله و جنگ با اسرائیل اظهار ناخشنودی کرده و حاضر به حمایت از حزب‌الله در جنگ نشدند.

جنگ لبنان

در ماه ژوئیه، با ربودن دو سرباز اسرائیلی توسط حزب‌الله، جنگ لبنان آغاز شد. جنگنده‌های اسرائیلی مواضع حزب‌الله و مناطق مسکونی لبنان را زیر آتش خود گرفتند. حزب‌الله نیز راکت‌هایی را یکی پس از دیگری به شمال اسرائیل پرتاب کرد.

پس از پنج هفته جنگ دو طرف و کشته شدن بیش از ۱۲۰۰ نفر از افراد حزب‌الله، ارتش اسرائیل و بیش از همه شهروندان عادی لبنانی، سرانجام قطعنامه ۱۷۰۱ سازمان ملل متحد، پایان بخش این جنگ بود.

پس از پایان جنگ، مذاکرات میان گروه‌های لبنانی برای تشکیل «دولت وحدت ملی» با شکست روبرو شد. بعد از شکست این مذاکرات، پنج وزیر شیعه، از دولت لبنان کناره گرفتند. زیرا درخواست حزب‌الله، برای افزایش تعداد وزیران شیعه در این دولت، مورد موافقت قرار نگرفت. حزب‌الله خواهان آن است که به همراه متحدان خود، یک سوم دولت را در اختیار داشته و دولت وحدت ملی تشکیل شود.

دولت لبنان، پیش‌نویس تشکیل دادگاه بین‌المللی را بدون حضور شش وزیر مستعفی و با ۲۴ وزیری که در کابینه حضور داشتند مورد تصویب قرار داد که دفتر اطلاع رسانی ریاست جمهوری لبنان، در بیانیه‌ای اعلام کرد، موافقت دولت لبنان با پیش‌نویس نهایی تشکیل دادگاه ویژه تحقیق در خصوص ترور رفیق حریری، نخست‌وزیر پیشین لبنان مشروعیت قانونی ندارد. امیل لحود، رئیس جمهور لبنان، به نخست‌وزیر هشدار داد با استعفای وزیران مذکور دولت وی از مشروعیت قانونی ساقط شده و تصمیم‌های بعدی هیات دولت بدون حضور آنان اعتباری نخواهد داشت.

مخالفان دولت سننوره که در بر گیرنده حزب‌الله، جنبش امل، جریان ملی آزاد به رهبری میشل عون و تعدادی دیگر از شخصیت‌های دیگر مانند عمر کرامی و ... است خواستار برگزاری انتخابات زود هنگام شدند که با رد این مسئله از سوی سننوره و طرفدارانش، در نخستین گام اعتراض مسالمت‌آمیز تظاهرات خیابانی را به راه انداختند که تا این لحظه ادامه دارد.

در حالی اختلافات سیاسی در لبنان به اوج خود رسیده بود، ترور «پیر جمیل» وزیر صنایع لبنان و پسر امین جمیل رییس جمهوری پیشین این کشور، بحران در لبنان را حادث کرد. سه فرد مسلح «پیر جمیل»، را در منطقه «الجديدة» در شرق بیروت هدف ۲۴ گلوله قرار داده و ترور کردند.

سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب‌الله لبنان، به مخالفت خود با دولت لبنان ادامه می‌دهد. اما نخست‌وزیر لبنان، خواهان خلع سلاح حزب‌الله شده و با مخالفت شدید این گروه روبرو شده است. جمهوری اسلامی ایران، حامی اصلی حزب‌الله لبنان است و از سوی احزاب پارلمانی لبنان، بارها به دخالت در امور داخلی لبنان متهم شده است.

افغانستان

مردم افغانستان، از یک سو توسط نیروهای آمریکایی و ناتو و از سوی دیگر، توسط فرقه‌های اسلامی، خونین‌ترین سال را از زمان سقوط رژیم طالبان در این کشور پشت سر گذاشتند.

افغانستان، در سال ۲۰۰۲ شاهد کشته شدن ۲ هزار و ۹۰۰ نفر بود که ۴ برابر افزایش را نسبت به آمار سال قبل نشان می‌دهد. از این تعداد حدود دو هزار نفر غیرنظامی بودند. مردم ولایت‌های قندهار و هلمند و مناطق پنجوی، و موسی قلعه، شاهد شدیدترین درگیری‌ها را در طول ۵ سال پس از سقوط رژیم طالبان بودند. بی‌جهت نیست که دولت افغانستان و حامیانش خواهان مذاکره با طالبان شده‌اند.

طالبان، در حملات خود به غیرنظامیان تعدادی از معلمان مدارس را به قتل رساندند و ۱۱۰ مدرسه را به خاطر آنچه آموزش غیراسلامی می‌خواند، به آتش کشید.

تازه‌ترین مطالعه در مورد وضعیت در افغانستان توسط «هیئت مشترک نظارت و هماهنگی» که شامل دولت افغانستان، حامیان اصلی این دولت و سازمان ملل می‌شود، تهیه شده است. در این گزارش همچنین آمده است که ماهانه حدود ۶۰۰ مورد از عملیات مسلحانه وجود دارد که به فعالیت «نیروهای شورشی و تروریستی»، مربوط می‌شود.

هنوز ۵۲ درصد از مردم این کشور با درآمدی کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌کنند، در حالی که ۱۲ میلیارد دلار کمک خارجی به افغانستان شده است. اکثریت مردم افغانستان هنوز زندگی خود را بدون برق یا آب بهداشتی می‌گذرانند. «تام کولینس»، سخنگوی نیروهای آمریکایی مستقر در افغانستان اعلام کرد که نیروهای طالبان در جنوب افغانستان نسبت به سال‌های گذشته از قدرت بیش‌تری برخوردار شده‌اند. وی، در یک نشست خبری در کابل به خبرنگاران گفت: «بررسی‌ها نشان می‌دهد که هم‌اکنون نیروهای طالبان در بعضی مناطق از جمله در ولایت‌های قندهار، هلمند و ارزگان از قدرت لازم بهره‌مند هستند.

سازمان ملل متحد و بانک جهانی، با انتشار گزارشی اعلام کردند ابعاد «اقتصاد مبتنی بر تریاک» افغانستان، به مرز بی-سابقه‌ای رسیده و این مساله، تلاش‌های این کشور را برای بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ در معرض خطر قرار داده است. براساس این گزارش، فساد و پرداخت رشوه توسط تولیدکنندگان تریاک برای ممانعت از ریشه‌کن کردن آن، مانع از تلاش‌های صورت گرفته برای کاهش تولید تریاک در افغانستان شده است. افغانستان بیش از ۹۰ درصد کل تریاک جهان را تولید می‌کند.

گزارش‌ها حاکی از آن است که نواحی مهمی از افغانستان، به میدان آرایش جنگ تبدیل شده است. دو سوی این صف آرای نظامی را نیروهای ناتو و شبه نظامیان طالبان تشکیل می‌دهند.

مسئله شگفت‌انگیز این است که ائتلاف ناتو، نیرویی بالغ بر ۴۰ هزار نفر در صحنه افغانستان دارد، در حالی که استعداد نظامی طالبان ۲۵۰۰ نفر اعلام شده است.

در افغانستان به دلیل افزایش حملات طالبان بیش از ۲۰۰۰ غیر نظامی و بیش از ۹۰ سرباز خارجی از جمله ۵۰ سرباز آمریکایی کشته شدند و تعداد تلفات نیروهای آمریکایی از آغاز حمله به افغانستان در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۰۶، به ۲۸۰ تن رسید.

زنان افغانستان: گزارش‌های تحقیقی و آمار منابع معتبر دولتی و غیردولتی در افغانستان بیانگر آن است که خشونت‌ها علیه زنان در همه انواع آن از جمله به صورت فیزیکی در حال ادامه و گسترش است.

وزارت امور زنان افغانستان گفته است، سال گذشته صد و نود و هفت مورد اقدام به خودکشی در بین زنان و دختران جوان ثبت شده که در شصت و نه مورد در هرات و سی و پنج مورد در قندهار منجر به مرگ شده است و در تازه‌ترین مورد تنها در یک و نیم ماه گذشته در هرات بیست و چهار زن خودسوزی کردند که بیست نفرشان جان سپردند. خشونت‌ها موجب آسیب‌های فیزیکی و روانی، خودکشی، فرار از منزل، قتل، قاچاق، گرایش و اجبار به اعتیاد و حتی تن فروشی در موارد خاص شده است.

در یک گزارش تحقیقی سازمانی بنام زنان و دختران افغان، در یک تحقیق گسترده و همه جانبه‌ای که این سازمان انجام داده است با یادآوری از موفقیت‌های نسبی در زندگی زنان از مشکلات و ادامه رنج‌ها سخن می‌گوید. ده در صد خشونت‌ها توسط اعضای زن خانواده‌ها انجام می‌شود.

گزارش این سازمان حکایت از پنج هزار حادثه جنایی مربوط به برخوردهای مجازاتی ناموسی دارد که فقط چهل و هفت مورد آن رسماً ثبت شده است.

گزارش می‌افزاید که قتل‌های ناموسی و خشونت علیه زنان در افغانستان یک «تابو» است که خانواده‌ها از افشا و علنی کردن آن شرم دارند لذا همیشه این پرونده‌ها در خفا می‌ماند.

در افغانستان از پنج سال پیش وزارت امور زنان ایجاد شده است اما این وزارت، تغییری در وضعیت زنان به وجود نیاورده است. هنوز نه دولت و نه سازمان‌های امداد و کشورهای کمک کننده، به طور مثال برای ساختن خانه‌های امن برای زنان بی‌پناه و خشونت زده از کمک لازم مالی شانه خالی می‌کنند.

در اغلب موارد که ازدواج به تمایل و توافق زن و مرد بدون موافقت خانواده‌ها صورت بگیرد، این فقط زن است که زندانی می‌شود نه مرد. حال آن که هر دو طرف این تصمیم را مشترکا اتخاذ و عملی کرده‌اند.

در موارد آزار و اذیت جنسی و شکایت از تجاوز قوانین موجود و سیستم قضایی حاکم در افغانستان، معمولاً به منافع مردها تمام می‌شود و زنان همیشه قربانی اصلی این حوادث هستند.

به گزارش News IRIN، سرویس اخبار و اطلاعات حقوق بشر سازمان ملل، از اول سال ۲۰۰۶، طبق آمارها ۱۸۵ زن و دختر توسط اعضای خانواده خود به قتل رسیده‌اند و بسیاری از موارد نیز پنهان مانده و گزارش نشده است.

اخراج شهروندان افغانی از ایران: آژانس پناهندگان سازمان ملل متحد، اعلام کرده است که برای چهارمین سال پیاپی، بازگشت پناهندگان افغان به کشورشان نسبت به سایر پناهندگان بیش‌تر بوده است. از زمان سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱ تاکنون بیش از ۲ میلیون افغان به کشورشان بازگشته‌اند.

با این وجود افغان‌ها، بعد از فلسطینی‌ها هنوز رکورددار بیش‌ترین تعداد پناهنده در جهان هستند و ۳ میلیون افغان، چه به صورت مهاجر و چه پناهنده، در ایران و پاکستان زندگی می‌کنند.

با این وجود سازمان ملل متحد می‌گوید بعضی از افغان‌ها چند دهه در ایران یا پاکستان زندگی کرده‌اند و ممکن است هیچ‌گاه به افغانستان باز نگردند.

اما دولت‌های ایران و پاکستان که از زمان اشغال افغانستان به وسیله نیروهای شوروی سابق در سال ۱۳۵۸ تاکنون پذیرای میلیون‌ها افغان بوده‌اند، تمایل دارند که باقیمانده این مهاجران به کشورشان بازگردند.

افغانی‌های مقیم ایران، بیش از سه دهه است که در کارهای سخت به عنوان نیروی کار ارزان، به اقتصاد ایران یاری رسانده‌اند. طی سال‌های گذشته بسیاری از مشاغل سخت و زیان‌آور همچون خدمات شهری، حفاری‌های آب و فاضلاب، سنگ-تراشی، ساختمان‌سازی و برخی صنایع کار کرده‌اند.

در این سال‌های طولانی طبیعی است که ازدواج دختران ایرانی با مردان افغانی و یا مردان ایرانی با دختران افغانی رواج بیش‌تری پیدا کند. اما جمهوری اسلامی، در این مورد سیاست‌های عمیقاً نژادپرستانه در پیش گرفته است. جمهوری اسلامی به فرزندان مرد افغانی و زن ایرانی که با همدیگر ازواج کرده‌اند شناسنامه صادر نمی‌کند و مانع تحصیل آنان می‌شود.

ایسنا، در همین باره گفت‌وپی با علیرضا احمدی، رییس اداره تابعیت و امور پناهندگان وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، انجام داده، نوشته است: «... يك اماى بزرگ وجود دارد و آن این که پس از ۲۷ سال، تصمیمات جدی‌تری برای ادامه حضور افغان‌ها در کشور بگیریم.»

به گفته رییس اداره تابعیت و امور پناهندگان وزارت امور خارجه، بر اساس محاسبات صورت گرفته، روزانه برای امکانات بهداشتی، غذایی، سوخت، مسکن، حمل و نقل عمومی، آموزش و پرورش افغان‌ها در ایران، حدود ۲ دلار هزینه می‌شود. افغانی‌های مقیم ایران، شهروندان این کشور هستند و اصولاً باید از حق شهروندی برابر با سایر شهروندان ایران برخوردار شوند. از این رو، جنبش‌های اجتماعی ایران، باید این حرکت نژادپرستانه جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم کنند و نگذارند جمهوری اسلامی، شهروندان افغانی را به زور از ایران اخراج کند.

مین گذاری مرز افغانستان: دولت افغانستان یک بار دیگر، به مین‌گذاری و حصار کشی در مرز مشترک افغانستان - پاکستان اعتراض کرد و سخن‌گوی وزارت خارجه افغانستان این عمل پاکستان را محکوم کرده است. اخیراً مقامات وزارت خارجه پاکستان اعلام کردند، این کشور در نظر دارد نقاط مشخص مرزی خود با افغانستان را حصارکشی یا مین‌گذاری کند. ریاض محمد خان، یک مقام وزارت خارجه پاکستان گفت که این اقدام به خاطر جلوگیری از گذر شورشیان از مرز مشترک دو کشور انجام می‌شود.

پاکستان پیش از این نیز، چنین طرحی را برای امنیت افغانستان پیشنهاد کرده بود، اما مقامات افغان همواره طرح مین‌گذاری مرز مشترک دو کشور را که بیش از ۲۳۰۰ کیلومتر طول دارد و به مرز دیورند معروف است، رد کرده‌اند. بنا به گزارش‌های منتشر شده هر سال تعدادی از مردم افغانستان به خصوص کودکان در برخورد با مین‌های کاشته شده جان خود را از دست می‌دهند و یا معلول می‌گردند.

کره شمالی و دبیرکل جدید سازمان ملل متحد: کره شمالی، یکی از فقیرترین و منزوی‌ترین کشورهای جهان است. اما دولت این کشور، میلیاردها دلار صرف هزینه‌های تولید سلاح‌های اتمی می‌کند.

در ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۶ شورای امنیت به اجماع قطعنامه‌ای ۱۶۹۵ را علیه کره شمالی صادر کرد و آزمایش‌های موشکی جدید این کشور را به اجماع محکوم ساخت. در ۸ اکتبر ۲۰۰۶ پیونگ یانگ اولین آزمایش هسته‌ای خود را اعلام کرد. این آزمایش هسته‌ای در حالی انجام گرفت که شورای امنیت و واشنگتن، کره شمالی را به اعمال تحریم‌ها و اقدامات جدی تهدید کرده بودند. تمامی جامعه جهانی و در رأس آن کره‌ی جنوبی، آمریکا، ژاپن، روسیه و چین این آزمایش هسته‌ای کره شمالی را به شدت محکوم کردند و همین امر منجر به آن شد که در ۱۴ اکتبر ۲۰۰۶ شورای امنیت به اجماع قطعنامه ۱۷۱۸ علیه کره شمالی را صادر کند. در این قطعنامه تحریم‌های مالی و نظامی علیه این کشور صادر شد.

از سوی دیگر، انتخاب «بان کی مون»، وزیر خارجه کره جنوبی، به جانشینی کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد، شاید واکنشی در قبال آزمایش اتمی کره شمالی بود. بان کی مون، با اعلام برنامه‌هایی برای رفرم در سازمان ملل آغاز به کار کرد.

جنگ سومالی: اتیوپی از یک هفته پیش با بمباران مناطق تحت کنترل شبه نظامیان اسلامگرا، به یاری دولت به رسمیت شناخته شده توسط سازمان ملل متحد آمده است. اتیوپی، در اولین روز حمله هوایی خود دو فرودگاه مهم سومالی را بمباران و به نیروهای دولتی این کشور کمک کرد تا چندین منطقه را تصرف کند.

نیروهای نظامی اتیوپی و دولت سومالی، در یک عملیات مشترک نظامی توانستند گروه‌های اسلامی سومالی را از آخرین شهر مهم در مسیر پایتخت، موگادیشو، به عقب برانند.

یکی از ساکنین این شهر به خبرگزاری آسوشیتدپرس گفته است که نیروهای اتیوپی و محمد دیره، رییس جمهور سومالی وارد این شهر شدند. صدها تن از مردم از شهر «جوهر» فرار کرده‌اند، اما کسانی که باقی مانده‌اند به نظر می‌رسد که از خشک سالی دو سال گذشته رنج می‌برند.

عبدالرحمان علی، از ساکنین شهر جوهر می‌گوید: «ما نمی‌دانیم به کجا فرار کنیم، در حال حاضر از خشک سالی، گرسنگی و بیماری در عذاب هستیم. ما در انتظار مرگ به سر می‌بریم.»

سومالی از سال ۱۹۹۱ که حکومت محمد زیادبارة، دیکتاتور سابق این کشور، در جریان درگیری‌های نظامی سقوط کرد، فاقد دولت مرکزی قدرتمندی بوده است. این کشور از آن سال تاکنون در هرج و مرج و جنگ داخلی به سر می‌برد.

دوسال پیش، سازمان ملل متحد دولتی مرکزی برای اداره این کشور شاخ آفریقا تشکیل داد ولی از دو هفته پیش، این دولت نفوذ کمی بر مناطق مجاور شهر محل استقرار خود یعنی «بایدوا» داشته است. این شهر در ۱۴۰ مایلی شمال غربی موگادیشو، پایتخت، قرار دارد.

تا تابستان گذشته بخش‌های عمده‌ای از خاک سومالی در کنترل شبه نظامیان بود، اما از آن زمان گروه‌های اسلامی، با عقب راندن آنها، بر پایتخت این کشور مسلط شده بودند.

کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، روز شنبه ۲۰ دسامبر ۲۰۰۶، از به کارگیری کودکان ۱۲ ساله در جریان درگیری‌های اخیر میان نیروهای دولتی و اسلامگرایان سومالی خبر داد.

ویلیام اسپیندلر، سخن‌گوی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، گفت: درگیری‌های ماه‌های گذشته در سومالی باعث آوارگی بیش از ۶۰ هزار نفر از مردم سومالی شده است.

اسپیندلر افزود: دریافت گزارش‌هایی مبنی بر استفاده از بی‌خانمان‌ها و کودکان ۱۲ ساله از سوی هر دو طرف درگیری، مسئله‌ای بسیار نگران‌کننده است.

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نیز اعلام کرده است که صدها غیرنظامی در جریان درگیری‌های اخیر سومالی جان خود را از دست داده‌اند.

گفتنی است که در سال ۲۰۰۶، فقر، جنگ و بیماری‌های مسری در سراسر قاره آفریقا افزایش یافت و جان ده‌ها هزار انسان را گرفت.

آمریکا

یکی از مسائل جنجالی سال گذشته اعتراض برخی از احزاب و دولت‌های اروپایی به پروازهای مخفی و مشکوک هواپیماهای پلیس مخفی آمریکا (سیا) در این کشورها بود.

جرج بوش، رئیس جمهوری آمریکا، به پروازهای سیا که برای عملیات انتقال مجرمانه زندانیان انجام شده اعتراف و آن را بخشی از سیاست دولتش دانست. بوش، در کمپ دیوید اظهار داشت: «در شرایطی که نتوانیم شخص خطرناکی را تسلیم کنیم، گاهی عملیات انتقال صورت گرفته است که از زمانی نه چندان نزدیک این بخشی از سیاست ما بوده است نه

سیاست حکومت من، بلکه دولت‌های سابق نیز براساس همین شیوه برای حمایت از مردم (آمریکا) عمل می‌کردند. حزب دمکرات، در انتخابات میان دوره‌ای اخیر بعد از ۱۲ سال حزب جمهوریخواه را شکست داد و اکثریت مجلس نمایندگان و سنا آمریکا را در دست خود گرفت. این حزب در کنگره ۲۳۱ کرسی در مقابل ۲۰۴ کرسی جمهوریخواهان کسب کرده است، دمکرات‌ها، در مجلس سنا نیز ۵۱ درصد و جمهوریخواهان ۴۹ درصد کرسی دارند.

البته بر اساس قانون اساسی آمریکا، رئیس جمهوری اختیارات بیشتری دارد و از حق وتو نیز برخوردار است. اما به دلیل این که اکنون حزب جمهوریخواهان به یک حزب اقلیت در کنگره و سنا آمریکا تنزل کرده‌اند، بوش امکان یکه تازی نخواهد داشت.

اولین قربانی این انتخابات رامسفلد، وزیر دفاع دولت بوش، بود که بعد از شکست جمهوریخواهان در انتخابات به دلیل سیاست‌های جنگ طلبانه‌اش به ویژه در عراق و شکست آن‌ها استعفا داد. و رابرت گیتس، به عنوان وزیر دفاع انتصاب شد. همچنین جان بولتون، از نمایندگی دائم آمریکا در سازمان ملل نیز بعد از پیروزی دمکرات‌ها در انتخابات کنگره، کنار گذاشته شد.

در سال ۲۰۰۸، انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برگزار خواهد شد که به احتمال قوی دمکرات‌ها در این انتخابات پیروزی چشم‌گیرتری خواهند داشت.

ناو هواپیما بر استنسیس: مقام‌های وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) گفتند، ناو هواپیما بر استنسیس که به منطقه خلیج فارس اعزام خواهد شد، ماه نوامبر، در یک مانور دریائی بزرگ شرکت داشت که در جریان آن عملیات جنگی مقابله با نیروهای دشمن فرضی، با شباهت بسیار به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، مورد تمرین قرار گرفت.

این مقام‌ها گفتند، در جریان این رزمایش دریائی، یگان ضربتی استنسیس به دفاع از سواحل و تاسیسات استراتژیک یک کشور دوست در برابر حملات واحدهای جنگی دشمنی که به سلاح اتمی مجهز بود، پرداخت. در این مانور بزرگ دریائی که در آب‌های اقیانوس آرام برپا شد، همچنین عملیات رزمی بستن خطوط کشتیرانی و حمل نفت و نیز محاصره دریائی و هوائی سواحل دشمن فرضی توسط هواپیماهای شکاری، بمب افکن و زیردریائی‌های یگان ضربتی استنسیس تمرین شد. در واحد ضربتی رزمناواستنسیس، نود هواپیما و هلیکوپتر جنگی، از جمله هواپیماهای شکاری- بمب افکن اف-۱۸، وایکینگ اس-۳ و هواپیماهای ویژه جنگ الکترونیک به چشم می‌خورند.

زیر دریائی اتمی تهاجمی مستقر در یگان ضربتی استنسیس، ویژه عملیات حمله به خطوط کشتیرانی دشمن و نیز شلیک موشک‌های کروز دربرورد از نوع توماهاوک است.

کارشناسان نظامی در واشنگتن گفته‌اند، با افزوده شدن یگان ضربتی استنسیس به دیگر ناو گروه‌های نیروی دریائی آمریکا که هم‌اکنون در آب‌های خلیج فارس استقرار دارند، ارتش ایالات متحده به گونه‌ای موثر خواهد توانست تا به مهار تهدید نظامی جمهوری اسلامی در منطقه پردازد.

آدمیرال والش، فرمانده نیروی دریائی آمریکا در خلیج فارس در بحرین گفته است، سیاست‌های جمهوری اسلامی در منطقه سبب پدید آمدن احساس ترس و هراس در میان کشورهای خلیج فارس شده است. وی اعزام ناو هواپیما بر استنسیس به منطقه و افزایش حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه را گامی در جهت برقراری ثباتی دراز مدت در خلیج فارس خواند. شماری از فرماندهان نظامی ایالات متحده از پنتاگون خواسته‌اند، شمار نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس افزایش یابد. درخواست آن‌ها، در مورد لزوم افزایش ناوهای جنگی و ناوهای هواپیما بر در این بخش از جهان است. به نوشته روزنامه نیویورک تایمز، وزیر دفاع جدید ایالات متحده، در این‌باره تصمیم‌گیری خواهد کرد.

هم‌زمان با ایالات متحده، بریتانیا نیز اعلام کرده است که نیروهای نظامی خود را در خلیج فارس تقویت می‌کند.

دروغ‌های بوش: مجله «نیوزویک» آمریکا در شماره جدید خود به دروغ‌هایی که چهره‌های سرشناس جهان در سال ۲۰۰۶ میلادی گفته‌اند، پرداخته و از همین رو جورج بوش را به عنوان دروغ‌گوترین فرد سال معرفی کرده است.

بر اساس گزارش مجله «نیوزویک»، بوش در طی سال جاری میلادی که فقط چند روزی از آن باقی مانده، دروغ‌های زیادی را در رسانه‌ها بر زبان جاری کرد که در زیر به تعدادی از این دروغ‌ها اشاره می‌شود.

دروغ اول: بوش در ۲۵ اکتبر در یک مصاحبه مطبوعاتی و در پاسخ به سئوال خبرنگاری مبنی بر این که «آیا ما در جنگ عراق پیروز شده‌ایم؟» پاسخ داده بود: «بله قطعاً ما در جنگ عراق پیروز شده‌ایم» و این در حالی است که بوش در هفته گذشته بر این نکته اذعان داشت که در جنگ عراق شکست خورده است.

دروغ دوم: بوش پیش از آغاز انتخابات میان دوره‌ای کنگره آمریکا که هفتم نوامبر (۱۶ آبان) برگزار شد، از دمکرات‌ها به عنوان «دشمن اصلی» یاد کرده و گفته بود: «دموکرات‌ها فکر می‌کنند بهترین راه محافظت از مردم آمریکا آن است که منتظر بمانیم تا تروریست‌ها مجدداً به آمریکا حمله کنند، حال اگر می‌خواهید مجدداً تروریست‌ها به آمریکا حمله کنند به دمکرات‌ها رای بدهید.» ولی پس از پیروزی دمکرات‌ها تلاش می‌کند تا این گفته‌های خود را به گونه دیگری تعبیر کرده و خود را به مواضع آن‌ها نزدیک کند.

دروغ سوم: بوش درست چند روز پس از آن که حمایت کامل خود از دونالد رامسفلد، وزیر دفاع سابق آمریکا، را اعلام کرده و گفته بود که رامسفلد تا پایان دوره ریاست جمهوری بوش در پست خود باقی خواهد ماند، اقدام به برکناری رامسفلد و معرفی رابرت گیتس به عنوان وزیر دفاع جدید آمریکا کرد.

و دروغ آخر این که چندی پیش دولت آمریکا، تعداد کشته شدگان عراقی را در جنگ فقط ۵۰ هزار نفر اعلام کرد، اما تحقیقات دانشکده بلومبرگ جان هاپکینز، نشان داد که در جنگ عراق ۶۵۵ هزار شهروند عراقی جان خود را از دست داده‌اند. بر اساس گزارش این دانشکده، روزانه فقط ۱۰۰ عراقی در بغداد کشته می‌شوند. بر همین اساس، صفت دروغ‌گوی سال را نیز باید به ویژگی‌های متمایز بوش اضافه کرد.

قانون شکنجه: از تحولات دیگر ایالت متحده آمریکا به امضاء رسیدن قانون جنجال برانگیز موافقت با استفاده از روش‌های مختلف شکنجه علیه زندانیان بود که این قانون در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۶، توسط بوش به امضاء رسید. بوش بدون توجه به مخالفت گسترده جهانی، همچنین بسیاری از مقامات مسئول آمریکایی نسبت به این قانون، به ادعای این که این قانون می‌تواند در تامین امنیت آمریکا تاثیر گذار باشد، آن را به امضا کرد.

گزارش سالانه وزارت امور خارجه آمریکا درباره‌ی تروریسم جهانی: این گزارش در ۳۰ آوریل ۲۰۰۶ منتشر شد. در این گزارش آمده است: «بیش از ۱۱ هزار عملیات تروریستی در اماکن مختلف جهان رخ داده است به طوری که این عملیات‌های

تروریستی منجر به کشته شدن بیش از ۱۴۶۰۰ تن شده است که اکثر آنها عراقی بوده‌اند. این آمار به مراتب از آمار سال ۲۰۰۴ بیشتر بوده است به طوری که در سال ۲۰۰۴ ما شاهد وقوع ۶۵۱ عملیات تروریستی و کشته شدن ۱۹۰۷ بوده‌ایم.» همچنین در این گزارش سالانه وزارت خارجه آمریکا تاکید شده است که ۳۰ درصد از این عملیات‌های تروریستی در عراق انجام گرفته است، به طوری که ۲۶۰ عملیات تروریستی از مجموع کل عملیات‌ها در عراق رخ داده است و ۵۵ درصد از تلفات این عملیات‌ها یعنی ۸۳۰۰ کشته نیز در عراق بوده است.

در این گزارش با اشاره به سازمان القاعده آمده است: ایدئولوژی شخصیت‌هایی چون بن لادن همچنان بر طرفدارانشان در اماکن مختلف جهان تاثیر گذار است و آمریکا در آغاز مرحله اول جنگی است که ظاهراً طولانی خواهد بود و برای سال‌های طولانی واشنگتن با دشمن سرسختی روبرو خواهد بود. به اعتقاد برخی از تحلیل‌گران آمریکایی گزارش وزارت خارجه آمریکا به این واقعیت به صورت غیرمستقیم اعتراف کرده است و سرنگونی حکومت حزب بعث در عراق، تأثیری در برقراری امنیت جهانی نداشته است. بسیاری از مقامات بلندپایه القاعده چون بن لادن و ظواهری و نیز مقامات مسئول طالبان، هنوز حملات علیه نیروهای آمریکایی و منافع این کشور در منطقه را رهبری می‌کنند.

آمریکای لاتین: از مهم‌ترین تحولات سیاسی سال ۲۰۰۶، آمریکای لاتین و آمریکای شمالی، شاهد پیروزی و به قدرت رسیدن گرایش‌های چپ است. بدینال پیروزی مجدد «ایناسیو لولا داسیلوا»، نامزد حزب کارگر برزیل، هوگو چاوز بزرگ‌ترین مخالف سیاست‌های آمریکا پس از کاسترو بار دیگر در انتخابات مجدد این کشور انتخاب شد. در پرو نیز نامزد چپ این کشور در انتخابات ماه مه ۲۰۰۶، به پیروزی رسید.

در نیکاراگوئه نیز نامزد سازمان چپ «ساندنیستا» در انتخابات ریاست جمهوری این کشور که در هشتم نوامبر ۲۰۰۶ برگزار شد به پیروزی رسید. با پیروزی دانیل اورتگا بر نامزد محافظه‌کار خود در این انتخابات این کشور به عنوان نهمین کشور آمریکای لاتین است که در آنها قدرت به دست گرایش‌های چپ و مخالف آمریکا افتاده است.

در انتخابات ۲۶ نوامبر ۲۰۰۶، اکوادور نیز نامزد چپ این کشور، «رفائل کوریا»، به ریاست جمهوری این کشور انتخاب شد. در انتخابات ریاست جمهوری اکوادور، رافائل کوریا Rafael Correa اقتصاد دان چپ گرا و رقیب او آلوارو نوبوا، میلیاردر و سلطان موز و ثروتمندترین مرد کشور بود.

اکوادور اکنون در آمریکای جنوبی، دومین کشور صادر کننده مواد خام به ایالات متحده به شمار می‌آید. نفت حدود یک چهارم تولید کلی ملی اکوادور را تشکیل می‌دهد.

کوریا گفته است: «ما با اقتصاد بین‌المللی مخالف نیستیم، ولی نمی‌خواهیم قرار دادهای نابرابر با ایالات متحده را امضا کنیم.»

مقامات آمریکایی نیز همواره در تبلیغات خود علیه رهبران چپ آمریکای لاتین، بی‌شرمانه آنها را به همکاری با «تروریسم» متهم می‌کنند.

رهبران و سازمان‌های چپی که در آمریکای لاتین از جمله کوبا، به قدرت رسیده‌اند، از جنبه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فاصله زیادی با سوسیالیسم دارند و اساس ضدآمریکایی به شما می‌آیند تا ضدسرمایه‌داری.

اعدام صدام حسین: صدام حسین، رئیس جمهوری سابق عراق، سپیده دم سی‌ام دسامبر ۲۰۰۶، در محله صدر عراق، به دار آویخته شد. انبوه زنان و مردان عراقی ساکن این محله شیعه نشین که پایگاه سنتی مقتدی صدر است برای تماشای آخرین نفس‌های دیکتاتور به میدان آمده بودند. زمان و مکان به دار آویخته شدن صدام اعلام عمومی نشده بود. چرا که دولت انتظار داشت در صورت اعلام این امر کشور با آشوب روبرو شود.

در جریان مراسم اعدام که از ۵/۳۰ تا ۶/۳۰ ادامه یافت، علاوه بر صدام حسین، برزان ابراهیم تکریتی، برادر ناتنی وی و همچنین عواد البندر، رئیس دادگاه انقلاب حکومت صدام نیز به دار مجازات آویخته شدند. یک مقام رسمی وزارت خارجه عراق که در این مراسم حاضر بود در گفتگویی با خبرنگاران تاکید کرد که صدام تا لحظه تأیید مرگ بر بالای دار آویزان بوده است. هم‌زمان با اجرای حکم اعدام صدام حسین، نیروهای آمریکایی در عراق تحت آماده‌باش کامل قرار گرفته‌اند.

محاکمه صدام در ۱۹ اکتبر ۲۰۰۵، شروع شد و حدود یک سال بعد با حکم اعدام او پایان یافت. این حکم در پنجم نوامبر اعلام شد و در ۲۶ دسامبر پس از تأیید نهایی به حالت قابل اجرا در آمد.

دادگاه محاکمه صدام حسین در پنجم نوامبر ۲۰۰۶، صدام را بر سر کشتار ۱۴۸ مرد شیعه به جنایت علیه بشریت محکوم و دادگاه تجدید نظر عراق سه‌شنبه گذشته حکم اعدام وی را اعلام کرده بود. نیروهای ارتش صدام حسین، در حلیچه به وسیله بمب‌های شیمیایی حدود پنج هزار نفر از مردم کردستان را یک جا قتل‌عام کرده بودند. نیروهای آمریکایی در ۱۳ دسامبر سال ۲۰۰۳، میلادی صدام را در حالی که در نزدیکی تکریت شهر زادگاهش مخفی شده بود دستگیر کردند.

با اعدام صدام، نه تنها از جنایت و کشتار در عراق کاسته نخواهد شد، بلکه جنگ و کشتارهای قومی و مذهبی نیز بیش از پیش شعله‌ور می‌گردد. از همه مهم‌تر بوش، پایان جنایت در عراق و منطقه بحرانی خاورمیانه، تنها با مبارزه جدی و همه جانبه علیه کل عاملین جنایت و کشتار مردم، علیه توحش امپریالیست‌ها و کلیه فرقه‌های قومی و مذهبی امکان‌پذیر است. از این رو، باید حکم اعدام صدام حسین را محکوم کرد و خواهان لغو شکنجه و اعدام در همه جای جهان شد.

دولت آمریکا، در همه جنایات صدام حسین، سهیم بوده است و چه بسا بمب‌های شیمیایی را آمریکا در اختیار دولت عراق در مقطع جنگ ایران و عراق قرار داده بود. از سوی دیگر، آیا بوش و بلر نخست وزیر انگلستان و... مسئول کشتار بیش از نیم میلیون نفر از مردم عراق نیستند؟! صدام اسرار بسیاری را از جمله آمریکا و بریتانیا داشت، اما قبل از این که آنها افشاء شود نابود شد.

بدین ترتیب، صدام حسین رئیس جمهور و دیکتاتور سابق عراق در یک دادگاه ویژه که بیش از ۱ سال ادامه داشت به اعدام محکوم و درخواست تجدید نظر وی نیز از سوی دادگاه عالی جنایی عراق رد شد. کانال‌های تلویزیونی جهان صحنه اعدام صدام را وسیعاً پخش کردند.

صدام در حالی اعدام شد که دادگاه تنها در یک مورد از جنایاتی که مرتکب شده بود، وی را به طور کامل به محاکمه کشید و آنهم کشتار شهرک «دوجیل» در سال ۱۹۸۲ بود. سازمان‌دهندگان این دادگاه اجازه ندادند جریان محاکمه وی در موارد دیگر از جمله نسل کشی‌ها و کشتار جمعی انفال و بمباران شیمیایی هلیجه در کردستان تکمیل شود.

صدام حسین، روز یک‌شنبه در روستای «عوجه» محل تولدش که در نزدیکی شهر «تکریت» در شمال بغداد، به خاک سپرده شد. جسد صدام حسین، به سران عشیره ابوناصر و افراد خانواده‌اش تحویل داده شد.

گزارش‌ها حاکی‌ست که در مراسم خاک‌سپاری «صدام حسین»، حدود هفتصد نفر از افراد عشیره ابوناصر و شماری از وابستگان صدام حضور داشتند.

عدی و قصبی، پسران صدام حسین نیز که سال ۲۰۰۳ توسط نظامیان آمریکایی کشته شدند، در همین مکان به خاک سپرده شده‌اند.

گفتاری از رادیو صدای حزب کمونیست ایران، در باره اعدام یک دیکتاتور: صدام حسین، دیکتاتور پیشین عراق، روز، شنبه حدود ساعت ۶ بامداد به وقت محلی در بغداد بدار آویخته شد.

صدام که بود؟
صدام حسین در ۲۸ آوریل سال ۱۹۳۷ در خانواده‌ی یک کشاورز در عراق متولد شد. در سن بیست سالگی وارد حزب بعث عراق شد. در سال ۱۹۵۹ در سوءقصدی علیه عبدالکریم قاسم رئیس جمهور وقت عراق دست داشت و پس از حکم غیابی اعدام به خارج از کشور گریخت.

پس از سرنگونی عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۶۳، به عراق بازگشت. اما پس از کودتایی دیگر در سال ۱۹۶۴ بازداشت شد. صدام پس از تحمل دو سال زندان موفق به فرار شد.

صدام حسین در سال ۱۹۶۸ در کودتایی دیگر شرکت کرد و با موفقیت آن در کنار احمد حسن البکر رئیس‌جمهوری عراق به یکی از قدرتمندترین مردان این کشور تبدیل شد. وی در سال ۱۹۷۹ رئیس دولت، دبیرکل حزب حاکم بعث، رئیس «شورای فرماندهی انقلاب» و سرفرمانده ارتش عراق شد.

در سپتامبر ۱۹۸۰ به دستور صدام حسین جنگ با ایران آغاز شد. در جریان این جنگ هشت ساله و با پافشاری خمینی بر ادامه آن، صدها هزار انسان از هر دو طرف قربانی شدند.

ارتش عراق در مارس ۱۹۸۸ شهر حلبچه را به دستور صدام حسین بمباران شیمیایی کرد. در این عملیات بیش از ۵۰۰۰ نفر جان خود را از دست دادند. چند ماه پس از آن میان ایران و عراق آتش‌بس برقرار شد. در همین سال در یک حمله متمرکز و گسترده به کردستان بیش از ۱۸۰ هزار نفر از مردم عادی را در عملیاتی تحت نام «انفال» به اسارت گرفتند و مدتی کوتاهی پس از آن به دستور مستقیم صدام همگی آن‌ها را در بیابان‌های جنوب عراق قتل عام کردند.

در سال ۱۹۹۰ صدام دستور حمله به کویت را صادر کرد و ارتش عراق بدون مقاومت وارد این کشور شد. در ژانویه ۱۹۹۱ دولت آمریکا جنگی را تحت عنوان «عملیات توفان صحرا» برای آزادسازی کویت آغاز کرد. پس از تاراندن شدن و بیرون راندن ارتش عراق از کویت صدام تحت شرایط خفت باری به صلح با آمریکا تن داد. اما کینه و نفرت ناشی از تحقیرش را بر سر مردم کرد خالی کرد و نیروهای پراکنده اش را برای حمله به کردستان که با قیام مردم از کنترل دولت مرکزی خارج شده بود، تجدید سازمان کرد و فصلی دیگر را بر آدم کشی‌هایش افزود. طی ۱۳ سال بعد از آن به قیمت تحمیل رنج‌ها و مصائب بیشمار بر مردم عراق به خفت بارتترین شرایط در مقابل فشارهای آمریکا تن داد تا موقعیت خود را در قدرت حفظ کند.

در ۱۷ مارس ۲۰۰۳ جرج دلبو بوش رئیس جمهوری آمریکا از صدام حسین خواست که ظرف ۴۸ ساعت به تبعید در خارج برود. صدام این خواست را رد کرد و سه روز پس از آن، هجوم نظامی تحت رهبری آمریکا به عراق آغاز گردید.

در ۹ آوریل همان سال رژیم صدام در عراق سرنگون شد.
در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۳ در حالیکه در نزدیکی شهر زادگاهش تکریت مخفی شده بود بازداشت گردید. او در پنجم نوامبر ۲۰۰۶ به جرم کشتار ۱۴۸ نفر در شهرک دوجیل عراق به اعدام محکوم شد.

روز شنبه ۲۰ دسامبر صدام در حالی اعدام شد که دادگاه تنها در یک مورد از جنایاتی که مرتکب شده بود، وی را به طور کامل به محاکمه کشید و آن هم کشتار شهرک دوجیل در سال ۱۹۸۲ بود. جنایات هولناکی از قبیل ویران ساختن ۵۰۰۰ آبادی و تبدیل بخش‌های وسیعی از کردستان به یک سرزمین سوخته، قتل عام نقشه‌مند ۱۸۰ هزار نفر از در یک کشتار جمعی، بکار بردن سلاح شیمیایی بر علیه مردم شهر حلبچه و کشتار فجیع ۵۰۰۰ انسان در عرض چند دقیقه و انتقال عوارض آن به چند نسل بعد، همه این‌ها با یک برنامه‌ریزی وقیحانه در طول یک سال جریان دادگاه از ابتدا در اولویت قرار نگرفت و سپس به حاشیه رانده شد.

نحوه اداره و پیش‌برد دادگاه صدام در ارتباط با جنایت انفال آن‌قدر ضعیف سازمان داده شده بود که عملاً به تریبونی برای تکرار تبلیغات جنگی دوره جنگ ارتجاعی ۸ ساله ایران و عراق از زبان صدام و همکارانش تبدیل گردید. علیرغم ابعاد دهشتناک فاجعه می‌دیدیم که صدام در بکار گرفتن تریبون دادگاه برای تبلیغ مقاصد خویش در نزد افکار عمومی مردم عرب موفق‌تر بود. صدام حسین جنایتکاری بود سرنگون شده و مفلوک و در بند که بدون شک مستحق مرگ بود. اما آنچه که برای آینده سیاسی مردم عراق و همه مردم منطقه ضروری بود و مردم عراق بیش از هر چیز به آن احتیاج داشتند، این بود که: اولاً، عوامفریبی‌های او که تا آخرین لحظه حیات هم از آن‌ها دست بردارند برای همه در درون و بیرون عراق آشکار شوند و ثانیاً، همدستان محلی و بین‌المللی وی به طور کامل شناسایی شوند.

اما دادگاهی که از طرف آمریکا و دولت فعلی در عراق سازمان داده شد، هیچگاه به مردم امکان این را نداد که از همه ابعاد جنایات صدام و توطئه‌های پشت آن مطلع شوند، این امکان را نداد تا همدستان بین‌المللی صدام در طول سال‌های حکومتش شناسایی و افشا و رسوا شوند.

ایراد اساسی این دادگاه در رفتار ناعادلانه‌اش با صدام نبود، بلکه در سلب حق از مردمی بود که سال‌ها در زیر یوغ این دیکتاتور بی‌رحم به زنجیر کشیده شده بودند. صدام حسین با همدستی سازماندهندگان دادگاهش اسراری را با خود به گور برد که ممکن است مردم دیگر هرگز مجال آگاهی یافتن از آنرا نیابند.

محاکمه صدام به جرم کشتار مردم کردستان هنوز در جریان بود و سازماندهندگان این دادگاه اجازه ندادند جریان محاکمه وی در موارد دیگر از جمله نسل‌کشی‌ها و کشتار جمعی انفال و بمباران شیمیایی حلبچه در کردستان تکمیل شود.

آن‌ها عوامفریبانه وانمود می‌کنند که اعدام وی التیمامی بر زخم‌های مردمی بود که صدام و رژیم او بر پیکر مردم وارد کرده بودند، اما واقعیت این است که با اعدام صدام آن‌ها در صدد زمینه‌سازی برای دادن امتیاز به بعضی‌ها در ساختمان حکومت آینده عراق هستند.

با اعدام صدام بسیاری از همکاران و همدستان بین‌المللی آن‌ها، نفس راحتی کشیدند تا در گوشه و کنار دنیا کاری را که همواره به آن مشغول بوده‌اند، ادامه دهند.

کسی می‌تواند از زاویه مخالفت با اجرای حکم اعدام، با اعدام صدام مخالف باشد، اما واقعیت بسیار فراتر از مردن یا زنده ماندن یک دیکتاتور در زندان است. واقعیت عبارت است از تداوم روش و منش صدام در ابعاد دیگر و در زمان و مکان دیگر.

روزنامه ایندپندنت: رابرت فیسک، خبرنگار روزنامه ایندپندنت، در پی اعدام صدام حسین، در مقاله‌ای که در این روزنامه منتشر کرد نوشت: ما صدای او (صدام) را خفه کردیم. لحظه‌ای که مسئول اعدام صدام حکم را اجرا کرد، اسرار واشنگتن محفوظ ماند. حمایت نظامی بی‌شرمانه تکان‌دهنده و پنهانی آمریکا و انگلیس که بیش از یک دهه در اختیار صدام قرار داشت

داستان هولناکی است که روسای جمهور و نخست‌وزیرمان نمی‌خواهند جهان آن را به یاد آورد و اکنون صدام که از جزئیات کامل آن حمایت غربی که در زمان ارتکاب بدترین بی‌رحمی‌هایش از جنگ جهانی دوم به بعد دریافت می‌کرد، مرده است. در ادامه این مقاله آمده است: ... اما در يك سند گزارش نشده با عنوان «صادرات جنگ افزارهای شیمیایی و بیولوژیکی دارای کاربرد دو گانه آمریکا به عراق و تاثیر احتمالی آن بر پیامدهای بهداشتی جنگ خلیج فارس» آمده است که پیش از ۱۹۸۵ و پس از آن، شرکت‌های آمریکایی محموله‌هایی از گازهای بیولوژیکی را با تصویب دولت به عراق فرستادند. آن‌ها شامل باسیل سیاه زخم بود که سیاه زخم و بیماری‌های دیگر را تولید می‌کرد. گزارش سنا، این طور نتیجه گرفت که آمریکا مواد دارای کاربرد دوگانه با مجوز را در اختیار دولت عراق قرار داد که به توسعه برنامه‌های شیمیایی، بیولوژیکی و سیستم‌های موشکی عراق از جمله تاسیسات تولید گاز جنگی شیمیایی و تجهیزات طراحی‌های فنی و جنگ افزارهای شیمیایی کمک کرد... ما همچنان میزان اعتبارات آمریکایی در عراق را که در سال ۱۹۸۲ آغاز شد، نمی‌دانیم و با اعدام صدام احتمالاً هرگز نخواهیم دانست. بخش مقدماتی آن که اغلب آن برای خرید سلاح‌های آمریکایی از اردن و کویت صرف شد، ۳۰۰ میلیون دلار بود. در سال ۱۹۸۷ به صدام قول پرداخت اعتباری بالغ بر يك میلیارد دلار داده شد در سال ۱۹۹۰ پیش از تهاجم صدام به کویت تجارت سالانه میان عراق و آمریکا به سالی ۲/۵ میلیارد دلار رشد کرد. جیمز بیکر، وزیر خارجه وقت آمریکا تحت فشار طارق عزیز، وزیر امور خارجه صدام برای تداوم اعتبارات آمریکا، قرار گرفت. اما همان جیمز بیکر که اخیراً گزارشی را با هدف دور کردن جورج بوش از يك فاجعه در زمان حاضر در عراق ارائه کرد، برای تضمین‌های جدیدی به ارزش يك میلیارد دلار از آمریکا اعمال فشار کرد.

در سال ۱۹۸۹ انگلیس که یاری نظامی پنهانی به صدام داشت بلافاصله پس از دستگیری فرزاد بازوفت، خبرنگار آبرور در بغداد پرداخت ۲۵۰ میلیون پوند به عراق را تضمین کرد. بازوفت درباره انفجاری در کارخانه‌ای در هیلا تحقیق می‌کرد که از تجهیزات شیمیایی که آمریکا ارسال می‌کرده استفاده می‌کرد و مدتی بعد به دار آویخته شد. طرف يك ماه پس از دستگیری بازوفت، ویلیام والدگریو، عالی‌رتبه‌ترین مسئول وزارت امور خارجه گفت: در صورتی که دست دیپلماتیک‌مان را به درستی بازی کنیم، نمی‌دانم آیا هیچ بازاری در جایی در آینده با این مقیاس که انگلیس در آن جایگاه خوبی دارد وجود نخواهد داشت یا خیر. بازوفت‌های دیگر و یا حمله‌ای دیگر از سرکوبی داخلی آن را بسیار مشکل خواهند ساخت.

سخنان جفری هاو، معاون نخست وزیر در آن زمان درباره تسهیل کنترل بر فروش سلاح‌های انگلیسی به عراق نفرت‌انگیزتر بود. او این راز را نگه داشت و نوشت: بسیار بدبینانه به نظر خواهد رسید اگر رویکردی انعطاف‌پذیرتر را درباره فروش سلاح‌ها بلافاصله پس از اعلام نفرت نسبت به رفتار با کردها تصویب کنیم.

صدام هم اسرار حمله به ناو محافظ USS STARK را در تاریخ ۱۷ می ۱۹۸۷ می‌دانست. زمانی که يك جت عراقی حمله‌ای موشکی علیه آمریکایی‌ها انجام داد و بیش از شش خدمه آن را کشت و تقریباً شناور را غرق کرد. آمریکا بهانه صدام را مبنی بر این که آن کشتی اشتباهاً به جای يك قایق ایرانی هدف قرار داده شد، پذیرفت و به صدام اجازه داد از درخواستشان برای مصاحبه با خلبان هواپیما خودداری کند.

وقتی که صدام در اتاق اعدام در بغداد اعدام شد، تمامی حقیقت به همراه او مرد. بسیاری در واشنگتن و لندن باید نفس راحتی بکشند که این پیرمرد برای همیشه ساکت شد.

دفاع پینوشه از کودتا در آخرین نامه خود قبل از مرگش: آگوستو پینوشه، دیکتاتور متوفی شیلی، در نامه‌ای که از او به جا مانده، از کودتای سال ۱۹۷۳، دفاع کرده است. به گزارش خبرگزاری رویتر، پینوشه در این نامه که مدتی پیش از مرگش به رشته تحریر در آمده و در روز يكشنبه ۲۴ دسامبر (۳ دی) از سوی خانواده‌اش در روزنامه‌های شیلی به چاپ رسید، نوشته است: «برای جلوگیری از سقوط شیلی به ورطه جنگ داخلی میان مخالفان و موافقان سالوادور آلنده، رییس‌جمهور سوسیالیست وقت شیلی دست به کودتا زده بود.»

پینوشه، در این نامه از حکومت دیکتاتوری خود که در طول آن دست‌کم ۲ هزار نفر مغفوق‌الذکر شدند، دفاع کرد. عمده این قربانیان توسط نیروهای پلیس و عوامل مخفی پینوشه کشته شدند. در ادامه نامه دیکتاتور سابق شیلی، استفاده از روش‌های مختلف کنترل نظامی، نظیر بازداشت‌های موقت، صدور حکم تبعید رسمی و اعدام از سوی دادگاه نظامی را لازم دانسته است.

پینوشه، در این نامه تصریح کرده است: «در بسیاری از موارد هیچ‌گاه مشخص نخواهد شد که قربانیان این خشونت‌ها، چرا و چگونه کشته شدند.» دیکتاتور شیلی، در توجیه فجایع انسانی که در دوران حکومتش رخ دادند، نوشته است: «در هر صورت درگیری‌های جدی که منجر به خشونت می‌شوند همواره وجود خواهند داشت.»

پینوشه، افزوده است: «در صورت بروز مجدد چنین رویدادی (کودتا) از خود تدبیر بیش‌تری به خرج خواهد داد.» در جریان کودتای شیلی که در تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۷۳، رخ داد، سالوادور آلنده رییس جمهوری قانونی این کشور، به دست آوگوستو پینوشه، رییس ستاد مشترک ارتش، با حمایت و پشتیبانی هیات حاکمه آمریکا، سرنگون شد. از آن پس و تا سال ۱۹۹۰ پینوشه، با دیکتاتوری مطلق و اختناق و سرکوب بر مردم شیلی حکومت کرد. در زمان حکومت پینوشه در شیلی، علاوه بر ۲ هزار نفری که از سرنوشتشان اطلاعی در دست نیست، ۲۸ هزار نفر نیز شکنجه شدند.

به گزارش خبرگزاری اسپانیا، آگوستو پینوشه، يك و نیم میلیون دلار برای خانواده‌اش به ارث گذاشت. پینوشه، بخشی از دارایی خود را به همسر و سه دختر خود بخشید، اما دو پسرش را از ارث محروم کرد. دادگاه شیلی نیز ارثیه پینوشه را به دلیل تخلفات وی از جمله داشتن حساب‌های مخفی در خارج از کشور، فرار از مالیات و داشتن گذرنامه‌های جعلی توقیف کرد.

دیکتاتور سابق شیلی، اموال دیگری نیز نظیر خانه، مزرعه و چند خودرو نیز به از خود به ارث گذاشته اما نام افراد ذی‌نفع فاش نشده است.

آگوستو پینوشه، وصیت نامه خود را که روز گذشته بخشی از آن انتشار یافت در سال ۲۰۰۲ و در بحبوحه رویارویی با اتهامات دادگاه در خصوص جرائم مختلف از جمله نقض حقوق بشر تنظیم کرده بود.

در پایان سال گذشته میلادی، این ژنرال سابق ۹۰ ساله هفت هفته را در حصر خانگی به سر برد. پینوشه، از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۰ بر شیلی حکومت می‌کرد.

پرونده تخلفات مالی حاکم پینوشه، به طور جداگانه از سوی دستگاه قضایی شیلی پی‌گیری می‌شد. دیکتاتور سابق شیلی، ۱۰ دسامبر، در ۹۱ سالگی به سبب نارسایی قلبی درگذشت.

ماجرای کاریکاتورهای محمد: کاریکاتورهای یک نشریه دست راستی دانمارکی که پیامبر اسلام را نشان می‌داد، در اواخر سال ۲۰۰۵ منتشر شد. اما گسترده‌ترین تظاهرات مسلمانان در اعتراض به کاریکاتورها، در فوریه ۲۰۰۶ برگزار شد و در برخی کشورهای اسلامی کشته‌هایی نیز به جای گذاشت.

انتشار ۱۲ کاریکاتور در روزنامه دانمارکی «بیلاوند پستن»، از محمد پیغمبر اسلام، دستاویزی شد برای سازماندهی تظاهرات خشونت‌بار هدفمند و حمله بر علیه آزادی بیان و اندیشه. پس از گذشت بیش از پنج ماه، چاپ دوباره این کاریکاتورها در یک روزنامه نروژی «ماگازینت» که صاحب آن خود گرایش مذهبی دارد، این سووطن را تداعی کرده است که چه هدفی در پشت چاپ مجدد این کاریکاتورها و راه افتادن عناصر وابسته به فرقه‌های اسلامی سیاسی در خیابان‌ها و مقابل سفارت‌خانه‌های دولت‌های غرب و عکس‌العمل دولت‌های مرتجع و دیکتاتور خوابیده است؟!

چاپ این کاریکاتورها با هر هدفی صورت گرفته باشد، یک فرصت طلایی را برای فرقه‌های اسلامی سیاسی و دولت‌های ارتجاعی اسلامی مانند عربستان سعودی و جمهوری ایران اسلامی، برای پیشبرد رقابت‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی-شان به وجود آورده است.

بدنبال چاپ مجدد این کاریکاتورها و حمله به سفارت‌خانه‌های دانمارک و غیره، چند روزنامه در کشورهای فرانسه، آلمان، ایتالیا و اسپانیا، با هدف دفاع از آزادی بیان، دامنه اعتراضات را گسترده‌تر کرد. روزنامه فرانسوی «فرانس سوار»، کاریکاتور پیغمبر را همراه با بودا، عیسی و موسی، و در بالای آن‌ها خدا را چاپ کرد و از قول خدا به محمد گفت: «از کاریکاتورها خود نگران نباشید، امروز همه ما کاریکاتور شده‌ایم.»

پخش این کاریکاتورها توسط روزنامه‌های اروپایی و تظاهرات خیابانی همراه با خشونت و به آتش کشیدن پرچم‌ها و سفارت‌خانه‌ها در کشورهای عربی، خاورمیانه و اندونزی، لیبی، پاکستان و... به درگیری‌های خونینی منجر گردید و ده‌ها کشته و صدها مجروح برجای گذاشت.

جمهوری اسلامی، با تاخیر و با هدف سوار شدن به این موج اعتراضات مانند اجرای سلمان رشدی، وارد معرکه گردید و دولت دانمارک را که رئیس دوره‌ای اتحادیه اروپا است تهدید به قطع روابط اقتصادی کرد. نیروهای بسیجی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی، با تجمع در مقابل سفارتخانه‌های خارجی با پرتاب سنگ و کوکتل مولوتوف و به آتش کشیدن پرچم دولت‌های غرب، دست به خشونت می‌زنند. این نیروهای دولتی خشونت‌طلب، در برابر سفارت‌خانه‌های دانمارک، نروژ، اتریش، بریتانیا، فرانسه و... دست به تجمع می‌زنند و با شکستن شیشه‌ها و آتش زدن پرچم‌ها خشونت و بربریت حکومت‌شان را به نمایش می‌گذارند. شعارهای تجمع‌کنندگان از جمله بر علیه آزادی بیان و قلم، دموکراسی و انکار هولوکاست، تاکید بر نابودی روزنامه‌های که کاریکاتور محمد را چاپ کرده‌اند، اعلام حمایت از رهبر جمهوری اسلامی و سیاست‌های دولت در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای و اعلام آمادگی کامل برای رویارویی با کشورهای اروپایی و آمریکا و اسرائیل، شعارهای اصلی عوامل و عناصر مهاجمین به سفارت‌خانه‌ها در تهران بوده است.

یکی از حزب‌اللهی‌ها در جریان تهاجم به سفارت اتریش، گفت: «ما امروز درسی به اروپا می‌دهیم که دیگر جرات نکنند به ساخت پیغمبر ما اسائه ادب کند و به اروپا، رژیم اسرائیل و آمریکا هم اعلام می‌کنیم مردم ایران مثل سوریه و لبنان نیستند که سفارت‌های شما را آتش بزنند، بلکه آن‌ها را بر سر شما خراب خواهند کرد.»

سه روزنامه در اردن و یمن، که کاریکاتورهای محمد را چاپ کرده بودند توقیف و امتیاز آنان لغو شده است. سردبیر یکی از آن‌ها نیز زندانی شده است.

محمد یعقوب قریشی، وزیر دولت ایالت اوتراپرادش در شمال هند، در جریان تظاهراتی که روز گذشته پس از برگزاری نماز جمعه در اعتراض به انتشار «کاریکاتورهای محمد» برگزار شد، در مقابل تظاهرکنندگان گفت: «من ۵۱۰ میلیون روپیه (۱۱/۵ میلیون دلار) و هم وزنش طلا برای سر هر یک از کاریکاتوریست‌ها جایزه می‌دهم.»

قریشی، که وزیر امور مالی و حج ایالت اوتراپرادش می‌باشد در سخنان خود خاطرنشان کرد که این پول توسط مردم میروت پرداخت خواهد شد. دولت ایالتی هند نیز در واکنش به اظهارات وی، آن را آرزوی شخصی خواند و ناقض قوانین دولتی ندانست.

همچنین روزنامه آفتاب، ۴ اسفند ۱۳۸۴ هود نوشت: «یک دادگاه اسلامی در شمال هند، اعلام کرد که فتوایی صادر کرده است که بر طبق آن، ۱۲ کاریکاتوریستی که کاریکاتورهای محمد را به تصویر کشیده‌اند را به قتل برسانند.»

یک روحانی پاکستانی، یک میلیون دلار و یک خودرو برای سر کاریکاتوریست‌های «توهین کننده» جایزه تعیین کرد. ملا دادالله، یکی از رهبر طالبان در افغانستان، برای کشتن هر دانمارکی یک صد کیلوگرم طلا جایزه تعیین کرد. در اعتراضات مذهبیون در پی چاپ کاریکاتور پیامبر اسلام از آفریقا تا آسیا، این اعتراضات با آتش زدن سفارتخانه‌های اروپایی همراه بود و ۲۵ کشته برجای نهاد.

آنفلونزای مرعی و بلایای طبیعی: در نیمه نخست سال ۲۰۰۶، آنفلونزای مرعی بخش اعظم جهان را در هراس و نگرانی فرو برد. میلیون‌ها پرنده اهلی را از شرق آسیا گرفته تا اروپا از ترس رواج آنفلونزای مرعی از بین بردند. این کشتار به دست انسان، ابعادی بسیار گسترده‌تر از شمار خود قربانیان این اپیدمی در میان پرندگان به خود گرفت. هراس بشر از این است که ویروس این بیماری با ویروس‌های دیگر در بدن انسان‌ها درآمیزد و یک اپیدمی انسانی پدید آید. دخالت‌های سردمداران در طبیعت و با تزریق هورمون‌ها و داروی رنگارنگ به حیوانات و میوه‌ها و سبزیجات با هدف کسب سود و این که زودتر به سودآوری برسند، مخاطرات جدید و خطرناکی را برای بشر ایجاد کرده است.

زلزله در اندونزی: در ماه مه، زلزله‌ای به شدت ۶/۲ ریشتر، جزیره جاوای اندونزی را لرزاند و حدود ۵۸۰۰ قربانی گرفت.

فاجعه انسانی در نیجریه: در نیجریه، انفجار مهیب لوله حامل نفت در منطقه شلوغ و پر رفت و آمد شهر رخ داد. پس از این انفجار دود بسیار غلیظی تا کیلومترها دورتر از منطقه به چشم می‌خورد و بوی آن به مشام ساکنان شهرهای اطراف می‌رسید.

منابع خبری اعلام کردند بیش از ۵۰۰ جنازه سوخته شده در کنار لوله منفجر شده نفت در شهر لاگوس نیجریه پیداشده است. شواهد عینی از جمله عکاس خبرگزاری رویترز، اعلام کرده ۵۰۰ جنازه دیده شده اما احتمالاً تعداد کشته‌ها به ۷۰۰ کشته افزایش خواهد یافت.

نیجریه، یکی از بزرگ‌ترین تولید کنندگان نفت در منطقه است اما هر سال مدیریت ضعیف و عدم کار آمدی خسارات جانی بسیاری را به بار می‌آورد.

عواقب آلودگی هوای تهران: براساس گزارش بانک جهانی، میزان خسارت سالانه آلودگی هوا در ایران، ۱۴ هزار و ۴۲۰ میلیارد ریال است که این رقم معادل ۶/۱ درصد تولید ناخالص داخلی است.

همچنین خسارت ناشی از ابتلای افراد به بیماری‌های مرتبط با آلودگی هوا هر ساله معادل ۲ هزار و ۱۰۰ میلیارد ریال و خسارت مرگ و میر ناشی از آلودگی هوا هزار و ۶۰۰ میلیارد ریال برآورد شده است.

آلودگی هوا علاوه بر بروز پیامدهای منفی در حوزه اقتصادی، ضرب سلامت و بهداشت شهروندان را به شدت در معرض خطر جدی قرار می‌دهد. سالانه در حدود ۴۰ هزار شهروند تهرانی به دلیل مرگ و میر ناشی از آلودگی هوا که ۴ برابر بیش‌تر از نرخ مرگ و میر ناشی از بیماری‌های ایدز است، می‌میرند.

غرق شدن کشتی حامل پناهجویان سومالیایی: رسانه‌های خبری به نقل از مقامات کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل، گزارش دادند که بر اثر غرق شدن ۲ قایق حامل پناهجویان اهل کشور سومالی که از این کشور در حال فرار بودند ۱۷ نفر کشته شدند.

گزارش‌ها حاکی‌ست که این حادثه زمانی روی داده است که نیروهای امنیتی یمن در سواحل این کشور به سوی قایق حامل مهاجران تیراندازی کردند و ۲ قایق مملو از پناهجویان واژگون نمودند.

در جریان این حادثه ۱۴۰ نفر نیز ناپدید شده و شماری از افرادی که نجات یافته‌اند به مقامات کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل گفته‌اند که آنان در حال فرار از جنگ جاری در سومالی بودند.

قاچاق انسان در اروپا رواج یافته است: گزارشگر روزنامه فیگارو در یونان، در گزارشی نوشته است: «اگر قاچاق و تجارت انسان تاکنون در کشورهای فقیر کره زمین رواج داشت، امروزه در اروپا نیز هزاران زن و مرد و کودک به دام قاچاقچیان و تاجران انسان افتاده و قربانی این گونه جنایات می‌شوند.»

این روزنامه، به نمونه‌هایی از آنچه «تجارت انسان در اروپا» خوانده، اشاره کرده است: «کارگران لهستانی در جنوب ایتالیا به بردگی کشیده می‌شوند، دختران جوان مولداوی، بلاروس، اوکراین و بلغارستان، به شبکه‌های روسپیگری در چهارگوشه اروپا فروخته می‌شوند، کودکان آلبانیایی تبار در زیرزمین‌های متروک در یونان محبوسند و فقط برای گدایی در خیابان‌ها اجازه خروج دارند، دختران و پسران نوجوان رومانی بتار در فرانسه به روسپیگری مشغولند و از همه غم‌انگیزتر، شبکه‌های قاچاق عضوهای پیکر کودکان است که اکثراً از کشورهای بالکان می‌آیند.»

فیگارو می‌نویسد: «هر ساله در جهان، چنین تجاوزاتی به حقوق انسانی، بین ۷۰۰ هزار تا دو میلیون تن را شامل می‌شود و برای سوداگران چنین جنایاتی بیش از ۹ میلیارد یورو سود دارد. در اتحادیه اروپا که قبلاً با چنین جنایاتی تقریباً بیگانه بود، امروز بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار قربانی قاچاق انسان وجود دارد.»

براساس این گزارش، بیش‌ترین این قربانیان از بالکان غربی به تعداد ۱۲۰ هزار نفر و کشورهای عضو شوروی سابق با شمار ۵۰ هزار نفر است.

گزارشگر فیگارو، بر این عقیده است که در میان کشورهای اتحادیه اروپا، یونان در همسایگی آلبانی، بلغارستان، جمهوری مقدونیه و ترکیه بیش از دیگر کشورها میدان قاچاق انسان محسوب می‌شود.

فیگارو نوشته است که عاملین قاچاق انسان تنها در میان شبکه‌های مافیائی نیستند و پدران و مادران بی‌بضاعت، فرزندان نوزاد خود را در ازای مبالغ ناچیزی به زوج‌هایی که توان بچه دار شدن ندارند می‌فروشند.

بنا به گزارش این روزنامه، گذشته از زنان و مردانی که یکی از کلیه‌های خود را در ازای دریافت چند هزار یورو به فروش می‌رسانند، در آلبانی، کودکان بی‌سرپرست «با قضاوت بر روی تخت جراحی بقتل می‌رسند و اعضای بدنشان به فروش می‌رسد.»

وزیر کشور یونان «پروکوپیس پاولوپولوس» نیز گفته است: «باید یک جنگ واقعی برضد عاملین قاچاق انسان به راه انداخت.»

روز کودک: ۱۶ مهر برابر با ۸ اکتبر در بسیاری از کشورهای جهان روز کودک نام‌گذاری شده است. سازمان ملل سال ۱۹۵۴ میلادی به همه کشورها توصیه کرد تا روزی از سال را به کودکان اختصاص دهند. پیش از آن البته بسیاری کشورها چنین روزی در تقویم خود داشته‌اند و ظاهراً ترکیه نخستین آن‌هاست که سال ۱۹۲۰، ۲۳ آوریل را به عنوان روز کودک به تقویم رسمی کشور افزوده است. بیش از سی کشور دیگر نیز پیشنهاد چین و آمریکا را پذیرفته و اول ژوئن را به عنوان روز کودک جشن می‌گیرند. سال ۱۹۵۹ قرارداد رعایت حقوق کودکان در سازمان ملل متحد به امضاء رسید. این پیمان در نوامبر سال ۱۹۸۹ با تغییرات گسترده در مجمع عمومی سازمان ملل تصویب و برای پذیرش به کشورهای عضو ارائه شد. کنوانسیون حقوق کودکان امضاء کنندگان را ملزم به حمایت از کودکان در تمام زمینه‌ها می‌کند.

ایران سال ۱۳۷۲ این کنوانسیون را امضاء کرد و شورای نگهبان و مجلس آن را به صورت مشروط تصویب کردند. ایران این حق را برای خود محفوظ نگه داشته که مفادی از این پیمان را که با قوانین جاری کشور همخوان نیست رعایت نکند. از این مفاد یکی به آزادی بیان و انتخاب مذهب مربوط است و دیگری به ممنوعیت اعدام کودکان زیر ۱۸ سال.

بنا بر آمارهای سازمان بین‌المللی کار (ILO)، نزدیک به ۱۲۲ میلیون کودک کارگر در منطقه آسیا و حوزه اقیانوسیه به سر می‌برند. از این تعداد ۶۲ میلیون مجبور به انجام مشاغل هستند که خطرناک محسوب می‌شود. به نوشته روزنامه همشهری، «تاکنون هیچ مرجع رسمی، آمار کودکان کار در ایران را اعلام نکرده است اما برخی کارشناسان تعداد این کودکان را حدود ۵۰۰ هزار نفر و برخی دیگر جمعیت آنان را تا یک میلیون نفر نیز تخمین زده‌اند.» (۱۵ شهریور ۱۳۸۵)

پیش از این خبرگزاری ایرنا، اول مرداد ماه، از قول مدیرکل آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی، گزارش داده بود که «طبق آخرین آمار حدود ۷۰۰ هزار کودک کار زیر ۱۵ سال در کشور وجود دارد که هفت هزار نفر آنان سال گذشته از سوی بهزیستی پذیرش و ساماندهی شدند.»

صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل (UNICEF) اعلام کرده که هر سال ۶ میلیون کودک زیر پنج سال در کشورهای در حال توسعه بر اثر سوء تغذیه می‌میرند و یک چهارم آن‌ها در معرض خطرند.

یونیسف، همچنین اعلام کرده است در هر دقیقه، ده کودک در جهان به دلیل نرسیدن مواد غذایی کافی به آن‌ها جان خود را از دست می‌دهند. یونیسف می‌گوید یک چهارم از کودکان زیر پنج سال در کشورهای در حال توسعه به کم وزنی مبتلا هستند. این سازمان هشدار داده است که جهان توانسته مشکل سوء تغذیه کودکان را حل کند.

لازم به تاکید است که سالانه بیش از ۱۲۰۰ میلیارد دلار در جهان صرف هزینه‌های نظامی می‌شود، در حالی که بیش از ۲۲۰ میلیون کودک در سراسر جهان به کارهای سخت و مشقت بار وادار شده‌اند؛ اگر یک درصد از هزینه‌های نظامی به رشد و آموزش کودکان، به خصوص کودکان کار، اختصاص یابد، زندگی آن‌ها تامین می‌شود.

روز جهانی علیه مجازات اعدام در جهان: روز دهم اکتبر، روز جهانی علیه مجازات اعدام در جهان است. «ائتلاف بین‌المللی علیه مجازات اعدام» (World Coalition Against the Death Penalty, WCADP) پنج سال پیش اعلام موجودیت کرد. عنوان مراسم امسال: «مجازات اعدام - وقتی دولت قانونمدار عاجز می‌ماند»، بود.

يك عضو ائتلافی این نهاد، سازمان «عفو بین‌الملل» است که در مبارزه علیه شکنجه و مجازات اعدام، پیشینه طولانی دارد. بنا به گزارش این سازمان، فقط در چهار کشور آمریکا، چین، عربستان سعودی و ایران، ۹۴ درصد کل اعدام‌ها در سطح جهان صورت می‌گیرند. اساساً در قوانین ۱۲۸ کشور جهان، دیگر مجازات اعدام وجود ندارد. در ۶۸ کشور جهان، مجازات اعدام هم-چنان اعمال می‌شود.

عفو بین‌الملل برآورد کرده است که اینک در سراسر جهان ۲۰ هزار نفر در معرض اعدام، و در انتظار اجرای حکم‌شان قرار دارند. ارقام واقعی قطعاً بیش از این هاست.

قاره آسیا، در رابطه با مجازات مرگ، مقام اول را دارد. در آسیا، چین، در صدر این جدول جای گرفته است. تنها در چین، بیش از مجموع اعدام‌ها در ۶۷ کشور جهان، انسان‌ها به جوخه‌های مرگ سپرده شده‌اند. ایران و پاکستان تنها کشورهایی در جهان هستند که نوجوانان زیر ۱۸ سال نیز که هنوز به سن قانونی نرسیده‌اند، اعدام می‌شوند.

«براد آدمز» از سازمان دیده‌بان حقوق بشر، در رابطه با راه انداختن یک کارزار بین‌المللی علیه مجازات اعدام، گفته است: «تا وقتی که ایالات متحده مجازات اعدام را اعمال می‌کند، به راه انداختن کارزاری بین‌المللی علیه مجازات مرگ دشوار است. زیرا تمام کشورها به آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین دمکراسی جهان ارجاع می‌دهند: وقتی آمریکا اعدام می‌کند چرا ما نباید این کار را انجام دهیم؟»

۸۵۰ میلیون نفر در جهان گرسنه هستند: ۱۶ اکتبر ۲۰۰۶ برابر با ۲۴ مهر، «روز جهانی غذا» است. دبیرکل سازمان ملل، در پیامی به مناسبت روز، اعلام کرد که هنوز ۸۵۰ میلیون نفر در جهان از گرسنگی مزمین رنج می‌برند. او، از تمامی مردم جهان خواست تا با به همکاری یکدیگر تلاش کنند تا روزی فرا رسد که در آن هیچ مرد، زن و کودکی شب گرسنه نخوابد.

در پیام کوفی عنان آمده است: جهان دانش و منابع کافی برای این که گرسنگی را از بین ببرد و آن را به تاریخ بسپارد در اختیار دارد اما آنچه که به آن نیاز است افزایش کمیت محصولات کشاورزی است... یک دهه بعد از این که رهبران جهان در اجلاس جهانی غذا در سال ۱۹۹۶ تعهد کردند که تعداد افرادی که دچار سوءتغذیه مزمین هستند را تا سال ۲۰۱۵ کاهش دهند، هنوز کارهای بسیاری باقی مانده و میلیون‌ها انسان به دلیل سوءتغذیه دچار کوری، رشد نامناسب و سایر امراض مربوط به کمبود تغذیه هستند.

ژاک دیوف - مدیرکل سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد(فائو) - در پیامی به مناسبت روز جهانی غذا، گفت: با وجود موفقیت‌های به دست آمده در کشاورزی و توسعه روستایی، کماتک بیش از ۸۵۰ میلیون نفر در گرسنگی و فقر به سر می‌برند. بزرگ‌ترین چالش ما رسیدن به هدف اجلاس جهانی غذا و اولین هدف توسعه هزاره سوم سازمان ملل است که تا سال ۲۰۱۵ گرسنگی و فقر را در جهان به نصف کاهش دهیم... ۷۰ درصد گرسنگان دنیا در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. جایی که در امر تولید غذا و اشتغال اصلی‌ترین نقش را دارا است...

بیش از یک میلیارد نفر در دنیا با کمتر از یک دلار و ۲/۷ میلیون نفر با کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می‌کنند. آخرین بررسی‌ها خبر از وجود نزدیک به یک میلیارد گرسنه در جهان را می‌دهند که عمدتاً در کشورهای درحال توسعه زندگی می‌کنند. آن قدر ثروت و منابع طبیعی در جهان و ایران وجود دارد که اگر کمی عادلانه توزیع شود کسی از بیماری و گرسنگی جان نخواهد داد.

روز جهانی حذف خشونت علیه زنان: روز ۲۵ نوامبر ۱۹۶۰، حکومت جمهوری دومینیکن، سه تن از زنان فعال سیاسی در زمینه حقوق زنان را به طرز فجیعی در یک سانحه ساختگی به قتل رساند. ۴۶ سال می‌گذرد.

به همین مناسبت روز حذف خشونت علیه زنان، نخست در سال ۱۹۸۰ در آمریکا لاتین و در سال ۱۹۹۹، در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید و روز ۲۵ نوامبر، به عنوان روز جهانی حذف خشونت علیه زنان اعلام شد.

در بسیاری از کشورها، دولت‌ها بودجه‌های کلانی را برای مبارزه با خشونت علیه زنان حتی در اختیار سازمان‌های غیردولتی و فعالان جنبش زنان قرار می‌دهند تا در جهت ترویج فرهنگی برای طلبانه در جهت محو تبعیض و خشونت علیه زنان تلاش کنند و یا به باری زنان خشونت‌دیده بشتابند.

سازمان ملل در اکتبر سال ۲۰۰۶، در یک بررسی که حاصل آن گزارشی مشتمل بر ۱۳۹ صفحه است؛ به وضعیت زنان جهان پرداخته و از آن به عنوان «تبعیض و نقض حقوق بشر زنان» یاد کرده است.

براساس این گزارش هر ساله، ۵۰۰۰ زن در سراسر دنیا، توسط افراد خانواده خود به دلایل ناموسی به قتل می‌رسند. از ۱۹۲ کشور عضو سازمان ملل، حداقل در ۱۰۲ کشور، هیچ قانونی برای مرتکبین خشونت علیه زنان وجود ندارد.

در ۵۲ کشور تجاوز مرد به همسر قانونی‌اش، جرم محسوب نمی‌شود. در ۹۹ کشور قانونی علیه قاچاق زنان وجود ندارد. سازمان بهداشت جهانی، در تحقیقی دیگر در رابطه با خشونت علیه زنان، اعلام کرده است که در هر ۱۸ ثانیه یک زن مورد حمله یا بد رفتاری قرار می‌گیرد.

دهم دسامبر، روز جهانی حقوق بشر: بزرگ‌ترین انتقادی که به اعلامیه جهانی حقوق بشر، وارد است این است که اساس نابرابری در میان انسان‌ها را نادیده گرفته، یعنی اساس نقض حقوق بشر، در بهره‌کشی انسان از انسان و مالکیت خصوصی و جوهر سرمایه‌داری نهفته است. اما همان آزادی‌ها و رفورها و رفاهیاتی که در اصل اعلامیه جهانی حقوق بشر مطرح شده است را نیز هیچ دولتی در جهان رعایت نمی‌کند. نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر، از جمله کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، هیچ قدرت اجرایی برای پیش‌برد اهداف و مصوبات و قطعنامه‌های خود ندارد و آن‌ها فقط بر روی کاغذ و آرشيو سازمانی بایگانی می‌شود و جنبه عملی پیدا نمی‌کند. مگر این که به نفع سرمایه‌داری جهانی و دولت‌های امپریالیستی باشد.

نخستین اصل اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد، می‌گوید: «تمام افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند.» مجمع عمومی سازمان ملل متحد، این اعلامیه را در روز دهم دسامبر ۱۹۴۸ تصویب کرد. اما جهان سرمایه‌داری امروز بخش عظیم جمعیت جهان را به بردگی نوین کشیده و اقلیتی سرمایه‌دار شیره جان انسان‌ها را می‌مکد.

امروز هیچ کشوری در دنیا نیست که اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر را تحقق بخشیده است. اصل بیست و پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید: «هر شخصی حق دارد که از سطح زندگی مناسب برای تامین سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش، به ویژه از حیث خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری برخوردار شود.» این در حالی است که هر روز صد هزار انسان در جهان بر اثر گرسنگی جان خود را از دست می‌دهند. اصل پنجم اعلامیه می‌گوید: «هیچ کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یا رفتاری ظالمانه، انسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد.» طبق گزارش سالانه سازمان عفو بین‌الملل، هنوز هم در بیش از ۱۵۰ کشور جهان انسان‌ها را شکنجه می‌کنند. اصل بیست و ششم اعلامیه

می‌گوید: «هر شخصی حق دارد از آموزش و پرورش بهره‌مند شود.» اما در سراسر جهان بیش از یک میلیارد بیسواد وجود دارد. اصل بیست و دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید: «هر شخصی به عنوان عضو جامعه حق امنیت اجتماعی دارد.» در حالی که میلیاردها انسان، در این کره خاکی در فقر و فلاکت زندگی سختی را می‌گذرانند. اصل بیست و سوم این اعلامیه از حق کار برای همه انسان‌ها می‌گوید. تنها در ایران، ۸ تا ۱۰ میلیون نفر بی‌کار هستند. خانم «لوییس آربور»، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل، در پیام خود موضع محوری روز جهانی حقوق بشر را «مبارزه علیه فقر» نامیده است.

خانم لوییس، در پایان پیام خود تأکید می‌کند: «بی‌تفاوتی و یا تعقیب یک‌جانبه منافع ملی از سوی کشورها و جوامع به همان اندازه تبعیض می‌تواند مانع پاسداری از حقوق بشر و تداوم توسعه شود...» حکومت جمهوری اسلامی، در حالی که «اعلامیه جهانی حقوق بشر» را پذیرفته است، اما هیچ‌یک از بندهای آن را رعایت نمی‌کند. در اعلامیه جهانی حقوق بشر از جمله به اصل آزادی احزاب و دیگر تشکلهای، اجتماعات، فعالیت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و لغو شکنجه و اعدام تأکید شده است. اما جمهوری اسلامی، همه این اصول را زیر پا گذاشته و همواره حق و حقوق طبیعی و ابتدایی شهروندان را پایمال می‌کند. حکومت جمهوری اسلامی، در صدر حکومت‌های نقض‌کننده شدید و مداوم حقوق بشر قرار دارد. بنا به گزارشاتی که در رسانه‌ها درج شده است این حکومت، در ۹ ماه گذشته حداقل ۷۲۰ نفر از فعالان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را دستگیر کرده است.

دستگیرشدگان توسط شکنجه‌گران جمهوری اسلامی، شدیداً مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، به سلول انفرادی و بازداشتگاه‌های نامعلوم منتقل می‌شوند. آن‌ها، حتی از حقوق اولیه یک زندانی محروم می‌شوند. برای مثال، منصور اسانلو، رئیس هیئت مدیره سندیکا کارگران شرکت واحد که سال گذشته قبل از اعتراضات گسترده کارگران شرکت واحد دستگیر شده و پس از ۷ ماه تحمل زندان و شکنجه در بند ۲۰۹ اطلاعات، در مرداد ماه با قرار وثیقه ۱۵۰ میلیون تومانی از زندان اوین آزاد شده بود، بار دیگر مامورین وزارت اطلاعات، با ضرب و شتم او را در خیابان دستگیر می‌کنند. حکم زندان محمود صالحی، جلال حسینی و محسن حکیمی، از دستگیرشدگان تجمع روز جهانی کارگر سال ۸۳ در شهرستان سقز، صادر شده است.

هنوز تعدادی از دستگیرشدگان اعتراضات اخیر مردم آذربایجان، در زندان‌ها زیر شدت‌ترین شکنجه‌ها قرار دارند. تجمع زنان، با هجوم وحشیانه پلیس روبرو شد و دست‌اندرکاران این حرکت به بی‌دادگاه احضار شدند. آیا با اعلامیه حقوق بشر می‌توان نابرابری و فقر و فلاکت اقتصادی و ناعدالتی و خشونت‌های سیاسی را از بین برد یا بر برانداختن سرمایه‌داری و برقراری یک جامعه عادلانه آزاد و برابر و انسانی؟!

اینترنت در آسیا: تعداد کاربران اینترنت ایران طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ میلادی با رشد ۳۰ برابری از ۲۵۰ هزار کاربر به هفت میلیون و ۵۰۰ هزار نفر رسیده و به این ترتیب ایران در خاورمیانه رتبه نخست رشد کاربران اینترنتی را به خود اختصاص داده است.

ایران در بین کشورهای خاورمیانه در حال حاضر بیش‌ترین کاربر اینترنت را دارد. پس از ایرانف اسرائیل با سه میلیون و ۷۰۰ هزار نفر و عربستان با ۲ میلیون ۵۴۰ هزار نفر و امارات با یک میلیون و ۲۹۷ هزار نفر بیش‌ترین کاربر اینترنت را در خاورمیانه دارند.

گزارشات حاکی از این است که تعداد کل کاربران اینترنت در خاورمیانه ۱۹ میلیون و ۲۸ هزار و ۴۰۰ نفر است. جمعیت این منطقه نیز در سال ۲۰۰۶ به ۱۹۰ میلیون نفر رسیده است.

در آسیا نیز تعداد کاربران اینترنت به ۳۹۴ میلیون و ۸۷۲ هزار نفر رسید که از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ این تعداد با رشد ۲۴۵ درصدی همراه بوده است.

چین، با ۱۲۳ میلیون نفر، ژاپن با ۸۶ میلیون نفر و هند با ۶۰ میلیون نفر بیش‌ترین کاربر اینترنت را به خود اختصاص داده‌اند.

سازمان گزارشگران بدون مرز: این سازمان، در گزارش مفصلی مسئله آزادی بیان در سال ۲۰۰۶ را اعلام کرده‌اند. براساس این گزارش، در سال ۲۰۰۶، ۸۱ روزنامه نگاران کشته، ۸۷۱ روزنامه نگاران بازداشت، ۱۴۷۲ روزنامه نگاران مورد تهاجم و تحدید قرار گرفته، ۹۱۲ رسانه سانسور شده و ۵۶ روزنامه نگار روده شده است.

بنا به همین گزارش، در سال ۲۰۰۶ دست کم ۸۱ روزنامه نگار به هنگام انجام وظیفه و یا ابراز نظر خود در ۲۱ کشور جهان کشته شده‌اند. نزدیک‌ترین آمار به این تعداد در سال ۱۹۹۴ است. در این سال ۱۰۲ روزنامه نگار در نسل‌کشی روندا، جنگ داخلی در الجزایر و یوگسلاوی کشته شدند. در سال ۲۰۰۶ همچنین ۳۲ همکار مطبوعات (مترجم، تکنسین و...) نیز کشته شده‌اند این تعداد در سل گذشته ۵ نفر بود.

در طی سال ۲۰۰۶ شبکه اینترنت در بسیاری از کشورهای جهان کنترل و سانسور شده است. گزارشگران بدون مرز در نوامبر سال جاری، لیست ۱۳ کشور دشمن اینترنت در جهان عربستان سعودی، روسیه سفید، برمه، چین، کره شمالی، کوبا، مصر، ایران، اوزبکستان، سوریه، تونس، ترکمنستان و ویتنام را معرفی کرد.

آنچه که در بسیاری از کشورهای جهان امری آسان و آزاد محسوب می‌شود در ۱۳ کشور جهان ممنوع است. وبلاگ‌نویس‌ها و وب‌نگاران معترض دستگیر و سایت‌های اینترنتی فیلتر و مسدود می‌شوند. در مجموع در سال ۲۰۰۶، بیش از ۳۰ وبلاگ-نویس از جمله در ایران، چین، مصر، دستگیر و طی هفته‌ها در بازداشت بسر بردند. مصر برای اولین برای سرکوب وبلاگ‌نویسانی که به حسنی مبارک و یا اسلام انتقاد می‌کنند به لیست کشورهای دشمن اینترنت پیوسته است.

تشدید سانسور و اختناق در ایران: خبرگزاری انتخاب ۲۱ شهریور ۱۳۸۵، نوشت: مدیرکل مدیریت و پشتیبانی فنی شبکه شرکت فناوری اطلاعات، از فیلترینگ بیش از ۱۰ میلیون سایت اینترنتی توسط مراجع ذیصلاح اعم از قوه قضائیه، کمیته تعیین مصادیق پایگاه‌های غیر مجاز اینترنتی و بانک اطلاعاتی نرم‌افزار پالایش خبر داد.

اسماعیل رادکانی، در گفتگو با سینتا، اظهار داشت: به طور متوسط ماهیانه تعداد هزار سایت که از طریق مراجع ذیصلاح- (قوه قضائیه و کمیته تعیین مصادیق پایگاه‌های غیر مجاز اینترنتی) اعلام می‌شود، پالایش و فیلتر می‌شوند، ضمن آن که بانک اطلاعاتی نرم‌افزار پالایش که به صورت روزانه و اتوماتیک از سایت شرکت سازنده به روزرسانی می‌شود نیز میادرت به فیلترینگ روزانه ۲۰۰ تا ۳۰۰ سایت غیراخلاقی و فیلترشکن می‌کند.

وی افزود: سایت‌هایی که فیلتر شده‌اند، اغلب دارای موارد غیراخلاقی و یا معرف روش‌های عبور از سیستم پالایش (proxy) هستند.

مدیرکل مدیریت و پشتیبانی فنی شبکه شرکت فناوری اطلاعات، بیشترین میزان فیلتر را دارای ارتباط مستقیم با میزان ترافیک شبکه دانست و خاطرنشان کرد: طبعاً در تابستان که میزان ترافیک شبکه اینترنت، بیش‌تر از ماه‌های دیگر سال است، میزان فیلترینگ هم بیش‌تر خواهد بود.

رادکانی، در خصوص نوع سایت‌های فیلتر شده نیز به خبرنگار سینتا گفت: بیش از ۹۰ درصد سایت‌های فیلتر شده، غیراخلاقی بوده‌اند.

وی، در ادامه تصریح کرد: علاوه بر بانک اطلاعاتی سیستم پالایش، مشتمل بر ۱۰ میلیون سایت غیرمجاز اینترنتی، از آغاز نصب این سیستم تاکنون، تعداد ۱۲۰۰۰ سایت نیز توسط مراجع ذیصلاح به این شرکت اعلام شده که سیستم فیلترینگ در مورد آنها اعمال شده است.

این مقام مسئول جمهوری اسلامی در شرکت فناوری اطلاعات، درباره اعتراضات احتمالی صاحبان سایت‌های فیلتر شده و میزان و چگونگی رسیدگی به این اعتراضات نیز گفت: موارد اعتراض رسمی به سایت‌های فیلتر شده توسط سیستم فیلترینگ مخابرات، اغلب به مسدودسازی سایت‌های خبری، اجتماعی و یا سیاسی باز می‌گردد که تعداد آنها نیز تاکنون کمتر از ۱۰۰ مورد بوده است، با این حال بسیاری از موارد اعتراضی دیگر به اشتباهات اعمال کلمات کلیدی در سیستم پالایش شرکت‌هایی است که از سیستم فیلترینگ مستقل استفاده می‌نمایند.

در روزهای آخر سال ۲۰۰۶، روزنامه‌های ایران خبر دادند که مدیران مسئول نشریه‌های آفتاب یزد، کار و کارگر، پیام هامون، و گل، یکشنبه هفته آینده، ۱۷ دی ماه، در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران با حضور اعضای هیات منصفه مطبوعات محاکمه می‌شوند.

جلسه رسیدگی به «اتهامات» اجلال قوامی، تونیا کبودوند و کاوه حسین پناهی، از اعضای هیات تحریریه هفته‌نامه توقیف‌شده «پیام مردم» کردستان، در شعبه اول دادگاه عمومی سنندج به ریاست قاضی امینی برگزار می‌شود. اتهامات این سه روزنامه‌نگار «تبلیغ علیه نظام»، «پخش شایعات و مطالب خلاف واقع»، «نشر مطالب الحادی و کفرآمیز و مخالف موازین اسلامی» و «نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی»، عنوان شده است.

اجلال قوامی، دبیر بخش سیاسی، تونیا کبودوند، دبیر بخش زنان و کاوه حسین پناهی، دبیر بخش اقتصادی هفته‌نامه «پیام مردم» کردستان اکنون با قرارهای وثیقه و کفالت آزاد هستند.

پس از فیلتر شدن یکی از آدرس‌های سایت خبرنامه امیرکبیر، که تحت پوشش انجمن اسلامی دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی تکنیک تهران) است، چند روز پیش دومین آدرس این سایت نیز فیلتر شد.

خبرنامه امیرکبیر، از سال ۸۰ شروع به کار نمود که پس از یک وقفه یک ساله در سال ۸۲، مجدداً از سال ۸۴ آغاز به کار کرد. این خبرنامه اخبار دانش‌جویی و حقوق بشر را پوشش می‌دهد.

مدیر مسئول نشریه دانش‌جویی «موج سوم»، خبر داد: با حکم دبیرخانه کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه به تعلیق حق انتشار محکوم شدیم.

حمیدرضا رضایی بهنیا، در گفتگو با ایسنا، با تأکید بر این که این نشریه کاملاً به صورت مستقل فعالیت کرده و دیدگاه‌های تمامی تشکل‌ها را منتشر کرده است، افزود: انتصاب نشریه به انجمن اسلامی را تکذیب می‌کنیم. وی اظهار داشت: از طریق مراجع قانونی کار را تا رسیدن به حق خود پیگیری می‌کنیم.

صفا هرنزی، وزیر ارشاد اسلامی احمدی‌نژاد، که در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی از مدیران روزنامه کیهان بود، همواره مقالاتی را بر علیه نویسندگان و هنرمندان مترقی و سکولار می‌نوشت، در طول سال گذشته ۲۰۰۶، فشارهای زیادی بر نویسندگان، روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نویسان وارد کرده و سانسور و اختناق را بیش از پیش تشدید کرده است.

ممیزی اعطای مجوز برای انتشار کتاب در ایران در سال گذشته از سوی وزارت ارشاد با سخت‌گیری بی‌شتری همراه شد و برخی مراکز انتشاراتی‌ها با تلاش طولانی و پریچ و خم ممیزی، امکان چاپ آثار نویسندگان را نیافتند.

مسئولین وزارت ارشاد در سال ۲۰۰۶، از طریق هیئت نظارت بر مطبوعات ایران ده‌ها نشریه را توقیف یا لغو مجوز کردند.

جمهوری اسلامی، در جهت تشدید سانسور، بخشنامه‌ای را که در هیات وزیران در ماه گذشته، پنج آذر ۱۳۸۵، به تصویب رسانده بود، از روز دوشنبه ۱۱ دی ۱۳۸۵ - ۱ ژانویه ۲۰۰۶، به اجرا می‌گذارد. براساس این مصوبه، کلیه دارندگان وب سایت‌ها و وبلاگ‌ها تا دو ماه مهلت دارند که وبلاگ یا وبسایت خود را به ثبت برسانند و گرنه غیرقانونی تلقی شده و احتمال مسدود شدن آنها تحت بررسی قرار خواهد گرفت.

علاوه بر تلاش‌های سانسورچیان جمهوری اسلامی، برای ساکت کردن مطبوعات، زندانی کردن تعداد زیادی از روزنامه‌نگاران، بیش از ۱۲۰ نشریه و روزنامه را نیز در چهار سال اخیر بسته‌اند. اما با این وجود، تلاش رسانه‌ها و وبلاگ‌نویس‌ها و روزنامه‌نگاران مستقل و آزادی‌خواه روزبروز در دفاع از آزادی بیان و قلم و اندیشه و تشکل در حال گسترش است.

چند رویداد ورزشی و هنری

بزرگ‌ترین رویداد ورزشی سال ۲۰۰۶، جام جهانی فوتبال در آلمان بود. جام جهانی فوتبال، در میان گرفتاری‌های انسانی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی و فجایع بسیار، با جشن عظیمی برگزار شد. هزاران تلویزیون و رادیو و رسانه بین‌المللی، مسابقات جام جهانی فوتبال را به میان میلیاردها انسان بردند. برخی از آنها سودهای میلیاردری به جیب زدند و در باد ناسونالیسم دمیدند. در المپیک زمستانی تورینو بود که در آن آلمانی‌ها، در رده نخست جدول مدال‌ها قرار گرفتند.

دنیا سینما: امسال بیش از هر سال دیگری رقابت تنگاتنگی بین ۲ کمپانی بزرگ «دریم ورکس» و «پیکسار» وجود دارد. به گزارش هالیوود ریپورتر، احتمال می‌رود امسال کارتون موفق «پاهای شاد» (Happy Feet) در حداقل ۱۱ رشته از جمله: بهترین کارگردانی، بهترین تصویربرداری و بهترین جلوه‌های ویژه نامزد دریافت جایزه شود.

براساس تحقیقاتی که توسط یکی از مجلات هالیوود در لس آنجلس منتشر شد، «راسل کرو» و «نیکلاس کیج» و «شان پن» به دلیل بازی در پرفروش‌ترین فیلم‌های سال، به عنوان موفق‌ترین بازیگران گیشه سینمای سال هالیوود معرفی شدند.

«راسل کرو» برای بازی در فیلم کم‌دی و رمانتیک «یک سال خوب» نیکلاس کیچ برای بازی در فیلم سیاسی «همه مردان شاه» که هر سه از پر فروش ترین فیلم‌های سال ۲۰۰۶ محسوب می‌شوند به عنوان موفق‌ترین بازیگران امسال گیشه سینمای هالیوود معرفی شدند.

«نایت شیامالان» و «ولفگانگ پترس» دو کارگردان مشهور نیز امسال به ترتیب برای دو فیلم «زنی در آب» و «پوزیدون» به عنوان شرمندترین کارگردانان سال معرفی شدند.

همچنین مجله سینمایی «ورایتی»، فیلم‌های «غریزه اصلی ۲» و «پسران پرواز»، «Flushed away»، «چشمه» و «سرزمین آزادی» را جزء ۱۰ فیلم برتر گیشه سینمای هالیوود طی سال ۲۰۰۶ میلادی معرفی کرد.

جهانگیر رزمی و عکس مشهور اعدام دسته‌جمعی آغاز انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران: جهانگیر رزمی، عکاس ایرانی که عکس‌های وی از صحنه یک اعدام دسته جمعی (فرودگاه سنندج)، بدون فاش شدن هویت عکاس، برنده جایزه معتبر پولیتزر در سال ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۸ خورشیدی) شده بود، سرانجام پس از گذشت بیست و شش سال به طور رسمی جایزه خود را دریافت خواهد کرد.

مجموعه عکس آقای رزمی، اندک زمانی پس از انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ گرفته شده و صحنه تیرباران یازده مرد را در کردستان، واقع در غرب ایران، نشان می‌دهد. این عکس‌ها در همان زمان بدون نام عکاس از سوی یک خبرنگار پخش شد و جایزه پولیتزر را از آن خود کرد تا تنها موردی باشد که این جایزه معتبر به شخصی که هویتش معلوم نیست، اهدا شود. اینک، پس از گذشت بیش از ربع قرن، روزنامه آمریکایی وال استریت ژورنال در مقاله‌ای مفصل، که با همکاری خود آقای رزمی تهیه شده، هویت برنده جایزه پولیتزر را که سالها به دلیل نگرانی از امنیت جانی وی پنهان بوده، فاش کرده است. بنا به گزارش وال استریت ژورنال در طی این سالها اشخاص متعددی خود را به عنوان عکاس این مجموعه عکس معرفی کرده بودند، اما این روزنامه نهایتاً پس از جستجوی فراوان به هویت عکاس واقعی پی برد. آقای رزمی به روزنامه وال استریت ژورنال گفته است از این که در طی این سالها به دلیل ترس نمی‌توانسته هویت خود را فاش کند، احساس سرخوردگی می‌کرده است. وی در توضیح دلایل افشای هویتش به گذشت زمان طولانی از این ماجرا اشاره کرده و افزوده که طاقشش را در برابر کسانی که خود را به دور از واقعیت عکاس این تصاویر معرفی می‌کردند، از دست داده بوده است.

انتشار اسناد پلیس آمریکا درباره جان لنون: پلیس فدرال آمریکا، «اف بی آی»، اسناد نهایی پرونده‌های مربوط به تحت نظر گرفتن جان لنون، ستاره گروه موسیقی بیتل‌ها را به روی یک محقق یک دانشگاه باز کرد. این استاد دانشگاه، به مدت ۲۵ سال برای دست یافتن به این پرونده‌ها تلاش کرده بود. این اسناد نشان می‌دهند که جان لنون، از سوی این سازمان تحت نظر بوده است.

جان وینر، تاریخ‌نگاری که برای دستیابی به این اسناد ۲۵ سال تلاش کرده است، به روزنامه لس‌آنجلس تایمز گفته است: این اسناد ۱۰ صفحه‌ای شامل جزئیات گزارش‌های مربوط به گرایش‌های لنون، در اوایل دهه ۱۹۷۰، به سازمان‌های چپ‌گرا و ضد جنگ در لندن است.

سال ۱۹۸۱ بود که وینر برای نخستین بار درخواست کرد تا اسناد را ببیند، و این درست چند ماه بعد از تصمیم وی برای نوشتن کتابی درباره لنون بود که تازه به قتل رسیده بود. او در ابتدا اسنادی را به دست آورد اما «اف بی آی»، از ارائه برخی پرونده‌ها خودداری کرد، به این بهانه که پرونده‌های مورد نظر جزء اطلاعات امنیت ملی بوده و مستثنی از انتشار آزاد اطلاعات هستند.

وینر، دولت را تحت پیگرد قرار داد و توانست برخی از پرونده‌ها را در سال ۱۹۹۷ و در جریان توافق با اف بی آی به دست بیاورد.

وکلا وزارت دادگستری از انتشار ۱۰ صفحه باقیمانده پرونده جلوگیری کردند تا این که یک قاضی دادگاه فدرال در سال ۲۰۰۴، حکم داد که این اسناد می‌توانند منتشر شوند. اسناد منتشر شده قبلی نشان می‌دهد که اف بی آی، جان لنون را از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۲ به صورت نزدیکی تحت نظر داشته است.

این اسناد در برگزیده جزئیات تازه‌ای از پیوستن لنون به احزاب چپ و سوسیالیستی و ضد جنگ در اوایل دهه ۷۰ در لندن است.

جان لنون در ۹ اکتبر سال ۱۹۴۰، در لیورپول انگلستان، به دنیا آمد. او، در سال ۱۹۵۷ یک گروه موسیقی تاسیس کرد که سپس به تدریج اعضای گروه «بیتل‌ها» به آن پیوستند. در سال ۱۹۶۰ گروه بیتل‌ها در آمریکا و انگلستان به شهرتی عظیم دست یافت و در سال ۱۹۶۶ که جملات تکان‌دهنده جان لنون که گروه خود را مشهورتر از عیسی مسیح خوانده بود، گروه‌های مذهبی آمریکا را چنان خشمگین کرد که آن‌ها صفحه‌های موسیقی بیتل‌ها را سوزاندند.

لنون، تا هنگام مرگش محبوبیت و موفقیت‌های بسیاری در عرصه موسیقی کسب کرد و بارها نامش در فهرست پر فروش‌ترین خوانندگان و آهنگ‌سازان جهان قرار گرفت.

در سال ۱۹۷۲، لنون کارزاری برای صلح را با شعار مشهور «ماندن توی رختخواب» رهبری کرد که علیه جنگ ویتنام بود. چهار ترانه جان لنون که منتقدان فرهنگ موزیک پاپ، آن‌ها را بزرگ‌ترین تبلیغ برای صلح در سراسر جهان توصیف می‌کنند، عبارتند از: «عشق همه چیزی است که به آن نیاز داریم» Love is All You Need «کریسمس مبارک، اگر بخواهی جنگ تمام شده»، Imagine یا «تصور کن» و «به صلح یک شانس دیگر بدهیم» Give Peace A Chance.

اما ترانه «تصور کن» اکنون به ویژه با حملات آمریکا و متحدانش به افغانستان و عراق و راه افتادن جنبش ضد جنگ، ابعاد جهانی پیدا کرده است. بدین ترتیب، جان لنون دنیای انسانی آزاد و برابر سوسیالیسم را در سروده خود به زیباترین وجهی توصیف کرده است.

در روز هشتم دسامبر سال ۱۹۸۰، جان لنون، تنها ۴۰ سال داشت، در حالی که همراه با همسرش یوکو به آپارتمان خود در شهر نیویورک باز می‌گشت به دست فردی به نام «مارک دیوید چنتن»، به ضرب سه گلوله کشته شد. یاد و خاطره جان لنون گرمی باد!

برگزاری فستیوال آدم برفی ها در سنندج: روز یکشنبه ۱۰ دی ماه ۸۵ مراسم فستیوال آدم برفی‌ها در پارک امیریه سنندج برگزار شد.

این مراسم برای بیان دردها و مشکلات کودکان و هم چنین ایجاد فضایی شاد برای شرکت‌کنندگان از سوی کانون دفاع از حقوق کودکان سازماندهی شده بود.

این مراسم، از ساعت ۱ در پارک امیریه آغاز شده و در محل مراسم پلاکاردهایی با مضمون «آموزش، بهداشت و درمان، شادی و رفاه حق کودکان است»، «دنیای ما برای کودکانمان امن تر کنیم»، «به کانون دفاع از حقوق کودکان بیوندید»، اعدام، شکنجه، استثمار و هر گونه سوءاستفاده و بدرفتاری با کودکان ممنوع» نصب شده بودند.

در بخش دیگری از مراسم کودکان و شرکت‌کنندگان اقدام به ساختن آدم برفی کرده و تراکت‌های بر روی آن‌ها نصب شد که بر روی آن‌ها نوشته شده بود، «انجام کار حرفه‌ای برای کودکان کمتر از ۱۸ سال ممنوع»، «استثمار کودکان ممنوع»، «شادی، امنیت و داشتن یک زندگی مرفه و انسانی حق کودکان استم»، «خشونت بر کودکان ممنوع»، «اذیت و آزار کودکان ممنوع»، «همه با همه به یاری کودکان بی پناه و خیابانی بشتابیم» و «محیط سالم آرامش و آسایش برای کودکان باید فراهم شود». این مراسم در میان شور و شوق کودکان و دیگر شرکت‌کنندگان در ساعت ۵ پایان یافت.

در سال‌های اخیر فعالین عرصه کودکان، دانش‌جویان، روزنامه‌نگاران، زنان و کارگران در کردستان، فعالیت‌های گسترده‌ای را در جهت سازمان‌دهی و تشکل‌یابی توده‌ای و اجتماعی با وجود تمام سختی‌ها و فضای پلیسی پیش می‌برند.

جمع‌بندی

مارک فیتزپاتریک از موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک در لندن، به خبرگزاری فرانسه گفته است: «از سال ۱۹۹۸ که هند و پاکستان سلاح‌های هسته‌ای شان را آزمایش کردند تا امسال، می‌شود گفت که سال ۲۰۰۶ بدترین سال در راه مبارزه با گسترش تسلیحات اتمی محسوب می‌شود.»

آقای فیتزپاتریک می‌افزاید: «تاریخ نویسان آینده خواهند گفت سال ۲۰۰۶ سالی بود که روند تلاش‌ها برای منع گسترش تسلیحات اتمی از هم گسیخت.»

مذاکرات شش‌جانبه بر سر برنامه‌های اتمی کره شمالی، ۱۳ ماه پس از توقف باردیگر در ماه دسامبر سال ۲۰۰۶ در پکن از سرگرفته شد اما این نشست که هدف از آن ترغیب کره شمالی به دست کشیدن از فعالیت‌های اتمی تسلیحاتی‌اش اعلام شده، روز ۲۲ دسامبر (اول دی ماه) بدون هیچ توافق به پایان رسید.

آمریکا و کره شمالی هر یک دیگری را متهم کرد که روند مذاکرات شش‌جانبه را به بن بست کشانده است. هفته پیش، مذاکرات شش‌جانبه زمانی به بن بست کامل رسید که پیونگ یانگ اعلام کرد تا تحریم‌های مالی آمریکا علیه کره شمالی لغو نشود به شکل واقعی پای میز مذاکرات حاضر نخواهد شد.

از حدود یک سال پیش، میلیون‌ها دلار دارایی شماری از مقام‌های کره شمالی در یکی از بانک‌های ماکائو توقیف شده و علت این توقیف، سرپیچی پیونگ یانگ از خواست جامعه جهانی برای دست کشیدن از برنامه‌های اتمی‌اش است.

سال ۲۰۰۶ برای شورای امنیت در حالی به پایان رسید که اعضای این شورا با هدف قرار دادن برنامه‌های اتمی و موشکی تهران، تحریم‌هایی را برای اولین بار علیه جمهوری اسلامی ایران برقرار کردند. جمهوری اسلامی ایران، در واکنش به این اقدام شورای امنیت اعلام کرد که به برنامه‌های اتمی‌اش ادامه خواهد داد.

ایران از ابتدای سال ۲۰۰۶ با شکستن مهر و موم بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر تاسیسات خود، عملیات غنی-سازی اورانیوم را در مقیاسی اندک آغاز کرد، در بهار امسال اعلام کرد که به اورانیوم غنی شده دست یافته و اخیراً گفته است که تولید اورانیوم در مقیاس صنعتی را به زودی شروع می‌کند.

مسئله، تغییر و تحولات سال ۲۰۰۷، از جمله برای مردم ایران، چندان خوش‌آیند نخواهد بود. اکنون احتمال تحریم همه جانبه ایران و حملات نظامی مردم ایران را در نگرانی قرار داده است.

دانیل فرانکلین، سردبیر ویژه نامه «جهان در سال ۲۰۰۷» اکونومیست، نوشته است: «... کنترل جابه‌جایی قدرت در عرصه بین‌المللی دومین دلمشغولی رهبران جهان در سال ۲۰۰۷ خواهد بود.»

این گزارش می‌نویسد: «اقتصاد جهان با جلوگیری از بروز یک رکود ناگهانی در آمریکا، در سال جدید به طور قابل توجهی شاهد رشد خواهد بود. اما این رشد اقتصادی در کشورهای متمول در قیاس با رشد ۲۷ درصدی بازارهای اقتصادی رو به شکوفایی جهان نظیر چین به طور متوسط کمی بیش از ۱۲ درصد خواهد بود. تغییرات مشهود در توازن قدرت از نقطه نظر اقتصادی به روشنی بر این مطلب دلالت خواهد داشت که پایه‌های پر سروصدای نظام سیاسی جهان نیازمند ترمیم و بهبود است.

همچنین چنانچه رهبران جهان مانع از اشاعه تسلیحات هسته‌یی نشوند توازن قدرت به شکل نگران‌کننده‌ای بر هم خواهد خورد. این مساله خود موجب طرح سومین برنامه مهم رهبران جهان در سال ۲۰۰۷ خواهد شد مبنی بر این که چگونه باید در جهت احیای روند پیشرفت‌هایی گام برداشت که تا همین اواخر بی‌اهمیت تلقی می‌شده و در ادامه متوقف و یا وارونه شدند. در این میان بنظر می‌رسد که اتحادیه اروپا که در مارس آینده وارد پنجاهمین سال تاسیس خود خواهد شد از معضل بحران میان‌ساله رنج می‌برد. در این گیرودار انگلاند، صدراعظم آلمان که کشورش ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپا را در شش ماهه نخست سال ۲۰۰۷ بر عهده خواهد گرفت از طرح‌های خود جهت انجام رایزنی‌های فشرده سخن خواهد گفت با این هدف که روح تازه‌ای را به کالبد روند تصویب قانون اساسی این اتحادیه بدمد. سال‌ها پیشرفت موفقیت‌آمیز ولو نامنظم در زمینه آزادسازی تجارت جهانی در معرض خطر نابودی در اجلاس دوحه قرار دارد.»

سنتور جان مک‌کین، نماینده ایالت آریزونا و کاندیدای احتمالی انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ آمریکا، در مقاله‌ای نوشته است که آمریکا باید اعتبار اخلاقی خود را از نو احیا کند. وی هم چنین ایفای نقش مضاعف کشورش در عراق و سایر نقاط جهان را خواستار شده است.

تحقیقات اکونومیست، در خصوص روند اشاعه دموکراسی در جهان حاکی از آن است که در سال ۲۰۰۷ تعداد بیش‌تری از کشورها به جای حرکت رو به جلو در مسیر دموکراسی سیر فقراپی طی خواهند کرد. با این اوصاف به خوانندگان اطمینان خاطر داده می‌شود که در سایر موضوعات روند پیشرفت سریع پیموده خواهد شد.

مردم آزاده جهان، همواره خواهان جهانی آزادی و برابری و عدالت هستند. اساساً مبارزه برای آزادی و برابری و عدالت اجتماعی فارغ از هر گونه بینش ملی و مذهبی، به همبستگی و اتحاد انسانی منجر می‌گردد.

در چنین شرایطی، لازم است که همه نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب، نویسندگان و روزنامه‌نگاران مترقی در دفاع از حرمت و آزادی‌های فردی و اجتماعی و آزادی بیان و عقیده و تشکل صدای خود را رساتر سازند و نگذارند حرمت انسانی بیش از این لگدمال شود.

با امید و آرزوی این که سال ۲۰۰۷، بهتر از سال ۲۰۰۶ باشد!